

بستان المحرثین

BUSTAN-UL-MOHARRITHIN
PUBLISHED BY MOHAMMADI PRESS
در مطبع نجفی لاہور LAHORE

F3172(2F)

pcal
240

Cur

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية في كتابه العزيز



بمطالعته في شهر ربيع الأول سنة ١٠٠٠

طبع في المطبع الكائن في مدينة بغداد

٤

تنبیہ نامہ

اصحاب ذکر نموده و گفته اند که من ذکر من الصلابة وقد كان في زمن النبي صلى الله عليه وسلم ولانبر ماكر روت
عن عثمان بن عفان من الصلابة دنا فظن ابن حجر در معاصره بر همین قدر گفتا نموده اند و شیخ محمد بن ابی حمزه
خلیل در شرح مختصر خلیل که رساله است مشهور در فقره مالک در دیار مغرب راجع و مند اول است چنین
گفته است و اما ابو عامر فوجدا بے مالک صحابی شهید البخاری کتبها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم خلا بذا
استحقاقه خصا من و پنج الواجب لابن نصر خون و الله علم زبیر باید داشت که در قطعی نام خلیل را اگر چه
اعلی امام مالک است بحکم مضموم بدل نام ضبط نموده و این سبیل سپهر عمر بن الحارث است و حارث مشهور
بناجی شیخ است و البته امام مالک هیچگزیند تولد امام مالک در شش نه فرود است از هجرت مقدسه و در شش
چنانچه شیخ بن کلبیه که از اجل تلامذه ایشان نقل نموده و مدت حمل ایشان هم دراز نشده و بعضی و سال مضی
سه سال نوشته اند و ذات ایشان در شش یکصد و هشتاد و نه اتفاق افتاده و تاریخ تولد و ذات ایشان در شش
درین نقطه نظر هم نموده و مدت عمر شریف ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر است شود قطعه فخر الامامة اللان
نعم الامام السالك مولده نجسم هكلى . و في ذلك فاعلمك . حليمه مبارک ایشان
چنین نوشته اند که ایشان دراز قدر سیر اندام و سفید رنگ کن مروی کشاده و خوش صورت بلند
بی بود و در پیشانی ایشان موی سرگی و پشت و این جسم نحس و در لغت عرب اصله گویند جناب اسیر
و المومنین هم فادوق و جناب امیر المومنین علی مرتضی علیه السلام نیز اصعب بودند و پیش ایشان در زمانه بود
باب نیز ایشان سیر سید موسی شارب را آنچه بر باره لبی و ششند میگردانند و طریقه و او را بسیار
ایستاد و ششند و میفرمودند که این خلق از باب شدت و سروت و از دستند و برین باب ششند
امیر المومنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند روی اندر منی الله من كان في مثل سبطه او الله
نور ابار بار تاب سید و ندوخته که در مهمی سترق میشدند و آنکه امام مالک در میان
عمر یافت و سیدی مروی خود را افعاب نموده و گلسمه در حمام داخل شد و امام مالک حرمه بسیار خمر
لباس بود و جامه های عدل که خسته است در برین جناب آنجا بنایت نفیس و جلیز نیست میباشد
میپوشید و جامه ها و خزاسان و هر قسم اعلی میپوشید و غالب لباس ایشان سپیدی بود اکثر اوقات
محط جیدی و بالید و میفرمود که دوست ندارم کسی را که تقیالی او را نعمت و ثروت داده باشد و از
آن برین ظاهر باشد زیرا که گمان نعمت او را گفزان نعمت کتاب حروف گوید سلف صالح و اولیاست

نسخه
مجلس

نسخه
مجلس

سیرت
نسخه
مجلس

نصرت

تغییر در عهد سالک بود گویند که در آن ایام نرمی از شده باشد بدین تفسیر کرده بودند که چون بمهر غسل
قیام نمود و دست بر فوج آن زمان گذشت گفت این فوج چه زمان کار بود دست خدا بر این فوج چید
هر چند تردد و تلاش نمود و دست از فوج جدا نمی شد آن شخص را بنام ابی بنخلی العلما و نقهار راجع ساختند
و چاره کا جستند همه از چاره منور ماندند امام پس بجز بیعت برداشت و در آن سال را حدیث
بر نند همین که بشناود و زود دست از فوج جدا شد و از آن روز امامت در یاست ایشان
در آن زمان مردم مستی در این گشت امام فرمود است که بدست خود هر احدی نوشته ام و اقرار
از اجله محدثین است گفته که میسر این اتفاق افتاده که امام مالک را افتاده و شخص از وی
حدیث را روایت کرده اند و ما این روایت این دوئس کمید و سی سال یک از آنها محمد بن مسلم بن
شهاب زهر است که او است و امام مالک است و حدیث فریعت هشت مالک بن سنانج اور باب یمنی
معتمد از امام مالک است کرده و دیگر ابوحنافه سهی است از شاگردان امام مالک صاحب سنه
مطاست همین حدیث را از امام مالک است کرده و روایت بری در سنه یکصد و بیست و پنج
و قات ابوحنافه در سه و صد و پنجاه و یک و چند کتاب محدودت گوید روایت زهری از امام مالک
منقول است از باب وایت الکا بن الماسعوست رخالی از حدیث نیست و محدثین و ادیبان کتابها
است و اینقدر تفاوت و در ادبی زکات پنج و روایات از امام مالک است نیست و این در سنه
محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر در شرح فیه نوشته است که از روایات حدیث مالک
اموات ماته و مسنون سنه در مثال از آن نیز نوشته اند و غالباً از حدیث ویدیم که از این
از اصاغر دست می دهد و مجلس امام مالک مجلس است و در قیامی که سر گذشت و غوغا و ادب بلند
الگجایش در پشت خود بر کسی نمی خواندند و نمادند میخواندند و خود را شنیدند و این لغوی
الکام که در زمان ایشان جامعه از اهل عراق سراسر علی الشیخ را از دود مخمور
و سماع از غلط شیخ طلب می کردند برای دفع و هم آن را مکنه که معاصی
روشن اختیار نمودند و الا قدیم نزد محدثین را و شیخ علی بن ابی حمزه
و در زشت گردان امام مالک که بن عباس را که یکی از اصحاب سوطار و تفاوت
در کتاب سوطار از امام مالک بقره ایشان شنیده ابن حبیب که یکی از اصحاب

گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افتاده و اسماع حدیث میگوید می نشینند و
زانو بدل میگردند بجهت کمال تادب بحدیث رسول ایشان را درین امر نهایت احتیاط
بود و گویند که در تمام عمر در حرم مدینه منوره قضای حاجت نموده بپوشیدن حرم میرفت مگر در حالت مرض
و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر میفرمود و جابهایی
نغیس پرشید و سندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع برآمده بودند
می نشستند و عود و مجر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهمین وضع می
بودند عبد الله بن المبارک که امام نظام است از اسم حدیث و نقه و تفسیر و سراسره و از شاگردان
امام مالک است و شهرت او مستغنی است از تعریف و توصیف او نقل می کنند که یکروز نزد امام حاضر
بود و امام روایت حدیث می فرمودند امام را اگر در پیش زدن آغاز کرد و شاید بار پیش روی
روی امام تنگی می شد و نزدی گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغت و
از نظام نه شد چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امر در چهره مبارک حسب
تغیر پیدا کرده فرمودند آری در تمام ماجرا فصل بیان کردند و گفتند که اینقدر صبر من نه برای
تجدد و شکلیابی خود است بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث بنی غمیر است سفیان ثوری که شهرت این
کافی است از تعریف و توصیف ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شد و عظمت و جلالت
و شوکت آن مجلس و وفرا و انوار و جلال آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام فرمودند
قطعه **وَأَكْبَرُكُمْ جَمْعَ هَيْبَةٍ وَالْمُتَانِلُونَ نَوَاصِلَ الْأَذْقَانِ** و ادب و
و عن سلطان التقه **فَمِنْهُمْ الْمُهَاجِرُ لَيْسَ فِيهِ سُلْطَانٌ وَ تَبَشُّرُ حَافِي كَيْمِي** از شاهان
و اهل اهدیت میفرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت است که شمس بگوید حدیث نامزد
اهبت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مغایشت مسفت
می شمردند باوصف آنکه از مسائل آخرت و امور دین است و امام مالک این را دنیا بود
زبان مبارک میزند شهر و خیر امیرالدین ماکان سنه و و فی الاوقات که جمع
الهدایع و این شعر از باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی نظام است مجلس افتاد
و از کلام ارشاد نظام امام است **لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَفَرَةٍ الرَّوَايَةُ اِتِّمَامًا هُوَ نَوَافِلُهُ**

عبد الله بن المبارک
که امام نظام است فرمود
امام مالک حاضر زدن
پیش از زدن در زانو
امام نقل میکند ۱۲

نظام است
که در مجلس
حاضر شد و عظمت و جلالت
و شوکت آن مجلس و وفرا و انوار و جلال آن را مشاهده فرمودند

نظام است
که در مجلس
حاضر شد و عظمت و جلالت
و شوکت آن مجلس و وفرا و انوار و جلال آن را مشاهده فرمودند

نظام است
که در مجلس
حاضر شد و عظمت و جلالت
و شوکت آن مجلس و وفرا و انوار و جلال آن را مشاهده فرمودند

بن ابراهیم طوسی آورده و او نیز از لحاظ عبادت بود که گفت من روزی نزد مالک بن انس حاضر بودم
 تا که شخصی آمد و گفت در قرآن چه می بینی آیا متذق است یا نه امام فرمود این نزد من را بکشید
 که از کلام او بفرستید بخوانند از آنجا و بعد امام مالک بن انس را بکشید و بکشید و بکشید
 از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و چشم پسرین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام
 مالک بودیم که شخصی از او پرسید که در تفسیر اربعین علی العرش استوی چه میفرماید استوی چگونه
 بود امام این سوال بسیار را بهار ملال فرمود و نظر بر زمین انداختند و در تفکر ماند و جبهه
 او غرق آمد بعد از آن فرمود **أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ مَعْقُولٌ وَ أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ مَعْقُولٌ**
وَ أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ مَعْقُولٌ و استخوانی را بر زمین انداخت و گفت که او صاحب
 بدعت است و نیز از او پرسید که از اولاد حضرت را بکشید آورده که مار زنی نزد امام مالک بود
 که گفت منم پیدا شد و میوب و نقاص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنوی بعد از آن
 آیه **لَا تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ حَتَّى تَتْلُوهُ** و گفت که این آیه را بخوانید که اینها
 تا اینجا رسید **لِكَيْ يَتْلُوَهُ** و گفت که بعد از این سرود که هر که با صاحب پیغمبر در باطن مری
 و از ایشان مانده بفرست نماید و برین لفظ داخل است بن را بنما آیه عتیق زهری گوید که از
 اول موطا شش براده هزار حدیث ساخته بود و آیه بسته است آیه سیف مودت با بن صدر بار
 و تا امام و ائمه دیات بود موطا مسوده بود و در این میان و او در هر نسخه ترتیبی دیگر یافته بود
 امام فرمود استعد او خود ترتیب را اختیار کرده را بچ ساخته بود و در انواریت همه انجم اتفاق
 تعلیق است ابو زر زهری که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی اطباء زن خود سوسا
 نمود و که آنچه در موطا است بدانست که به صحیح است مانند نشود این وثوق و اعتماد به کتابی دیگر
 و بعدون نام شمع و درج موطا در غیب حکم امام مالک ابیات انشوده باره از آنها نوشته شد و

قول لمن يروي الحديث يكتب	وليس لك سبيل الفقيد ويطلمس
ان احببت ان تدر على ذي الحق عا	وارة تعد ما يحوس من العلم يثمد
اترك دالكان بين بيوتها	يروح ويغد وجبراً المقرد
وما انت رسول الله فيها وبعده	لسنة اصحابه قد تاذبوا

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی اللہ علیہ وسلم وقت الصلوة قال عروۃ کذا کذا بشیر بن ابی سعوی الاضاری یحدث
عن ابیہ قال عروۃ لو لقد عرفتنی ما شئت زوج ابنتی صلی اللہ علیہ وسلم ان العبد
علیہ وسلم کان یصلی العصر وثلثین حجرا قبل ان یتطهر پس حال اضواء انداد کہ خبر کے از امور
سیحی بن ابی حنیفہ نقلم آورده شود نسب و این است ابو محمد سیحی بن کثیر بن و سلاسل بفتح
الواو و سکون سین المملوۃ و بعد اللام الف و سین مملوۃ بن شملل بفتح الشین المجمعۃ و سکون
المیم و فتح اللام الاولی ابن شقیاف بفتح المیم و سکون النون بعد ثاقف معقودہ و بعد اللام الف
مثنوۃ ثخیمۃ بعد الف و نسبت ابو سعوی است و صادی نیز کہ نید بصا و یکہ در وی بوی
معجزہ باشد بت بصا و یکہ قلیلہ است از معمودہ و از اجداد او متغایا اول کسی است کہ اسلام
آورد و بدست نرید بن عامر لیسے پس نسبت ابو لولار اسلام لیسے است و از اولاد متغایا
اول کسی کہ باندیش درآمد و سکونت اختیار کرد کثیر است و گویند سیحی بن و سلاسل است
کہ در لشکر طارق برآمد و سلاسل نیز بدست نرید بن عامر اسلام آوردہ و بعضی گویند
اول میکہ از اجداد بشراف اسلام مشرف شد ہمین و سلاسل است باید دانست کہ کثیر
بن سیحی را چند باب از کتاب الاعکاف مبادی سطر از حضرت امام سراج زین العابدین
سیحی بن سیحی کہ مراد اسماعیل ابن ابواب کہ باب خروج المتکلف الی العید است و باب
الاعکاف و باب الکاح فی الاعکاف است شک و شبهہ است لهذا این ابواب ثلثہ را از کتاب
بن عبد الرحمن روایت میکنند و سیحی بن سیحی موطار از ربلا و غفر متبیل از آنکہ زیارست
امام دستغافہ از ان عالی مقام مستعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کردہ بود ہمین
تمام موطار از ان بزرگ گرفت بود و تفصیل حال بر بنیوال است کہ سیحی بن سیحی از فرست
بر بر بست و جد ابو سلمان شد و در قرطبه از زیاد بن عبد الرحمن موطار گرفت و اتقان
اجد از ان شوق طلب علم و اعمان کش شد و سبت سالہ بود کہ سبت مشرق رحلت
نمود و از امام موطار اسماعیل نمود و ملاقات او با امام در ششہ یکصد و ہفتاد و نہ بود کہ سال
امام است و در وقت وفات امام حاضر بود و در تہنیز جنازہ او خدمت کرد و امام عبد
بن دہب کہ اجل شاگردان امام است نیز موطار اورا جامع اورا روایت کردہ و جمعی کثیر را از

ملفوظ
مجلس پنجم
تقریباً ۱۳۰۰

اصحاب امام دریافتند و از ایشان اخذ علم نموده است و او را در حلیت بر کس طلب علم از وطن
خود اتفاق افتاده در یک حلقه از امام و از علما بعد بن و سبب از لیت بن سعد مصری و سلفیان
بن عیینه و ناخ بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود در حلیت دوم محض استفاد
از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است گفتا نمود
و در حلیت اولی روایت نقل استیفا کرده بود و در حلیت دوم تفقه و درایت را بکمال رسان
و جامعاً بین الروایه و الدرایه معاودت کرد و در اندک شش ماه الیه گشت و رجوع استقار
آن دیار با و مختصر شد و قبل از رجوع فتادی بعینه بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام
مالک است بسبب همین دو کس فیهب امام مالک اندک نشسته شد و قرار گرفت که بنده که میخ
اندر ابر عیسوی بن یسار فریت عقل بود چنانچه ابن لباب گفته است **شعر**
ما فقیه الا نذلس عیسى بن دینار و علما ابن حنبل و عاقلها یحیی
و حضرت امام مالک در اعاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول خدمت بود و چنانچه
دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورا فتاد که فیلسه میگردد و در دیار حجاز میل خبی غزابت میدارد
حضرت را در آن زمان نهند بعضی بآن سالکان حجاز را بدیدن فیل تقاضا کرده اند و مبار
با و خسته ابو الشقیق گفته شعر یا قوم انرا یمک الفیل بعد که : فبارک الله لی
فی ریه الفیل : بر آئینه و له نتجیح که : فکدت اضع شیئاً فی السراویل :
اکثر جماعه حصار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذشتند که بنده که میخ که
بدون حاج و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول خدمت نماید امام او را ازان بامر
بعاقل مخاطب میفرمودند و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث فقر ریاست ظاهر و تقرب نزد
امام و انحنای نیز دست داده و باوصف امانت و تدین و توقع نزد این گروه خیل معظم و کرام
مردم گاه ولایت تصادافتا و امثال ذلک که چندان با عنوان علم مقامات نهشت
کل بحکم و لیکن مرتبه او نزد ملوک و امارای آن دیار زیاده بر مرتبه ار باب این مناصب و این
در جای نهشته است که این دو مذمت عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و امتیاز
تفاوت مذمت از حقیقت مذمت بلکه بر آن ماضی ابو بر صفت قضای کل مالیک

عرب مدینه
قادر میماند

بدست آورده از طرف او قصه میرفتند پس بر برتر فاضل شریک و مکمل مذهب ابوحنیفه
 غلامی در اندلس تبحر بن تبحر را بنابر سلطان آنوقت بحدی مکنت و جا حاصل گشت که هیچ فاضل
 و حاکم بے مشوره او منصبی نمی شد پس او غیب را از یاران و همدمان خود رامتولی نئے ساخت
 آنچه کلام ابن حنبل را قلم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد
 جمیع مورخین نیست که علما آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بجا از رحلت کردند و چون با وطن خود
 معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و جلالت قدر ایشان را مشاهده نمودند و فخر
 او متکمال آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید ایشان در اذان مردم
 آنجا رسوخ و مستقر پیدا کرد و الا قبل ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند و باطله آنچه معتقالاتی بحوز
 تبحر را در اندلس از عظمت و جلالت قبول قول و اطاعت از تبحر تبحر کس از علما را ندانند بخشید
 و ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و یمدد ذوالفضل العظیم ابن اشکوال گفته است که یکی بن تبحر مستجاب
 الدعوه بود و در وضع لباس نشست و بغاست و هیئت ظاهری نیز تزیین حضرت امام مالک نمود
 و آنچه از امام مالک شنیده بود در جواب آن فتوی می داد و هرگز خلاف مذهب امام مالک را نضی
 نمیداد حال آنکه در ازان زمان تبحر یک مذهب را رائج نبودند و دعوام و نه در خواص نشسته اند که تبحر
 بن تبحر و بر سر سکه اتباع اجتهاد و امام مالک لازم گرفتگی و چهار سکه که مذهب لیث بن
 سعد مصری را اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جابر بن عبد الله و شت دوم آنکه بابک
 شاذلی قسم مدعی اثبات حق درستی و شت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین حکم حکمین را
 واجب نموده و چهارم آنکه گرایه گرفتن زمین زری بمجصول آن رواجی و شت و مردم آن دیار سبب
 اهل آن اتفاق حضرت امام مالک برین مخالفت قلیله هم بر گرفت میگردند و انکار مینمودند تبحر بن
 تبحر گفته است که مرضی است امام متد شد و وقت آخر رسید تمام فقهای مدینه و علماء اصحاب دیگر که در آن
 مقام برای زیارت خیر البشر جمع بودند برای تودیع امام و شنیدن وصایای آن مفتدی لانام
 در خانه فیض شاپانه و بعضی جمع شدند من شمار کردم یکصد و سی نفر از اعیان علماء و فقها حاضر
 بودند و من نیز از آنجمله بودم پس رو بروی امام نشستیم و سلام میکردیم و خود را از نظر آن امام میخیز
 آوردیم که شایسته گاه بود کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت ازان حاصل گردد و در همین حالت بودیم

براهم حق دلالت گنم تاوین او اصلاح پذیرد و راطفا و کفیا میند و مین امدست: پرت گیرد
نزد من امدد غره بهتر است یحیی میگوید که این کلام آخر حرف است که از حضرت امام شنیدم و وقت
یحیی در ماه رجب است نه دو صد و سه و چهار واقعه شش و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او
در قرطبه است مردم در وقت قطب ادبی استقامت میکنند و تبرک میجویند در حق و تیر باید دست
که چون در میان یحیی و امام مالک در مسطره است چند باب از موطا را یاد بن عبد الرحمن است برخی
از احوال سعادت آل انبیا پیغمبر می شود و کنیت او ابو عبد الله و نسب او زیاد بن عبد الرحمن بن
زیاد بن عقیل است و لقب او که بدان معروف است شطون است و از اولاد احاطب بن ابی بلتعنه صحابی
بدیست و اول کسی که نسب امام مالک در اندلس آورد و او است و دو بار بقصد تفتاده بخدمت
امام رحلت نمود و در زهد و تواریخ مستند و ممتاز زمان بود و هر شام رئیس شرطبه او را تکلیف
قبول تضاقرطبه داد و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه اگر بخت هشام میگفت که کاش مردم مثل
زیاد میشدند که رغبت دنیا از عالم بد میرفت بعد از آن زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که
دیگر بار تکلیف این انجمن را هم کرد پس بجهان خود رجوع کرد و مشغول افتاد و علم حدیث گشت از عجایب
مقصود آنست که روزی هشام بر بعضی از صاحبان خود در غضب شد زیرا که بی وقت چیزی که تعجب
مکروه بود در عرض نوشت که را این بود پس سر مرد که دست او را بر نزد زیاد در آن وقت بجهان
هشام حاضر شد و گفت که حق تعالی تو فبیق صلاح و نیکی و هدایه بر امن از مالک حدیث شنیدم که فرمود
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من كظم غيظا بقدا على انقاذ ملاء الله فلنأمنأ و
ايضا قال يوم القيامة يحجزونك ان اخبريت ثورا ان غضب هشام فزنته و گفت قسم
بجز که از مالک انجیدیت شنیدم زیاد گفت و الله که من این خبر را از زبان مالک شنیده ام
هشام از من آن صاحب در گذشت و عفو نمود و تیر از وی منقول است که روزی یکی از پادشاهان از
دیار ربای او نامه نوشت زیاد را نیز در جواب او نامه نوشت و سر مهر کرده فرستاد مردم حصار سمر
که روند که این پادشاه بشما پیوسته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این پادشاه درین
نامه سوال کرده بود که هر دو پادشاهان قیامت از چه چیز خواهند بود و از دریا از نقره بن جواب
که قسم حدیثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

وساقط از درجه اعتبار رسوخ نزد امام مالک کوراد و مذکور ابن القاسم که صاحب مدد مشهور است
 در میان آمدن فرمود ابن القاسم فقیه و ابن دهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه را استیفاء نموده
 است و ابن دهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و تفاق و فتن و مناقب و غیر ذلک استیفاء نموده است
 ابن ریف گفته است که ابن دهب جامع ستمه و صف بود فقه و حدیث و عبادت اوقات سال خود را
 ستمه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباط میگذاشت و یک حصه در تعلیم مشغول میشد و یک حصه را
 در سفر حج صرف می کرد احمد برادر زاده ابن دهب گفته است که عباد بن محمد رئیس آند یار ابن
 دهب با تکلیف قضا داد ابن دهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود عباد بر شفقت و خانه مادر ایدم نمود
 پس این جنب بر هم من ابن دهب سید و عا که در عباد کور شود و یک جمع نکند نشسته که عباد کور شود
 از عجب حکایات او است که روزی در حلقه درس مخدوش شده بود گدای آمد و گفت ای ابامحمد
 درم که در زیر من داده بودی نامیده بر آمد ابن دهب گفت که ای عزیز دستهای ما دستهای
 عاریت است چنانچه بامید نهند ما بشما میبدهم گدای بر شفقت نامه نگفتن گرفت تا آنکه گفت
 صل علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدقات و سیرات را خدا تعالی
 بر دست منافقان این است خواهد نهاد و حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود شنیدن این سوره
 ادب از جای رفت برخاست بر روی سائل طلبانچه زد که بافتاد سائل فریاد آورد که یا ابامحمد
 یا ابامحمد یا امام المسلمین در مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن دهب برخاست و تفتیش مینمود
 که این حرکت از کجا صادر شده مردم گفتند ازین جوان عسکر آن جوان عراقی رو بردی ابن
 دهب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است
 مَنْ حَصَصَ حَقَّ مُؤْمِنٍ مِنْ كُنْهَاتِهِ كَيْفَ كَانَ لَحْمُ الْكَلْبِ مِنَ النَّارِ حَتَّى يَرْجُوَ
 كَسْرَ كَفِّ حَقِّ الْإِيمَانِ دَارُوا مِنْ ثَوَابِ الْمَتَوَقَّعِ فَرَمُودِهِ أَنْدَرِ جَلِيلِ اسْتَادِ وَ مَقْتَدَايِ خَلْقِ كَيْفَ
 ثَوَابِشِ چو ثواب که نخواهند داد من بک آن توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن دهب گفت
 اگر باین نیت کردی خدا متعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر شنیده که آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم فرموده است سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ سَاكِنٌ يُقَالُ لَهُمُ الْغَنَاءُ لَا يَتَوَضَّعُونَ لِمَنْ
 دَارَ يَتَضَوَّنَ مِنْ جَنَابِهِ يَخْرُجُ النَّاسُ لَيْسَ سَاجِدِينَ وَ عِبَادِهِمْ يَأْكُلُونَ مِنَ الْعَدْلِ فَلَا يَخْرُجُونَ

الدین را پسیدند که اصحاب مالک معنی ثم الثعنی گفت لا الثعنی ثم معنی اول که در خدمت امام
 مالک رسیدند فرات ابن حبیب را سماع میکرد و قراة او پس خدا طارش نغشا و کمالی فی تحقیق
 و ایمان بنیاد پس غ و موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و تا هشت سال طاعت
 امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد و یکبار از نصره بدین منوره آمد و امام مالک رحمة الله
 علیه خبر قدوم او را شنیدند امام رحمة الله علیه یا ای ان خود را فرمود و بنیادید تا نزدیکی
 اهل بن بر ویم و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده الله تعالی و تشریف
 مشغول میشد میگفت که اگر حکیم افضل از ثعنی رحمة الله علیه طواف این خانه نمیکند نمی کند و او رحمة
 الله علیه ستیاب له عات بود درین باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن
 عبد الله که گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور است رفتم بار او
 طاعت کردم حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه با من خوشنود کرد و منع کرد که از من منویس
 من ترا نخواهم آموخت شب هنگام بسیار غمخوارم و خواب رفتم جناب سالت را بخواهم
 و این منسوب را را بخواهم آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس من عرض کردم
 آنچه را که می آید که نام شخص مذکور بود به ثعنی فرمودند دست کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل مان
 او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او جمع علیه سبع اهل عصر او بوده و وقتا دور که معظه
 ششم حرم است و دو صد و بیست و یک است آنچه چهارم از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهورترین
 فقها از مذاهب اهل سنت اول موطا ابن ندیم است و از موطا ابن سنان است و از موطا ابن سنان است
 مالک بن عبد الله بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن رسول الله صلى الله
 علیه وسلم قال قال الله تعالى من عمل عملا أشرك فيه معي غيري فهو لکله أنا
 أخى الشريك عن الشريك له ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا ابن عوف بن زبانه شد و سوا
 این دو موطا در دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن
 خیاة الله و او از اهل مکه است و عقیق نسب او با ولاد است لانه کان مولی لزمید بن الحارث بن عقیق
 بن عبد العین المله و ستم التا الفوتیه و تحقیق این نسبت اختلاف بعضی گویند که علما مان چند
 از اهل طائف در ایامیکه آن جناب نحاسه اش سروده بودند که غیبه مشرف با سلام شد و غیبه مشرف

نسخ
 موطا

فرمودند لطمه عقار الله تعالی پس اولاد آن غلامان غنقه گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقا را از
 یک تبسبیل نیستند بلکه از قبایل شش بعضی از حجر حمیر و بعضی از سعد العشیره و بعضی از کنانه مصر
 و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بود و مسلسل قصه آنها نیست که جامع درین
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم متفق شده غاز لگری قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصا سر که
 بار اوده اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام سافرو میشد و در راه سیر نمایند آن حضرت
 بسوی ایشان فوجی فرستاد و آنها را اسیر کرده آوردند آنحضرت همه را آزاد فرمود و از آن باب
 آنچه را عتقا گویند هر که از اولاد آنهاست متعلق بکسی نماند ابن القاسم در کتابه میگوید سی بوده است
 و از شیوخ بسیار روایت کرده و ما بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و ترویج احکام
 روزگار بود و در صحبت حدیث و حسن روایت نادر و وقت اکثر کور و عانی خود یگانه است اللهم متعنی
 من الدنيا و امتعها منی و عطاء بای سلطین و امر ابریز قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب
 سابق حال و مذکور شد میگفت که هر که غریب بفقیر امام مالک شسته باشد باید که صحبت ابن القاسم
 را محکم گیرد که باینچنینائی دیگر مشغول شدیم و او متفرد بفقیر است و لهذا انقباض مذہب بکمال مسائل مذہب
 او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و شهباء که یکی از اعیان مالکیست سوال کردند که فقاہت
 ابن القاسم بیشتر است یا فقاہت ابن وهب ای گفت که اگر بای چپ بن القاسم بای تمام این دو یک
 کنند از وی افکند باشد اما محققین مذہب مالکی نوشته اند که شهباء را در مسائل فروع و روایات و ظر
 کمال بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک اکابر
 اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدائی شوق من بصحبت امام ازان است که روزی در خواب
 بر من گفتند که اگر غریم طلبی باری و علم حق را دوستداری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری
 گفتیم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال
 تقسیم کرده بود چهار ماه در مسکن ری میماند برای جهاد کفار روم و بربر و جنگ و سه ماه در سفر
 حج و زیارت بچندین طرف میکرد و پنج باقی در تعلیم علم مشغول میشد روزی مذکور نزد امام مالک
 در میان آن فرمودند هدایتش بکفایت او دادا بانه است پراز مشک خنوقی در شرح رساله
 در تحت این قول که من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم

ابن القاسم بن عمار
 صاحب کتاب التمهید

در رمضان دوصد ختم قرآن میکرد و اسد ابن القاسم الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر
 رمضان نیز دویست ختم قرآن میکرد و چون من بخندم و او را رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم
 یک ختم را موقوف دلمت و یک ختم را تا آخر عمر منوطت نمود و نیز او از مسائل امام مالک که مردم
 از آن جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود دهم صد جلد بود و وفات او در مصر است در
 سال ۱۹۰ که صد و نود و یک و او را بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که خیر ترا درین عالم رسد
 افتاد و گفت چند رکعت که در اسکن ری گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه بحارفت گفت
 هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهم را هم با من نشود ای ختم دهم ختم حروف میگرد از اینجا کسی
 را دهم را از آنکه اشتغال بعلم هیچ نیست هر چه است اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال
 بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال
 خود مشغول اند بعضی را از اینک تاثیر عظیم در قوی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از اشتغال دیگر
 و در عالم برین ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی
 در اشتغال قلبی سبیل نیست صاحب دست میدهد و در اشتغال دیگر اگر چه کثیر و عمده باشد تقسیم نیست صاحب
 حاصل نمیکرد این الله لا یظفر الی صوکره و انما لکم و لکن فیضه الی قلوبکم و انما لکم
 کما عه مقرر است نفی غیر ذلک نسخیه پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او این
 حدیث است که در موطا و دیگر یافته نمی شود مالک عن سالم ابی النظر مولی عمر بن عبید
 الله عن سلمه بن عبد الرحمن عن عائشه ان هاقالت کان رسول الله صلی الله
 علیه و سلم یصل من اللیل فاذا فرغ من صلواته فان کنت یقظانه یحدث
 معهما و الا اضطجع حتی یاتیه المؤذن کنیت او ابوی است و نسب او معن بن
 عیسی بن دینار المدنی القرظی از بهر دوزای جمعه نسبت بقرض و شوی و قرض ریشم خام غیر منسوج
 را گویند و او از شیعی است بولای یعنی از موالی نبی اشجع بود و از کبار اصحاب مالک و ثقیان و متحان
 آن عصر بود و گویند که وی بریب امام بود و چون مارون رشید با دو سپهر خود که امین و ماتون
 بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین معن بن عیسی بود و مارون با شوق
 سپهر خود استماع میکرد و خیلی لازم صحبت امام بود و اکثر بر در تجربه امام میآمد و هر چه از زبان

تصحیح

تصحیح

تصحیح

تصحیح

تصحیح

امام ربی آمد آن را می شنید و می نوشت و چون امام مالک کلان حال شد و محتاج عصا گشت معز
 بن عقیق بجای عصای او بود و بدوش او یکیم کرده و مسجد نبوی برای انعامت جماعت نیت در بنا بر
 او را عصای مالک می گفتند بدایات او در بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است از
 امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت و در مدینه منوره در ماه شوال ساله یکصد و نود و هشت مرتبه
 الهی پرست نشسته ششم از موطا روایت عبد الله بن یوسف تنسیخ تنسیخ شهریت در دمشق
 که عبد الله بن یوسف آخر کار آن سکونت در زید و الاود در اصل رشتی است از مشغولات او
 این حدیث است ما لك عن ابن شهاب عن جریب عن عائشة عن عمر و لا بن النضر
 ان رجلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم اے الاموال افضل قال
 ايمان بالله قال فاعى العنافة افضل قال انفسها قال فان لم يجد يا رسول الله قال
 تضع لسانك او تعين اخوك قال فان لم يستطع يا رسول الله قال يدع الا من
 شرب فانها كصدقة تصدقة على نفسك ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن و
 نیز یافته ام در موطای دیگر نیست کثرت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی
 الذی مشقی تنسیخ است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد و در متون و غیره و نیز برگ
 بود بخاری و ابو حاتم و در توشیح و تعدیل و بسبب ما بالغه نزد تنسیخ ما مستفهم از موطا روایت یکی بود
 بکبر و از تفردات او این حدیث است که در موطا دیگر یافت نمی شود مالک من مکتب عبد الله بن یوسف
 عمدة عن عائشة رضي الله تعالى عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال ما زال جبرئيل يؤمني بانحار حتى ظننت انه ليورثي و یکی بن کبر میگفت
 که من موطا را بر امام مالک چهار ده بار گذرانیده ام اکثر آن چهار ده سماع بود و در موطا و او چهل
 حدیث تمام است که در میان امام مالک و جناب رسالت پیش از دو واسطه واقع نشد و این چهل
 حدیث را در یامغرب رساله عبد الله نوشته اند و در تمام تفصیل اجازت موطا را بر است و می کنند
 و اول آن چهل حدیث این است مالک از نافع روایت میکند و او از ابن مسعود که آن حضرت صلی الله
 علیه وسلم فرمود که در نماز عمر گفت شد کویا خانان او تبارج رنث و کثرت یکی بن کبر
 زکریاست و امام پدر او عبد الله و دیگر نام چار دوست که بآن مشهورند و از سالکان محض است

واورانند و می نیز گویند زیرا که از قول نبی مخدوم بود لشکر امام مالک و سیف بن سعد است و از هر دو
 بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بر اسطه و مسلم یک و اسطه از وی در صحیح عین خود روایت
 بسیار دارند و هر که از محدثین اورا توثیق کرده بسبب عدم توقف بر احوال اوست والا صدق
 و امانت او مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی و روثوف و او تر د کرده اند و چندین
 معتبر بنیدارند لیکن حق انست که در امامت و دین علم و رستی و دیانت او حتمی نیست
 و جایکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام نگذاریم باینکه فایده
 در محدثان است که بوده است مسمی هشتم از موطا روایت اسعید بن غیر سیب و از تفردات
 او این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن قلیب عن اسماعیل بن محمد بن ثابت بن
 قیس بن قیس عن ثابت بن قیس بن شماس قال قال یا رسول الله لقد خشيت ان
 اکون قد هلك قال لا ابر قال هانا الله تعالی ان یخرجنا من کما فعل و اجعلنی احب الی
 هانا الله عن الخیل و انا امرأ احب الی هانا الله ان یرفع صوتنا فوف
 صوتک و انا امرأ جهید الصوفی قال النبی صلی الله علیه و سلم یا ثابت اما
 ان تعیش حمیداً و تموت شهیداً و تدخل الجنة قال لا قال قلت لثابت بن قیس بن
 شماس یوم الیام مة شهید اسعید بن غیر از مشایخ علم حضرت کنیت او ابو عثمان و نسب
 و نسبت او سعید بن کثیر بن عیین بن سلم الفزاری بالولاء است او نیز از شاگردان امام مالک
 و سیب بن سعد است بخاری و دیگر محدثین معتبر بن از وی روایت دارند و او را و علم حدیث
 علوم دیگر بکمال بود خصوصاً علم انساب و تواریخ و واقعات عرب اخبار گذشته آن مردم و وزیر
 باب حاطه عجیب و داشت و در فضاحت علوم ادبیه نیز سرآمد انبای روزگار بود و خیر خورش
 محاوره و یک صحبت بود هرگز از مجالسه کسی ملول نمیشد و شعر خوب ارد و ولادت او در سال
 یکصد و هشتاد و شش از قیامت و وفات او در رمضان در سال م و صد و سیب و شش بوده است
 و نام از موطا روایت ابو حصبه بن غیر سیب این حدیث از تفردات او نوشته اند و خبرنا
 مالک عن هشام بن سعد و عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم سئل عن الرقاب بها الا فضل قال اغلاها ثمننا و انفسها

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم
 و در موطا و در تفردات
 و در صحیح عین خود

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم
 و در موطا و در تفردات
 و در صحیح عین خود

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم
 و در موطا و در تفردات
 و در صحیح عین خود

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم
 و در موطا و در تفردات
 و در صحیح عین خود

عند اهلها لیکن ابن عبد البر گفته است که بخوبی در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است
 نام نسبت او ابو مصعب احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زراره بن مصعب بن عبد
 الرحمن بن عوف زهری است و او را عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است قاضی مفتی از
 بلده منوره بود در شام یکصد و پنجاه تنوله شرح طائزات امام مالک ختسار منوره و تفسیر نام
 نصیب شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحیح است از وی روایت
 دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نزدیک دو سال شد و در موطا ابو خذافه سه
 بقدر صد حدیث زیاده از موطا نامی دیگر یافت می شود گویند که موطای او نسخه آخرین است
 که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطا ابو خذافه پس یادت آقا از قبیل مسوده محو
 نیست اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما زنده است با برل
 عراق در علم حدیث و فقه است تا بعد از وفات او در خدمت قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال
 چهل و دو بعد از آن متوفی شد و فاتی بن شیخ و هم از موطا روایت مصعب بن عبد الله زهری است
 و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن یحیی
 و سلمان نیز یافته است مالک عن عبد الله بن ذی الحکین عبد الله بن عثمان بن
 الله صلی الله علیه و سلم قال اصحاب الحجر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعذبین
 الا ان تکرهوا باکین فان لم تکرهوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان تصبک
 منکم ما اصحابهم نسخه یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک صورت نسخه
 دو از و هم از موطا روایت سلمان بن بکاد است و ازین دو نسخه و احادیث آنها را هم
 الحروف را اطلالی حاصل شده اگر آنکه غایب کتاب نوشته است که او را سند احادیث
 من افتخیر نسخه روایت نام کرده و در آن کتاب بخود تا امام مالک سند هر حال صحیح می آید
 و در جمیع احادیث این و از نسخه کتاب را از شیخ خود را قمر حذف نیز اخذ کرده است
 مطالعه کرده و با کتابا ناقص را اما اصحاب بن نسخه دو و هفده میباشند تا امام مالک نه و هفده دور
 آخر آن سند نوشته است که نسخ احادیث و طائزات این نسخ و از ده گانه شده و نفعش
 حدیث است از آن جمله بود و بخت حدیث مختلف فیست که بعضی اهل نسخ در نزد بعضی ندارند

نسخه یحیی

نسخه یحیی

نسخه یحیی

باقی متفق که در جمیع نسخ موجود است از ان جمله است و هفت حدیث در سلسله است و باز ده حدیث متوفی
 و شیخ امام مالک که نام درین سند مذکور است اندر نقاد و پنج کس از اندو و حاجی تعیین نام مابین ایشان
 مذکور اند مالک عن الثقه عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بے ذکر راوی آن پنج موضوع است و عدد
 جمله رجال صحابه که درین سند مذکور اند هشتاد و پنج است و از زنان صحابه بیست و سه و از تابعین چهل
 و شصت کس اند از ائمہ الحروف گوید چون این کلام منسوب شد بذكر مسند غافقی لابد بر بنی از احوال
 او نیز نگاشته می آید ابو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن محمد الغافقی الجوهري است از شیوخ
 قسطنطین است که شهریت مشهور در شام متصل دمشق است که حسن بن رشید بن ابی شعیان دو دیگر
 محدثان عمده آن دیار است و در فقیه متورع بود و در ادب و در فقه بر خود بند کرده بود و هرگز خود را
 در فقه یا تلمیذ کسی که در خانه خود منزوی و معتزل می گذرانید کم بر می آمد و کتاب تفسیر از تفسیر
 او یادگار مانده است که چند موطا و دوم مسند مالک بن انس الموطا و او در مذاهب مالکی بود و در سنه صد و
 هشتاد و یک ماه رمضان وفات یافت و در نجف باید دانست که دو کس از امام مالک طار روایت
 کرده اند و نام هر دو یکی بن یحیی است یکی از آنها همان است که در بیان نسخه اولی احوال او
 گذشت و او مشهورترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستمه اصلاً روایت
 و در فتنه بجهت کثرت او نام او این بزرگان او را ترک کردند و دوم یحیی بن یحیی بن کثیر بن عبد
 الرحمن التیمی الحنفی النیشابوری است که در سنه دو صد و بیست و دو وفات یافته و روایت
 او در بخاری و مسلم موجود است کسانی را که وقوف تمام بر رجال حدیثی نباشند درین هر دو فتیله
 پیدا می کنند نسخه کثیر و هم از موطا روایت یحیی بن یحیی بن یحیی است در باب ما جاء فی
 اسماء النبی صلی الله علیه وسلم میگوید و این باب آخر ابواب موطا است که بدان تمام
 شده مالک عن شهاب عن محمد بن عجلون بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه
 وسلم قال لی خمسة اسماء انا محمد وانا احمد وانا الماحی الذی یحیی الله لی
 الکیف وانا الحاشی الذی یحیی الناس علی قد می وانا الغائب نسخه
 چهارم و هم از موطا روایت ابو صدفه سهمی است و نام او احمد بن اسماعیل است و او آخر
 اصحاب امام مالک با اعتبار وفات در بغداد مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه

در کتب
 صحابه

در کتب
 تابعین

در کتب
 صحابه

در کتب
 تابعین

امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مساندید دیگر که در عالم مشهور است خود ایشان بجهت
 آن پدر و دختر اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلاخی
 مسند کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از هر طب و دایس مجموع و مخلوط می باشد تا
 و تحقیق خود آن شخص که مقتدا و بزرگ و فضیلت او در این آن مخلوط را متمیز نمایند و بارها بنظر اسعاف
 و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم کند و نقل نماید و چه بهتر که در بود و تفصیل این اجمال نکند که حضرت
 امام عظمی که بالفعل مشهور است تالیف فاضل القضاة ابو الفتح محمد بن محمد بن محمد الخواری است که در
 ششمین صد و هفتاد و چهار آن اراج ساخته مساندید امام عظمی را که علما هم سابق پدر و دختر بودند
 و این سند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز از مرویات امام عظمی ترک نکرده و قبل از وی
 هر چند مساندید برای مرویات امام عظمی ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه این مسند قلم آنها
 و مصنفین آنها و مسند خود آنان مصنفین بیان نموده اما بیشتر اراج و مشهور و مسند بود و تا حال وجود
 و مسند اول است اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حمید
 بن محمد بن حسن و رحمة الله علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند بر اقم الحدود فی از شیخ خود رسید
 پس این مسند را نسبت به حضرت امام عظمی کردن از ان باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند
 امام احمد نسبت به حضرت ابوبکر صدیق نماید و از تصانیف ایشان آنکه یکم و ان مغلط پیش نیست
 مسند حضرت امام شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور
 شاگردان خود بنده بیان میفرمود و روایت می نمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابوالعباس
 محمد بن یعقوب الاصبهانی از ربع بن سلیمان و ضمن کتاب الامم و مبسوط واقع شد بود آن را یک
 جامع نموده مسند امام شافعی نام کرده و ربع بن سلیمان بیواسطه شاگرد امام شافعی است و همه
 احادیث را از امام شافعی جمع نموده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بطلان از امام شافعی است
 می کنند و جامع و تلفظ آن احادیث مخصوص ازین شاگرد است که او را ابو جعفر محمد بن مطهر گویند و از
 ابواب امام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده حدیثی شده و چون اینهمه بطور مرفوعه ابوالعباس
 اصم بود و تلفظ مسند شافعی او را انکار نمود و بعضی گویند که خود ابوالعباس انتخاب آن حدیث کرده
 است که به خط کتابت محض بود و بعد از آن مسند را بر مساندید و تثبیت یافته است و در برابر ابواب

این سند
 از مسند
 امام شافعی
 است

این سند
 از مسند
 امام شافعی
 است

این سند
 از مسند
 امام شافعی
 است

بر ابواب مرتبه ساخته و رانجا باید داشت که قطعی تصنیف نیست بلکه نفی است و کس طریقت و آن نسبت بقطعی است که نام هفت محله است در بغداد و در قاهره و میگوید القبطیه کثرت بعیه محله بغداد و اقطعه المصنوعه اناس من اعیان دولته و بعد از این دو یکصد و بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیع الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث رتق الحروف میگوید همین است ابواب قطعی و تفسیر قطعی در لغت هندی کثره است و امام احمد بن حنبل را در این مندر که فرصت نیست در ترتیب تهذیب آن یافته مصنفات دیگر است از آنچه تفسیر است بسیار بطور کتاب الازهر و کتاب الناسخ و الناسخ و کتاب المنک الکبیر و کتاب المنک الصغیر و کتاب حدیث شعبه و آورا تصنیف است در فضائل صحابه و آورا تصنیف است در فضائل ابوبکر و تفسیر دیگر در فضائل حنیف و کتاب بیست و ناریج و کتاب الاثر به نیز از مصنفات است لیکن اینهمه تصانیف است در اصول حدیث و ماخذ آن واقع شده مثل موطا بلک از قبیل فریاد وینیه است که سائر محدثین در آن بادی شرکت بلکه تفویض دارند و بعد از علم و سند امام احمد مشهور است که در اصل سحر نراست و باز با دوات سپهر ایشان عبد الله چهل هزار حدیث است بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیخ خود نقل کرده اند که یکی سی هزار حدیث است و بعد از علم و مکن است تطبیق با سقاط کرده و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند در اینجا باید داشت که نزد محدثین هرگاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت که الفاظ و معنی و قصه متجه باشد بر خلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتی که اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه حضرات زنده بر اصل معنی نیز نزد ایشان داخل ندارد و موقوف مانده و ماخذ حکم را می بینید و الحق نظر ایشان که متنباط است همین را اتفاقا می کنند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتاب است که من آن را جمع کرده ام و جدیده جم ازین معنی که به پنج هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر در نیکتاب اصل می یابند فهمها و الا نامعتبر است تا آنکه هر دو معنی که در حدیث همان احادیث است که به رجوع شهرت یا تو اتر معنی نرسید اند و الا اتفاقا صحیح مشهوره است که در سند ایشان نسبت و اول سند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر را آمدند بعد از محمد و ثنائی

نسخه
کتاب
تفسیر
ابو
حنبل
در
حدیث
ابو
بکر
صدیق
است

نسخه
کتاب
تفسیر
ابو
حنبل
در
حدیث
ابو
بکر
صدیق
است

و ائمه بنی هاشم مردی بود و این بود و دونه آن بود و دوست که سنن ابوی از صحاح ستمه است بلکه این
 مقدم است بر وی زبان بسیار چنانچه از تاریخ ذوات اذکار گشت اصحاب صحاح ستمه فائبا از وی
 بیک اسطره روایت میکنند محمد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز سندی بیکر است
 و اول سند ابی بکر انجید است اسخبرنا یزید بن هارون قال خبرنا اسمعیل بن خالد
 عن قیس بن المخاض عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤون هذا
 الکتاب یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم کما لایضربکم من ضل اذا لا هتد
 قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا راوا الظالم فلم
 یأخذوا علیه یدیدوا شک ان یمهم الله بعقاب در قاسوس بگوید در باب شصتین معجمه
 الکشی بالغتم قریه یحوجان و در سنن مهملی گوید الکس بالکسر و الفتح بلد قریب سمرقند و لا یقال بالشیخ
 المعجمه فانها سنده کثیف و الامام ابو عبد الحمید بن حمید بن نصر است مردی مخفی کرد و در عبد
 الکفایت و در عبد بن حمید مشهور شد از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب
 علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن هارون و عبد الزراق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه
 فن حدیث استفاد نمود و سلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین از وی روایات
 بسیار دارند و تجاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی و در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و تمام
 او عبد الحمید گفته ازین ائمه اینفن بود و حسی نقد و معتبر در سنده و دو صد و چهل سنه رحلت
 اوست و از تصانیف او یکی این سند است که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه ازین مسند انتخابی
 کرده مسند صغیر درست کرده اند دوم تفسیر است که مسند اول است و مشهور در دیار عرب و دیگر
 تصانیف نیز دارد و مسند حارث بن اسما هم باید داشت که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را
 مرتب بر ابواب نمائند از ایمان و کلمات و صلوات و قصص الی الآخر سنن گویند و اگر بر جماعتی است
 و مسند مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه حدیث روایات عمر بن الخطاب جد علی
 علیه السلام از مسند نامند و اگر بر شیخ خود ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند
 حدیثی که از محمد نام جد او علی بن ابی القیس از اسمی خوانند اما بعضی کتب برخلاف این اصطلاح
 مسند مشهور شده چنانچه مسند و اری و این مسند یعنی مسند حارث بن اسما بر زیر که مسند

مسند عبد بن حمید

سنن عبد بن حمید

مسند حارث بن اسما

مسند دارمی بر ابواب مرتب است و این سند بر پیشین است اما مرتب است چنانچه اول مسند او مسند
یزید بن مارون است میگردید اخبار یازید بن هارون حدیث را که یابن ابی زائد عن
الشیخ عن عبد الله بن عمر بن العاص قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مسلمان
کسی که مسلمان دیگر از دست و زبان او ساله مانند یعنی کسی را بدست و زبان اندازد مسلمان بد
نگردد و کمیت او نیز بوجه است و این اسما ساله او نسبت بحد گویند و نام پدر او محمد است و
نام او ابواسامه و از دست و زبان قبیل بن قیس است از ساکنان بغداد است از یزید بن مارون و
روح بن عباد و علی بن نافع و داؤدی و دیگر علمای حدیث اخذین علم کرده مردم معتبر را در
استفاده از یزید و تلمذ از یزید بود و یزید که وی بر ولایت حدیث از سیکریت و اجرت گفت
اما یزید را در این کتاب و ابواب مرتب است و در قطنی و دیگر محققین این شأن یزید احوال حال
در حدیث یزید از او و صدق و راستی و بزرگ داشتن او بروایت حدیث از ان بود که در فقیر
و خیال را در حدیث است و این شیوه بود و حدیث میگفت که من شش دختر دارم که کلان تر از آنها
نمیشود و صدقه سالانه از یزید بن نافع از او گرفته است و میگوید که خدا انکار کند که حساب
تین حج سوره الفاتحه را از او بخواند و در حج و عمره از او بگذرد و در حج و عمره از او بگذرد
آن و اما خیال این یزید از او بار بار در حدیث کمال فقر و در حدیث برای آنکه میراث نصیب
باشد لیکن یزید را در حدیث ما نیز برین که در دیوار مسکن او بود معلق نمیکشت و بر قاعی چون از
و از قطنی پرسید که این حدیث از کس است و گفت که من فرمود البته داخل کن نزد و هفت سال
سراشت و در سال و صدقه بر او میداد و بجزی رحمت نموده روز وفات او روز غزه بود مسند
پیرا که در حدیث یزید بن نافع از او مسند ابی بکر است اول مسند ابی بکر و ما رواه عمر
عن ابی بکر اول آن را یزید بن نافع حدیث است حدیث اسلمة بن شبيب قال حدثنا عبد الوازق قال خبرنا
معمرو بن الزهر عن سفيان عن عبد الله بن عمر بن عمر بن عمرو بن عبد الله بن عمرو بن
نافع ابو الیمان قال حدثنا شبيب بن اسلمة عن الزهري قال حدثنا سفيان بن
عبد الله انه سمع ابا عبد الله بن عمران بن عمرو بن الخطاب رضي الله عنه قال
لما تألفت حفصة من خنيس بن حذاف السهمي كان من اصحاب النبي صلى الله

مسند دارمی بر ابواب مرتب است و این سند بر پیشین است اما مرتب است چنانچه اول مسند او مسند یزید بن مارون است میگردید اخبار یازید بن هارون حدیث را که یابن ابی زائد عن الشیخ عن عبد الله بن عمر بن العاص قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مسلمان کسی که مسلمان دیگر از دست و زبان او ساله مانند یعنی کسی را بدست و زبان اندازد مسلمان بد نگردد و کمیت او نیز بوجه است و این اسما ساله او نسبت بحد گویند و نام پدر او محمد است و نام او ابواسامه و از دست و زبان قبیل بن قیس است از ساکنان بغداد است از یزید بن مارون و روح بن عباد و علی بن نافع و داؤدی و دیگر علمای حدیث اخذین علم کرده مردم معتبر را در استفاده از یزید و تلمذ از یزید بود و یزید که وی بر ولایت حدیث از سیکریت و اجرت گفت اما یزید را در این کتاب و ابواب مرتب است و در قطنی و دیگر محققین این شأن یزید احوال حال در حدیث یزید از او و صدق و راستی و بزرگ داشتن او بروایت حدیث از ان بود که در فقیر و خیال را در حدیث است و این شیوه بود و حدیث میگفت که من شش دختر دارم که کلان تر از آنها نمیشود و صدقه سالانه از یزید بن نافع از او گرفته است و میگوید که خدا انکار کند که حساب تین حج سوره الفاتحه را از او بخواند و در حج و عمره از او بگذرد و در حج و عمره از او بگذرد آن و اما خیال این یزید از او بار بار در حدیث کمال فقر و در حدیث برای آنکه میراث نصیب باشد لیکن یزید را در حدیث ما نیز برین که در دیوار مسکن او بود معلق نمیکشت و بر قاعی چون از و از قطنی پرسید که این حدیث از کس است و گفت که من فرمود البته داخل کن نزد و هفت سال سراشت و در سال و صدقه بر او میداد و بجزی رحمت نموده روز وفات او روز غزه بود مسند پیرا که در حدیث یزید بن نافع از او مسند ابی بکر است اول مسند ابی بکر و ما رواه عمر عن ابی بکر اول آن را یزید بن نافع حدیث است حدیث اسلمة بن شبيب قال حدثنا عبد الوازق قال خبرنا معمرو بن الزهر عن سفيان عن عبد الله بن عمر بن عمر بن عمرو بن عبد الله بن عمرو بن نافع ابو الیمان قال حدثنا شبيب بن اسلمة عن الزهري قال حدثنا سفيان بن عبد الله انه سمع ابا عبد الله بن عمران بن عمرو بن الخطاب رضي الله عنه قال لما تألفت حفصة من خنيس بن حذاف السهمي كان من اصحاب النبي صلى الله

علیه السلام قد شهد بکذا فتوفی بالمدینه قال عمر فقلت لعمان بن عفان لعمرك
 علیه حفصة ان شئت انکتمک حفصة بنت عمر فقال ساظر فی امری
 فلبث لیالی ثم لقیته فقال انی لا اری ان تزوج فی یوم فی هذا فلقیت ابابکر
 فقلت ان شئت انکتمک حفصة بنت عمر حصمک ابابکر فلم یرجع الی شیئا
 فکنت اوحدا منی علی عثمان فلبث لیالی ثم خطب الی رسول الله صلی الله علیه
 وسلم فانکتمها ابابکر فلقیته ابوبکر فقال العاک وجد علی عرضت علی حفصة فلم یرجع
 فشا ملت نعم قال فانه لکم معنی ان ارجع الیک ما عرضت علی الا انی قد کنت
 یحکم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکر حفصة فلم کن لا فشیئ سر
 رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها اولکتمها کنیت ابوبکر ونام اوحدا
 بن عمر بن عبدالمطلب است وبارتقدیم شای عجز برای مهله کسر را گویند که تخم فروشی کند و آن کسر
 را در لغت هندی بناری نامند و او را اهل بصره است و این سند کبیر او معلل است یعنی سبب انقص
 قاده و صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت
 حدیث حضرت علی از حضرت ابوبکر میگوید و اسام بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی
 حدیث علی عن ابی بکر با من سلمه تر ضار فی حسن الوضوء الحدیث و علی هذا القیاس از بهترین خالد
 که شیخ بخاری و مسلم است و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن رashed و عبد الله
 بن مویته بخیر اخذ علم حدیث نموده ابوالشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمدت
 شاگردان اویند و در آخر عمر خود رحلت نموده است برای تعلم علم دشر احادیثی که نزد خود ش
 بود بر عکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب تحصیل برای استفاوه و تعلم رحلت میکردند
 و در اصبهان و در شام مدتها با من نیت صالحة اقامت نمود و خلقی کثیر را فینان علم حدیث در
 و قطنی ذکر او کرده و ثناء او بیان نموده بعد از ان می گوید که در روایت خطایم و اورد
 و بیشتر اعتماد بر حفظ او یا خود میکرد و نسخ صحیح بران می دید باین جهت اکثر خطای واقع می
 شد و در شام در بلده مدله وفات یافته در سال و صد و نود و دو مسند الی یعلی
 و آن جامع است از ترمذی باب صحابه اول او کتابا بیان است و در ان میگویند فی اجارین

مسند ابی بکر

مسند ابی بکر

مسند ابی بکر

مسند ابی بکر

من غير اصل عليه اقليل . ولا رسم مرسوم مثل . ثم جعل العقول مسلما
 لنوى النجا . ومجا في مسائل اول الذهن . وجعل استنباط الوصول . الى كيفية
 العقول . وما شق لهم من السماع والابصار . والتكلف للبحث والاعتناء
 فاحكم لطيف ما دبر . واتقن جميع ما قدر . ثم فصل بانواع الخطاب .
 اهل التميز والاباب . ثم اختلا طائفة لصفوته . وهذا هم لزوم طاعته .
 اتباع سبيل الابرار . في لزوم السنن والآثار . فزين قلوبهم بالايمان . و
 انطق السنتهم بالبيان . من كشف اعلام دينه . واتباع سنن نبويه .
 صلى الله عليه وسلم بالذوق والترحل والاستفا . وفراق الاهدل والوطار . في جميع
 السنن ورفض الاهواء . والتفقه فيها بترك الآراء . فبحمد القيم للحديث
 وطلبه . ودرجوا فيه وكتبوا . وسألوا عنه واحكموا . وذاكروا فيه ونشروا .
 وتفقهوا فيه . استلوا . وفرعوا عليه وما بدلوا . وبنوا المرسل من المتصل
 والموقوف من المنفصل . والناسخ والمنسوخ . والمفسر من المجمل . و
 المستعمل من المهمل . والمختصر من المقتصر . والمزود من المتقصر . والجمهور
 والخصوص . والدليل عن المنصوص . والمباح من المذخور . والعزيب
 من المشهور . والفرض من الارشاد . والحجتم من الابعاد . والعدا
 من المجروحين . والضعفاء من المتروكين . وكيفية المعلول . والكشف
 عن المجهول وما حرق عن المجدول . واول قلب من المنحول . من محامل
 التدليس . وما فيه من التلبس حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين
 وصانه عن تلبس القادرين وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى . وفي
 النوازل مصايح الدج . فهورقة الانبياء وما شق الاصفياء ومركز الانبياء
 فله الحمد على قدره وقضائه وتفضله بعبادته وبره ونعمائه . ومنه
 انتج كنيته اد ابراهيم ونام ادمحمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد
 ونب اديد مائة بن قيم ميرسد بن ابي قتيبي است ونبني نيز كوزيد زركه دشت شهرت

هذا
 هو
 المتن
 في
 المتن
 في
 المتن

هذا
 هو
 المتن
 في
 المتن

که در میان است ساکن بود شاگردانشی مستوان ابو یعلیٰ موسیٰ حسن بن سفیان و ابو بکر بن خرمیه
 صاحب الصبیح نیز نقل نموده از خراسان نام مصر میر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوائی علم حدیث علم نجوم
 هم داشت آنقدر لغت و طب و نجوم را نیک میدانست حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود این
 حبان در همین کتاب الانواع گفته که لَعَلَّنا کَلَّمنا کَعْنُ الْفَخْرِیِّ فَانْجَحَ **فائدة** باید دانست که ابن حبان
 اقبلای پیش آمده که وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و اهل مردم برین حرف او انکار کردند و
 نسبت بر نموده و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت ابن ماجه را رسانید
 و خطیفی تحقیق حکم قبل او نمود تا آنکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و آنکه نفس فلسفی لیکن
 الصفات آن است که اینکلام او چندان دور از عقاید حقه نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسیست
 بر یافتن در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه است بلکه بنوعی از آداب است که نبوة را
 لازم است که نفس ناطقه انسان در علم و عمل زیادتی برین داشته باشد بعد از آن بطریق مریه است
 و در آن وقت ملامی شود چنانچه در قرآن مجید اشاره بآن هست منیفا باید جانیکه نموده است بعد علم
 نبوت بحقیق به سالت و اعتقاد آنکه انبیاء هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه بر آن افراد نمی باید که باشد
 بطریق محکم پس یکی از میان این را و متواتر به نبوت سرافراز می نماید پس از شریعت و
 دین ثابت میشود یا بر او شرف است که انبیاء بعد از بخشش نبوت آفتوق در هر دو جانب علم و عمل
 حاصل میسر گردد و آنکه معصوم میباشد از خطا و گناه و همچنین جمیع علیهم السلام است و قیوم و در گذر
 گفته است و نه المحل حسن اذ لم یوحصر المبتدأ فی الخبر و مثله الحجة عرفه من علوم ان
 الرجل لا یصدیر حلجا منجرد الموقوف بعرضه و انما ذکرهم هم الحج و فاته او و رسال سید
 و پنجاه و چهار است و دوم شوال روز جمعه بوده است و از وی تصانیف بسیار شده و یادگار است
 از آنکه کتاب تاریخ الثقات که متداول است و از نقل سائرند و کتاب الضعفاء نیز متداول است و
 حدیث الزهیری و نقل حدیث مالک و ما الفرقه اهل الدین من الثامین و ما الفرقه المکیین و ما الفرقه
 به اهل العراق و ما الفرقه به اهل خراسان و او را همجور بر ترتیب مدون و کتابی در مناقب مالک و کتابی
 در مناقب ثانی و کتابی در مناقب سسی با نواع العلوم و او صافها سه جلد دارد و کتابی است مسمی بالهدایة
 الی علم السنن و در این نیز تصانیف دارد و تصحیح حاکم که او را هستند ملک حاکم نیز گویند مشهور و

فصل فی مناقب
 و مناقب صاحبان
 مذکور

و

و در غرضی خاص
اطلاعی ننشود
و وقت ادعای کیفر
نمیباشد و در این
نکته و درستی و کذب

حکامان است در بغداد و در سال ۸۰۰ هجری در دمشق متولد شد و ابو القاسم بغوی و ابو کبیر بن محمد و ابو ویران
 صاحب دو حسین محال و دیگر علمای بسیار صاحب حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و بصره و شام و مصر و
 و مصر و دیگر بلاد اسلام گردید و حاکم و عبد الغنی منذری صاحب تریب تمام رازی
 صاحب فوائد ششم برده و ابو نعیم اصفهانی صاحب طایفه الادب از وی تلخیص و شاگردی کرده
 اند و در علم قرأت و تفسیر و دست گاه تمام دین و در فن معرفت عمل حدیث و سایر الرجال به نظیر
 وقت و مکان که حضور بود و چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این صنعت بتفوق او گواهی داده اند و در
 فقها و علم ادب و شعر و تاریخ و زیاده بود گویند که دوادین جماعه شعر اریاد و داشت و در نوجوانی
 در مجلس اسماعیل صفاری نشست روزی از ائمه صفاریان که جزوی سے نوشت و صفار املای
 کرد صفار با و میگفت که سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن شغولی و فهم حدیث خوب نیکنی
 و از قطنی گفت حضرت رایا دهرت که چند حدیث الما فرموده اند صفار گفت نه و از قطنی گفت اما حال
 فرموده حدیث الما فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه کن و حدیث ثانی
 از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کن و او علی بن القیاس تمام آن حدیث رابع الطرق و الا سانیان
 یاد از بر خواند تمام اهل مجلس از قوت حافظه او تعجب زد و در روزی از وی پرسیدند که مانند خود
 دیگری را دیده میجو یا گفت داین آیه بر خواند فلان که او انفسکم و از لطافت و ظرافت او آن
 که روزی ابو الحسن بیهناوی مروی را که از در برائی طلب صیث آمده بود بخصیصه او آورد و گفت که
 این مرد غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی الما فرمای و از قطنی نقل نمود و گفت من غرض
 و فرصت ندارم تا آنکه ابو الحسن بیهناوی پیر بیدند و از قطنی بروی زیاده بر بست سزاگما کرد و مستز
 آن همه تهرین حدیث بود فغصه الشیخ الهادی که امام الحاکم آفر و غریب روز دیگر به مناس
 آورد پس اندازد یک خود را ننید و بروی مهند سند الما نمود متن آنها به این حدیث بود (ذکا
 آقا حکم کریم قوی فاکر معاً و نیز از لطافت او آنت که روزی از اهل سے خواند شخصی
 متصل و نشسته سخن حدیث و خواند و در آن سخن در سایر بعضی رواة کشید و واقع شیع بود بنون و سیر
 مصفر آن خواننده به شیخ خواند با مروده و شین مع و از قطنی در نماز گفت سبحان العزیز
 بضم یا تحسین چون از قطنی دید که به بلفظ صحیح متنبه شد و سیر خواند مگر باز از قطنی سبحان العزیز

نظیر

١٠

تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

و

...

پاور



این

و فر

اور

منه

مصر



گفت خواننده میرود باز بلند خواند و تون و القلم و ما یکسترون و نیز روزی در نوازل بود و خوانند
 کثرت نمودن شعیب را و مردی بنام عیسی خواند و از قطعی سبحان الله گفت خواننده اعاده سند نمود
 درین لفظ متوقف شد و از قطعی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلوفاک فامروا و نوات
 او روز پنجشنبه بیستم ذی قعد سال شصتا و پنج بعد از سه صدست ابو نصر بن ماکولا گفته است که من در
 خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال و از قطعی می پرسیم که در آخرت چون شد مرا گفتند که او را
 در جنت امام سید بن سمن ابی مسلم الکشمی و ثلاثیات بسیار دارد و او را در اکتشی بیستم کتب
 عجیبی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمر بن محمد النعمان
 قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری انه اخبر عن جابر بن عبد الله ان رسول
 الله صلى الله عليه وسلم قال حجی ارضاً مئة فله منها اجر و ما اكلت العافية منها فهو
 له صدقة کثیت او ابو سلم نام اد ابی سیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سمن او
 مشهور است چون این سمن را جمع کرد از اسماعیل او فرغ گشت و نزد محدثین روایت نمود و هر از
 مردم شکرانه این نعمت تصدیق نمود و رفقا و جماعه کثیره را از مستغلمان بعلوم حدیث و دیگر اعیان
 است نمود و طعام غام به کفایت کثرت کرد و نیز درین دعوت صرف کرد و روزی که در
 ناو آمد مردم بسیاری روایت حدیث از وی هجوم آوردند و در جیشانه که فراموشی کلمات
 او بود و مجلس نمود و مردم گرد او ایستاده شدند و هفت کس ایی ابلاغ او را از معین
 شدند که یکی بدگیری برسانا و نام مردم دور دست بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند
 از هر چهل و چند صاحب دات و نظم دران مجلس حاضر بود که بی نوشت سوائی نظار گویان
 بشنوندگان چنانچه خلیف زمان را بعد از این حکایت را آورد و نوات او در سنه دوم صد و
 ست و دو بوده است سمن سید بن منصور این کتاب بمثل ثلاثیات بسیار دارد و چنانچه
 سمن که باب الاول است سید بن محمد حدثنا هفصیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن
 الحسن قال اخبرنا عبد الرحمن بن الولید ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 الصلوات کیف یجمع الناس لها قال لقد تمتعنا بعث لارجالا فقیهوم کل
 رجل منهم علی اظم من اظم المدينة فی وزن کل رجل منهم من یلیه فلم یقبه

سمن ابی مسلم الکشمی
 در حدیث

در حدیث
 سمن ابی سیم بن عبد الله البصری

سمن ابی سیم بن منصور

تکبه فقال جل ثناء لها يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فأغسلوا وجوهكم وأيديكم
إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين وقال يا أيها الذين آمنوا
لا تقربوا الصلاة وأنتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنباً إلا بما برى سبيل حتى
تغتسلوا وذلك لأخبرنا الناجحة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجوب فوض
الطهارة للصلاة واتفق علماء الأئمة على أن الصلاة لا يجوز إلا بها إذا وجد السبيل
إليها حدثنا الربيع بن سليمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرنا سليمان قال حدثنا
كثير بن زيد عن الوائد بن مباح عن الوهبرية أن رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال لا يقبل الله صلاة بغير طهور ولا صدقة من غلول كنيث أو البكر ونام ولبس أو محمد
بن أبي عمير بن المنذر بن عيسى بن داود الأشجعي الحارثي كنيث كنيث أو البكر ونام ولبس أو محمد
تعليم علم حديثه در آن بقعه متبرکه وکتبهای او نادره وقت بود که قبل از دی در اسلام مثل آنها من
نشدن از جمله این کتاب است و از آن جمله کتاب الطب و در فقه و از آن جمله کتاب الاما و کتاب
التفسير کتاب السنن غیر اینها باجملة تصانیف که ما به اجتهاد و تحقیق است در علم فقه و در معرفت اختلافات
علماء دانشمندان و دلیل هر یک خلیل ما هر بود و خود مجتهد بود و تقلید کسی لازم نمی گرفت لیکن شیخ
ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمره فقهای شافعی نوشته بنا بر کثرت تواریخ اجتهاد او با اجتهاد
شافعی و شیخ ابو اسحاق گفته است که تصانیف او بسیار است خواه موافق مذاهب و خواه
مخالف مذاهب و زیرا که آئین استنباط و طریق اجتهاد را می آموزد و در علم حدیث شاکر و محمد بن سمیران
و ربیع بن سلیمان و محمد بن اسمعیل صایغ و محمد بن عبد العبد بن عبد الحکیم و دیگر اهل محدثین است
و سیاطی محمد بن یحیی بن عمار و ابو بکر بن المقرئ و دیگر محدثان محمد بن شاکر و او نیز در سال ستم صید
و نیز در وفات یافت سمن کبری القنیف بهی و آنرا بر ترتیب مختصر نرس مرتب کرده و دو صد
و در جز و دانیق است در آخر من و این باب است باب عدة الام الولد اذا توفي منها سبعة
اخبارنا ابو عبد الله اخبارنا ابو الوليد حدثنا محمد بن احمد بن زهير قال حدثنا عبد الله بن هاشم
عن معمر بن سفيان عن عبد الكريم بن مجاهد قال ثلثة اشهر و دینا عن عطاء و طائفة
و عمار بن عبد العزيز و ابی لایة کتاب معرفة السمن و الاثر نیز تصنیف بهی

کتاب التفسير

کتاب الطب

کتاب التفسير

است و گفته اند که معنی این تمام آن است که معرفت انشا فی السمن والا ثمار و لهند انما یکدیگر یکی گفته است
که گفته شده را چاره نیست ازین کتاب و آن چهار جلد است و کتاب سمن کبری ده جلد است و دین
کتاب یعنی معرفت السمن والا ثمار مسکویه اخبارنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزمیر بن عبد الله
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنا ابو یحیی بن سلیمان قال سئل
الانشاء فی رحمة الله تعالی علیه عن القدر ما انشاء فنقول اذا اشدیت کان وان لم انشاء وما اشدیت
ان لم انشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت فی العلم یحیی الغنی والمن علی ذامنت
وهذا ما اشدت هذا اعنت و اذا لم تغن فیه صریح و منه سعید و منه هدی و منه حست
کثرت او البرکة و نام او احمد الحسین و یقی نسبت به یقین است که نام چند و یست مفضل و یست کرد و ی
نیشاپور که مجموع آن دیهات را بهیچ گویند مثل بازگه و جهر بانه در نواح دلی و کلان ترین آن دیهات
حضر و یست بحسب سیم که مدفن بهیچ است قوله او در شعبان سال سه صد و شصت و چهار است از
حاکم و ابو طاهر این فکر حکم اصولی و ابو علی رودباری صوفی و ابو عبد الرحمن سلمی صوفی استفاده
نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان و کوفه و حجاز و دیگر معمر ثانی اسلام گشته و باد صفای
تجرب و علم رسانده و او در سمن ناشی و جامع ترمذی صنف ابن ماصه نزد او بنود و بر احادیث این برت
کتاب که پنجین اطلاع ندارد و در علم و تحقیق برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از دی گفتن
مجید و یادگار مانند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف گزیده واقع مانده و سی
کتاب الاسماء و الصفات و جلد است و یکی گفته است که لا اعرف فی النظر او دلائل النبوة سه جلد و کتاب
سناقب انشائی یک جلد و کتاب دعوات الکبیر یک جلد یکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این
پنج کتاب را در عالم نظیر نیست و سمن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد
و ترقیب و ترمیم یک جلد و کتاب الخلافات و جلد و أربعین کبری و أربعین صغری و کتاب الامور
و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جزو رسیده و بر سه جلد از زبانین بود و در
و ترویج امام الحرمین و رحن او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست که امام شافعی را بر وی مستند و
احسان است الا ابو کبریه بهیچ که مست و احسان او بر شافعی را بر که در تصانیف خود نصرت مذنب
او نموده و بنیاد نصرت او رواج این فرب دو بال گشته و او جامع بود و در فن حدیث و علم احادیث

در کتاب سمن کبری ده جلد است و دین کتاب یعنی معرفت السمن والا ثمار مسکویه اخبارنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزمیر بن عبد الله الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنا ابو یحیی بن سلیمان قال سئل الانشاء فی رحمة الله تعالی علیه عن القدر ما انشاء فنقول اذا اشدیت کان وان لم انشاء وما اشدیت ان لم انشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت فی العلم یحیی الغنی والمن علی ذامنت وهذا ما اشدت هذا اعنت و اذا لم تغن فیه صریح و منه سعید و منه هدی و منه حست کثرت او البرکة و نام او احمد الحسین و یقی نسبت به یقین است که نام چند و یست مفضل و یست کرد و ی نیشاپور که مجموع آن دیهات را بهیچ گویند مثل بازگه و جهر بانه در نواح دلی و کلان ترین آن دیهات حضر و یست بحسب سیم که مدفن بهیچ است قوله او در شعبان سال سه صد و شصت و چهار است از حاکم و ابو طاهر این فکر حکم اصولی و ابو علی رودباری صوفی و ابو عبد الرحمن سلمی صوفی استفاده نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان و کوفه و حجاز و دیگر معمر ثانی اسلام گشته و باد صفای تجرب و علم رسانده و او در سمن ناشی و جامع ترمذی صنف ابن ماصه نزد او بنود و بر احادیث این برت کتاب که پنجین اطلاع ندارد و در علم و تحقیق برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از دی گفتن مجید و یادگار مانند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف گزیده واقع مانده و سی کتاب الاسماء و الصفات و جلد است و یکی گفته است که لا اعرف فی النظر او دلائل النبوة سه جلد و کتاب سناقب انشائی یک جلد و کتاب دعوات الکبیر یک جلد یکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این پنج کتاب را در عالم نظیر نیست و سمن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد و ترقیب و ترمیم یک جلد و کتاب الخلافات و جلد و أربعین کبری و أربعین صغری و کتاب الامور و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جزو رسیده و بر سه جلد از زبانین بود و در ترویج امام الحرمین و رحن او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست که امام شافعی را بر وی مستند و احسان است الا ابو کبریه بهیچ که مست و احسان او بر شافعی را بر که در تصانیف خود نصرت مذنب او نموده و بنیاد نصرت او رواج این فرب دو بال گشته و او جامع بود و در فن حدیث و علم احادیث

و فقه آن هر جمیع در میان روایات مختلفه خوب می دانست و چون در تصنیف کتاب معرفه السنن
 و آثار شیعیان کرده که از استان و صلواتی بر او دید که امام شافعی در جای هستند و درست ایشان
 چند خرد این کتاب است و غیر این که از زمان کتاب فقه احمد و فقه خرد و فقه شیعیان و با خواندن فقه شیعی
 دیگر نیز امام شافعی را خوب دید که در سجد جامع مرتبه ششم اند و میفرمایند که از زمان کتاب فقه
 یعنی بهتم فلان فلان حدیث است و فقه احمد و فقه محمد بن عبد العزیز و فقه احمد گفته است که در وقت
 نجواب می بینم که یک سند در از زمین بآسمان بر پیده می رود و اگر آن سند در وقت نوری است نهایت
 در خنده که چشم را خیره میکند پس هم که این چه چیز است و فرستگان میگویند که این سند در وقت تصانیف
 پیچیده است که در بارگاه کبریا مقبول شد و ندوات او هم جادی الامه و در وقت چهار صد و پنجاه
 و شصت است انتقال و در شهر مرقا بر واقع شد اما در ادراک تاروتی نهاده و بهیچ آوردند و در خود
 جرد و فزون ساختند که هر چه بر سر میبل میگرد از نظر اداین چندین است بهیت من عزو بالمولی فلان
 جلیل و من ارام عزو سوا ذلیل و لو ان نفسی مذنواها امسلیها و مضمعه عشاری سجد
 القلیل و احسنها الحیدر بل و جبه و و لکن لسان المذنبین کلیل کتاب شرح
 السننه للبقوی اول کتاب حدیث انها الاعمال بالنیات و نوع است بر روایت حضرت
 عمر غالبه و در سطر بان حضرت صلی الله علیه و سلم میفرماید که کسی که بدو و شست نیز کنیت او ابو محمد
 و نام او حسین بن سعید است و او را فراد این القوم از نیز گویند زیرا که یکی از ابا او پستین می
 درخت و میفرودخت و پستین را در لغت عرب فرودگاه و نسبت بوطن او بقوی است و اصل
 این مقام بقشور است معرب بان که در میان مرد و مرآت واقع است و شهر است معمور و آباد و
 در وقت نسبت مشور را خدمت کردند و بسوی نع نسبت نمودند بقوی شدند و یا کتب ثنائی است
 بر یاد او و ادعای گفت وی جامع است در سنن و هر یک را بحال رسانیده و حدیث بی نظیر
 مفسر بعدیل است و فقه شافعی صاحب فقه است و تمام عمر در تصنیف و در حدیث و تفسیر و فقه
 منسوب ماند و در سجد چهاره بی گفت و در فقه شافعی حدیث حسین صاحب تعلیق است که یکی از علما
 شافعی است و در حدیث شافعی ابو الحسن اودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سلسله محمد بن
 است و از یعقوب بن احمد صبر می و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فخر المصنف حاصل کردند

در تصنیف جامع سنن شافعی

کتاب شرح السننه للبقوی

در تصنیف جامع سنن شافعی

این کتاب در دسترس نیست
در کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

و صاحب تصدیق و قدرت بود و بسیار بقاء و قدرت و در هر یک از اینها نام خشت در وقت افطار
آنکه نماید و چون مردم بسیار بجا میزدند و گفتند که نام خشت موجب شکل و باغ خواهد شد و خوشتر
آن تربیت مقرر کرد و وفات او در ششمین مرد و واقع شده در ششمین پافند و شانزده و در مقبره است و
خود شیخ حسین مدفون گشت معاجم فله طبرانی که کثیر و اوسط و معتبر است باید دانست که معجم
کثیر و معتبر است بر ترتیب بیات صحابه کرمه ابو هریره رضی الله تعالی عنه که از روایات او هیچ نیارود
و منظور داشت که معتبر ابو هریره را جداگانه تصنیف نماید اما بعد از آنکه مشاهده شد که این معجم در دسترس نیست
و معجم اوسط او در شش جلد است و هر جلد کتاب کلانی است و آن بر ترتیب بیات و از هر شیخ
خود که ترتیب نیز کس باشد آنچه از غرائب عجایب بخندید است می آید و این کتاب از نظیر کتاب
الافراد و اقطار است و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزدیک
شیخ نباشند و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من است
و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین این حدیث
گفته اند که در وی سنکرات بسیار است و نشانیش آنست که غرائب مقتضی همین است و تفرد
نقده که از غرائب هیچ گویند کیبابت و معجم معتبر او نیز بر ترتیب شیخ است اما در آن کتاب
بیان شیخ را ذکر کردن که از آنها یک یک حدیث متفاوت و نوین در آخر معجم کثیر گوید فی حدیث
خلیب لقیته حدیثنا عید بن عنام قال حدثنا ابو یوسف بن المثنیة حدیثنا و کعب عن الامام
عزالی السحق عبد الرحمن بن یزید العالی عن بنت خباب السجیج المی فی عزال
فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم و کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یبعثها
فیجلبها و کان یجلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدمها کان یجلبها فعا دحلا و ابا
الاول و در آخر معجم معتبر و فضائل بنی امیه حدیثنا سماعة بنت محمد بن معمر بن بنت الرضی
بن حسان الانباریة قال انبأنا ابي محمد بن اسحاق قال حدثنا محمد بن عقیبة
السدس قال حدثنا محمد بن جریر قال حدثنا عطیة الداء عن الحسن بن الحارث
السلمی رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ
من طریق المسلمین مقابرا طویعهم القمعة عن سبع ارضین سمعت ملجئة بنت الی

فخيمه الفضيل بن ذكين يقول سمعت ابي يقول القرآن كلام الله غير مخلوق كنيث
طبراني ابو القاسم ذمام او سليمان بن احمد بن ابي طبري طبري طبري سب و در شهر عكا از بلاد شام
متولد شده در سنه دصده و شصت در ماه صفر در سنه مئتا و ستمه طلسم شمس و در اكثر شهر بازي
شام و در حرمين و يمن و مصر و بغداد و كوفه و بصره و همدان و خريه و ديكر كعمرو مائے اسلام گرديد
و علي بن عبد العزيز بن عيسى بن موسى و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی و افزان ایشان سماع دارد
و پدر او مخبرين تا كيد بطلسم علم حديث مبنمو و او را گرفت شهبه مائے ميگشت و بجهت اساتذه
رسانيد قضايه بيار و ادين ستمه مخم كحال آن مذکور شد و كتاب باله الطرائف كصاحب
حصين از ان نقل كند و در او را ش ميگويد قال الحافظ ابو القاسم هذا كتاب لفته جامعاً
لا دعيت رسول الله صلى الله عليه وسلم جرائي عليه اني رأيت كثير من الناس قلى متسكوا
بأدعيه للجمع و ادعيه رَضعت على عدد الايام متا الفها الوراقون لا يروى عن رسول
الله صلى الله عليه وسلم ولا عن احد من صحابه رضی الله تعالي عنهم ولا عن احد من التا
لهم بالشماع ما و عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من الكراهه للجمع في الدعاء و
التعدي غير قالفت هذا الكتاب بالاسانيد الماثوره عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
و بدأت بفضائل الدعاء و ادابه ثم رتبت البوابه على الاحوال التي كان رسول الله صلى
الله عليه وسلم يدعو فيها فجعلت كل دعاء في موضع لسيه عمله السملع له و من بلغه على
ما رتبنا له انشاء الله باب تاويل قول الله تعالى ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون
عن عبادتي سيدخلون جهنم و اخرون حدثنا عبد الله بن عبد العزيز قال حدثنا
ابو حذافه قال حدثنا سفيان عن منصور عن ذر بن عبد الله الموهبي عن يسيع محضري
عن المغان بن بشير رضي الله تعالي عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم العباد
الدعاء فم قوم ادعوا استجب لكم الخ و اين كتاب هم طبعه كلان است و از قضايه او كتاب
المساك و كتاب عشرة الدنا و كتاب النوادر و كتاب دلائل النبوة و ادرا الفقيه سيه بيا كلان و ديكر
نصايف سپاست كه بالفعل بافته نني شود و حافظ هم بن سنده انهم را مذکور کرده و در طلب علم حديث
محدثت بيا رنوده ناسي سال هر روبرو ياخته در حث و آرام بر خود رواند شسته از استاذان

ابو القاسم ذمام او سليمان بن احمد بن ابي طبري طبري طبري سب و در شهر عكا از بلاد شام متولد شده در سنه دصده و شصت در ماه صفر در سنه مئتا و ستمه طلسم شمس و در اكثر شهر بازي شام و در حرمين و يمن و مصر و بغداد و كوفه و بصره و همدان و خريه و ديكر كعمرو مائے اسلام گرديد و علي بن عبد العزيز بن عيسى بن موسى و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی و افزان ایشان سماع دارد و پدر او مخبرين تا كيد بطلسم علم حديث مبنمو و او را گرفت شهبه مائے ميگشت و بجهت اساتذه رسانيد قضايه بيار و ادين ستمه مخم كحال آن مذکور شد و كتاب باله الطرائف كصاحب حصين از ان نقل كند و در او را ش ميگويد قال الحافظ ابو القاسم هذا كتاب لفته جامعاً لا دعيت رسول الله صلى الله عليه وسلم جرائي عليه اني رأيت كثير من الناس قلى متسكوا بأدعيه للجمع و ادعيه رَضعت على عدد الايام متا الفها الوراقون لا يروى عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا عن احد من صحابه رضی الله تعالي عنهم ولا عن احد من التا لهم بالشماع ما و عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من الكراهه للجمع في الدعاء و التعدي غير قالفت هذا الكتاب بالاسانيد الماثوره عن رسول الله صلى الله عليه وسلم و بدأت بفضائل الدعاء و ادابه ثم رتبت البوابه على الاحوال التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو فيها فجعلت كل دعاء في موضع لسيه عمله السملع له و من بلغه على ما رتبنا له انشاء الله باب تاويل قول الله تعالى ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم و اخرون حدثنا عبد الله بن عبد العزيز قال حدثنا ابو حذافه قال حدثنا سفيان عن منصور عن ذر بن عبد الله الموهبي عن يسيع محضري عن المغان بن بشير رضي الله تعالي عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم العباد الدعاء فم قوم ادعوا استجب لكم الخ و اين كتاب هم طبعه كلان است و از قضايه او كتاب المساك و كتاب عشرة الدنا و كتاب النوادر و كتاب دلائل النبوة و ادرا الفقيه سيه بيا كلان و ديكر نصايف سپاست كه بالفعل بافته نني شود و حافظ هم بن سنده انهم را مذکور کرده و در طلب علم حديث محدثت بيا رنوده ناسي سال هر روبرو ياخته در حث و آرام بر خود رواند شسته از استاذان

[illegible][illegible]

رفتند و پند که یک جانور خوش الحان بر سر ایشان بود حتی بخش حقایق آیت میخواند و فصل است که اول
در خواب بود از جانور خبردار کرده باشند و با نغمه بیداری بگذازند چنگ تا که بدش منورند و حال ایشان
درین فصل مجذوب و مراد بودند و اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفحص از ایشان می
آموختند و چون امام عظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد امام اهل کلمه منورند و پیراجه و ادیان گویا
میت بخویش و در طریق است و لهذا ایشان را خفیه از خود می شمارند و مالکیه و طبقات خود می بخشد
و تا آخر عمر ملازمه داشتند که یکسال حج میرفتند و یکسال جهاد و این دو بیت را اکثر میخواندند و می
گذاشتند **اَصْحَابُ حَبَشَةِ فَاحْصِبْ مَا جَدَّ** **ذَا عَفَافٍ وَ حَيَاءٍ وَ كَرَمٍ**
قَوْلُهُ لِلَّهِ لَا اَنْ قُلْتَ لَا **وَ اِذَا قُلْتَ نَعَمْ قَالَ نَعَمْ**
از کلمات ایشان که اهل در علم باید که نیت صحیح باشد بعد از آن بحال توجه حرف ابتدا از
شنیدن بعد از آن بتالیف قسم کردن بعد از آن حفظان نمودن بعد از آن در تلامذه دستگیر
نشدن کردن در پراگنده ساختن که هر که این سه شرط را نیکو را نوت کرد در علم و نفسان پدید آید و قیصر
گفته که سن از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباشد و بود و فریب
نباید بخورد و دم آنکه در شک آنچه طاقت آن ندارد و گمانی نباشد در آوردن سوم آنکه از علم همان قدر
باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن قسم هیچ چیز اعتماد نباشد که در و در توبیخ ایشان چیز نامی عجیب
منقول است که یکبار از مردم که در وطن ایشان بودند شام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت
گرفته بودند و بفراروشی همراه آورده و میگفتند که اگر بگردم که دروش پیدا باشد رو کنم نزد من بهیچ است از آنکه
یک کلمه درم صدقه دم برآه خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات اقتضای ظهورش ظاهر شد و علام
که نضر نام داشت و از راه معتبرین حدیث است فرمودند که مرا از فرشتگان آگاه اند از غلام ایشان که سیر
آغاز کرد و گفتند اگر پیوسته که گفت ثروت و نعمت شما با و آید و این حالت غریب و مسافرت و بکس
شمارا دیدن قیاب شد و گفتند غایت خوش من همیشه از خدا میجویم که زندگانی من چون زندگانی
و دین من باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غریب و سفر اتفاق افتاد
از جهاد و رگشده بودند و راه چون بهیست که نام قصیده است از تالیف شعر موصول رسیدند بیمار شدند
و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلوات

این حدیث است که در
کتاب فضیلت حضرت امام
اعظم علیه السلام آمده است
که ایشان را در مدینه منوره
نزد امام اهل کلمه منورند
و پیراجه و ادیان گویا
میت بخویش و در طریق است
و لهذا ایشان را خفیه از خود
می شمارند و مالکیه و طبقات
خود می بخشد و تا آخر عمر
ملازمه داشتند که یکسال حج
میرفتند و یکسال جهاد و این
دو بیت را اکثر میخواندند و
میگذاشتند

این حدیث است که در
کتاب فضیلت حضرت امام
اعظم علیه السلام آمده است
که ایشان را در مدینه منوره
نزد امام اهل کلمه منورند
و پیراجه و ادیان گویا
میت بخویش و در طریق است
و لهذا ایشان را خفیه از خود
می شمارند و مالکیه و طبقات
خود می بخشد و تا آخر عمر
ملازمه داشتند که یکسال حج
میرفتند و یکسال جهاد و این
دو بیت را اکثر میخواندند و
میگذاشتند

بن الحسن القاسمی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی و یحیی و ابو القاسم بن الحسن و دیگر علماء
بیشمار اند علم حدیث نموده و در عهد ابن و صفه بنان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته اند
نویسنده در حق او گفته است که جهانی در یک حسن الخلق در بدیهه است متصل است و از اعتزال
دور مردم گوید و دل امامد اتفاق معرفت و علم او قصور نیست در سیم صحیح احادیث تفریق میکند و لهذا
درین کتاب او مضمرات و اہیات نموده نموده مندرج بسیر او مشغول دارد و علمی و حافظ ابو موسی
و حافظ ابو الفلاح حسن بن احمد مطار از وی روایت دارند ختم رجب سال پانصد و نه وفات او است
و بسیر او شهر دار بن شیر و درین شهر و در علمی کفایت او ابو منصور در معرفت علم حدیث و فهم آن
از پدر بهتر بود چنانچه سماعی هم در حق او پیغمبر و معرفت گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست
و مرد بسیار روح و عابد بود و در جادو و طاروت داشت و غالباً بشغل اسام حدیث و نوشتن آن
سیکله را میداد و در طلب علم حدیث با مال خود مشغول بود و در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود
و بعد از او خود رفت در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذہ بسیار تحصیل کرده چنانچه از
کسی بن متصرف الکرمی و ابو محمد النودی و ابو بکر بن رنجور و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و
ترتیب کتاب فردوس بن وضع او داده و اسانید این کتاب را بحسب تمام جمع کرده و چون از تصحیح کتاب
او فارغ شد بسیر او ابو مسلم احمد بن شهر و در علمی و جامع دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند و
شهر دار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان پیغمبر و در علمی میرسد که قابل اسود
عقبه بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فارغ و زود او اصحابیت نوادر الاصول حکیم
ترندی سوای ابو عیسی ترندی است که کتاب او در صحاح ستہ معدود می شود و نوادر الاصول اکثر احادیث
فیہ معتبر دارد و اکثر جاهلان را استتباب میدهند حکیم ترندی را همان ترندی خیال میکنند و اہیات را
نسبت می کنند که در ترندی است در اینجا فرق کردن ضرورت در مثل یا یقال فی السجود و سجرات
الطہان و یگوید یا یقال فی سجۃ لا یحس عند فیه تعالی ان الذین عندک لا یتکبرون
عن یادہم و یسجدون و لا یجدون طاب لہم منازل لقولہ عندک فتظہروا عن الاستکبار
و اذ عنوا لک خضعی با عینوا من کبریا ناک و عزیز جبر و ناک فی الملکیت فایق اعظمک
بالسبوح و منک انما بالیسجد لک خضعی ہولاء باع حکمتک و محن ولد بدیع فطر ذلک
فان بکثر ترندی است صاحب نوادر الاصول صاحب جامع ابو موسی ترندی برنی جامع ابو موسی ترندی صاحب جامع

خاندان ترندی
در حدیث و فقه
و در بیان اہیات
و در بیان طاروت
و در بیان جادو
و در بیان سماع
و در بیان سیکله
و در بیان سجد
و در بیان سجرات
و در بیان طہان
و در بیان سجۃ
و در بیان طاب
و در بیان یجدون
و در بیان طاب
و در بیان یجدون
و در بیان طاب
و در بیان یجدون

خاندان ترندی
در حدیث و فقه
و در بیان اہیات
و در بیان طاروت
و در بیان جادو
و در بیان سماع
و در بیان سیکله
و در بیان سجد
و در بیان سجرات
و در بیان طہان
و در بیان سجۃ
و در بیان طاب
و در بیان یجدون
و در بیان طاب
و در بیان یجدون
و در بیان طاب
و در بیان یجدون

عبدالرزاق چهل اسم ادریسی است در سنن مرقه حسن بصری
 است و عبدالرزاق دعار الفرج است و همین قسم نوشته میرود و اورا کتاب دیگر است در همین باب
 سے کتاب مجاہدی العزت لابن ابی الدنیا اولش از حدیث است کہ تیغ کلمہ الہدایۃ
 عیسیٰ بن مریم و صاحب جبریل العابد و الصبی الذی ہوا مامہ و اکثابہ فارہ و شارحہ
 حسنة و ہی توضع فقالت الہدایۃ اجل بنی مثل هذا الی آخر الحدیث کثرت ابو بکر
 نام عبد اللہ بن محمد بن سعید بن سفین بن ابی الدنیا است و اورا فرشی و اموی نیز گویند زیرا کہ پدر
 آن از سالی بنی امیہ بودند مولد مسکن او بغداد است و اولاد و رشتہ و صد و ہشتاد و ست و از علی
 بن ابی جعفر و خلف بن شہام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان صحیح اند علم حدیث کردہ و از ذوی ابوبکر
 شافعی صاحب غیلائیات و حارث بن ابی اسامہ صاحب مند بار صفت تقدم ابو بکر بخار و احمد
 بن حزمیر و دیگر علما و رشتہ انانیفین اخذ فیہ حدیث نبویہ اند و ابواللیق و مودب مقتضد عباسی
 بود کہ غلیظہ مشہورست و قبل از ان چند کس از خلفا را نالیقی و مودبی منزع است و ابن ابی حاتم گفتہ
 است من و ہمد من از ذی حدیث زشتہ ایم و او صدوق بود گفتہ اند کہ من ابی الدنیا عجیب
 نظر نے در کلام بود اگر سے خواست غفر را در یک آن بخنجر می آورد و باز بگری می اندخت و رینہم
 بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام و نبات او در جمادی الاول سال و صد
 و ہشتاد و یک ہجری است کتاب الاعتقاد و الہدایۃ الی تعبیل الرشاد از تصانیف بہتر است
 از اولش ما ذکر ما یستدل بہ علی حدود العالم دان محدثہ مدبرہ الہدایۃ در اجازات میخوانند و
 و بعضی از باب اختلاف علی بن ابی طالب اگر اللہ وجہہ تا آخر کتاب نیز می خوانند و آن کتاب بسیار نفیس
 است و در دیگر بیدار اخبرنا ابو عبد اللہ الحافظ قال حدثنا ابو النضر العقبۃ حدثنا عثمان بن
 سعید الداری حدثنا علی بن المدینی حدثنا مکر بن معاویۃ ثنا ابو مالک الاشجعی عن
 ابن حمران عن جزیفۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ یصنع کل صنائع و
 صنعة کتاب القضا العلم والعمل از تصانیف خطیب و بنیاز حزب کنایت
 و باب خود از ذوی بعضی محدثان اتجاہ کردہ اند کہ در دیار عرب شہرت دارد و اکثر دو مقام
 تحصیل اجازت بہین منتخب میخوانند و اول این منتخب حدیث ابی ہریرہ اسلمی است

نقد ابن ابی حاتم
 در کتاب خود
 بہرہ است

لا نزل قد أعید یوم القيمة ما در مسکن کتاب یحیی بن معین است خطیب مکیوید اخبارنا الفاضل
 أبو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحوسنی یشتبوه قال حدثنا أبو العباس محمد بن یعقوب
 الأصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر قال أخبرنا أبو بکر بن
 عباس عن الأصم عن سعید بن عبد الله عن أبي لؤیة الأسدي عن أبيه عن النبي صلى الله عليه وآله قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا نزل قد ما عبد يوم القيمة حتى يسئل عن أربع عن
 عمره فيما أفناه وعن عمده ماذا عمل فيه وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفق وعن
 حبيبته فيما أبراه وأخواب من يفتخ به من أباي استحدثنا الحسن بن أبي بکر قال أنا
 عثمان بن أحمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن إبراهيم بن سنان قال الشافعی عن
 بن أحمد بن محمد شعراة في غفلة الأمل + لممت تدری متى الإجل + لا تغفل
 سمعت نبي من أجمع العلل + كل نفس ليومها يصحى رقيق لامل + فاعمل الخیر وحتهد
 قبل أن يمنع العلل + **تاریخ یحیی بن معین** في أحوال الرجال واین کتاب
 است بحدوث معجم وادرس یحیی بن معین است قال الحافظ الذوقی یحیی بن معین حدثنا ابن ابی شریک
 ثنا ابن هبة عن ابن عباس عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة عن ابيه قال
 لقد اظهر رسول الله صلى الله عليه وسلم الاسلام ما سلموا هرا ملة كلهم وذلك
 قبل ان تفضل الصلاة حتى ان كان ليقيم السجدة فليسجد فليسجدون وما يستطيع بعضهم
 ان يسجد من النحام وضيق المقام لكثرة الناس حتى قدم رؤس قريش الوليد بن المغيرة
 والرجل غيرهما كانوا بالطائف في اراضيهم فقاتلوا الدعون دينكم كمودين ابائكم
 فكمفروا واخر آت، تاريخ يمين عن الجرحي عن بقية بن الوليد عن الاسدي عن
 طاهر بن عيسى عن سالم بن ابيه رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انما سلم تسليمه
 كنيت او لا تركه فادرا مري كبريه بالولادة كذا الزماني بن مروه بود وشنش فداست در سال كعبه و
 پنجاه وشت متولد شده بود و پدرش از عده نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز متفكاه وشت
 گویند یحیی بن معین را از میراث پدر خود كه درم نقد بدست آمدن بود باين سبب كمال ثروت
 وشت از بشیر و ابن البارك و عمر بن سليمان بن طغان و اقران آنها سماع و دلد و امام احمد بن

حبش و نجاشی مسلم و ابو داود و از وی استفاده کردند و یکی از آنکه این فن است در نقد احادیث
 و معرفت احوال جاهل و در کثرت معلومات و محفوظات هم نظیرند پشت از وی منقول است که من است
 نموده که حدیث نوشته ام و اورا بعد از بزرگ نجواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت
 مرا بخشش و عطایای بسیار داد و از آن جمله سه صد زن از حرر عین ابن زینج فرمود و در سال و
 صد و سی و سه از بعد از بکر و دانه شد اول در مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه
 کعبه نمود و در اول منزل نجواب رفته بود که مائقیه او را آواز داد که ای ابو ذر ک یا از همسایگی ما کجا
 میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است که او را بان تشییع مشرف
 است نزد برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او نیست
 که او را بر همان تختی که غسل دادند که جناب پیغمبر را بر آن غسل داده بودند و او را بر آن نظم هم سبیل
 بود این چند بیت از دست بهیست الما لیتفک حله و حرامه و یو کما یبقی فی عذباته *
 لیس التقی ممتقی دینه و حبه لیس لیس و طعمه و لیس لیس و یحوی و یکسب هله
 و یطیب فی حسن الحدیث کلامه و نطق النبی لانا بعینه و فعله النبی صاتی و سلا *
فائدہ باید دانست که جاهلان و نادانان قدما می اهل حدیث را امر می کردند بجای بن معین را خصوصاً
 مسعودی ساخته اند که ایشان خود و صاحب این مختصر از جمله ایشان و در خلق الله زبان خود را در اند کرده
 و کسی را در دنگ و کسی را مبرز و جعلی و کسی را مفتخری و بهتانی میگویند و این غیبت محرمه را علم سید
 و عبادت می انگارند چنانچه بکر بن جواد شاعر مغرب درین باب بجای بن معین را بجا کرده بلکه علم
 حدیث را انقضی نموده گفته است شعر اری الخیر فی الدنیا لقیل مکنه و و نیقض نقصاً و الخیر
 یزید و فلک ان خیر اکان الخیر کله و و لکن شیطان الحدیث مرید و و لکن بن معین
 فی الرجال مقله و سید عمل عنها و المملک شهید و فان یک حفا فی الحکمه غیبیه
 و ان یک زور و الفقصا ص شدید و لیکن یزید جاهل و امثال و بنفیده اند که این طعن و جرح
 ایشان رجال را معضرب برای حیانت شرعیت و دین است پس گویند از قبیل قتال کفار و خوارج
 و اهل بدعت و ریاست و تغزیه اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت مجرمه نیست و
 ازین ابیات مشهوره که مرثومه شده ابو عبد الله بن سنان حمیدی صاحب الجمع بین اصحیحین

حدیث
 خود را که حدیث نوشته ام

حدیث
 حدیث

حدیث
 حدیث

حدیث
 حدیث

حدیث

وناهم بعد المات حمود وعلیک بن قتیب از دم سیلیم و فالحیم عند الله حمید و قنر احمد بن
 عمر بن منصور جواب داده است باین ابیات شعره آیا فی العلم زید عماره و روید ابامیدی
 بر و بید و جعلت شیطین الحدیث مرید و الا ان شیطان الضلال مرید و قرعت بالکلمه
 من کان صادقا فقولک مرود و انت عنید و ذوالعلم فی الدنیا نجوم هدایت و اذا غاب نجم لاح
 بعد بید و بهم عزین العد طوهم و معاقل من اعدائهم و جنبه و کتاب الکفی و الاسامی
 للناسی از ان کتاب نیز انتخاب نموده اند و آنرا مستقی گویند آخر مستقی انجید میث و اردست فی
 باب من کلک ابامران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا یحیی بن سعید قال حدثنا اللفی
 عن یزید بن ابی حبیب عن ابی عمران سلم عن عقب بن عامر عن فضی العد عن قال تبعت رسول
 الله صلی الله علیه وسلم و هو را کب لکلت اقرأ فی سورة هود و سورة یوسف فقال لمن تقرأ
 شیئا بلغ عند الله من قل اعز رب الفلق و احوال النسائی انشأ الله و ذکر اصحاب صحیح
 ست خد و آمد کتاب تاریخ الثقافات لابن حبان کنیت و ابو جهم و نام و احمد بن حبان
 شمس است و صحیح ابن حبان قدری از احوال او در گذشت اول ابواب تاریخ ابن باب است باب
 ذکر احب علی از دم سنن المصطفی صلی الله علیه وسلم اخبرنا احمد بن محمد بن خالد البری قال حدثنا علی
 بن الهیثم قال ثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن بزیه نا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن بن عمرو
 السلی و حمر بن حجر الکلاعی قال ایتنا العباس بن ساریه و هو من نزل فیه و لا علی الذین اذا
 ما نزل فقاموا فقلت لا احب ما حکم علیه فکنا علیه فکنا اتیناک زائرین و عابدین مقتسبین فقال
 العباس صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظه
 طیفه و زنت منها العیون و وجبت منها القلوب فقال قال یا رسول الله کان هذه موعظه
 مردمانی فکنا علینا قال و صلیک بقوی الله و سمع و الطاعة و ان عبد اجشیا مجد غافنه من بعث منکم
 فیسری اختلاف اکثره فاعلمکم بکسب و سنه الخلفاء الراشدین المهدیین فتمسکوا بها و عصوا علیها
 بالنواجد و ایاکم و محدثات الامور فان کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله ارشاد ابو یعلی فخل
 کما بیست بسیار جمید در احوال برداة و این ابو یعلی و بگریست در ار ابو یعلی موصی که بسند و
 معجم او سابق مذکور است و نام او خلیل بن عبد الله بن احمد است از سالکان سلف قزوین

بحرم

کتاب الکفی و الاسامی

کتاب تاریخ الثقافات

الشیخ ابو یعلی

که اورا نصیب بود که کسی از علماء نصیب شده و از عوالم اسناد و سنن ارجح و اول دست
که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت میکند و از ابن دست و از مصنفش ابو داود
و در اول نظر ظاهر بود بعد از آن مالک شد و معین استلانی بقیه شافعی هم دارد و کتاب الاستدکاء
او در حقیقت بهترین شرح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استلانی نموده است و آن
کتاب بسیار گران است قریب سی جلد میشود اگر بخط واضح نویسد و اگر بخط رکیک نویسد باز ده جلد است
و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب روایت بسیار نافع است و کتاب الدرر المختار المختار المفاز
و السیر و کتاب العقل و العقلاء و ما جاز فی اوصافهم و کتاب جمهره الانساب کتاب بسیار
اینها نیز تصانیف او در راه ربع اناخر سال چهار صد و شصت و شتر در شاطیفات است
در همین سال خطیب به ادبی نیز وفات یافته او را نشانی شعر نیز میله بود انجمن شعر از دست

جمع
مجموعه

کتاب
نویس

نویس

نویس

فلم ارا الا العلم بالدين والخبير	شعر تذکرت من سجدی علی ملا و ما
انت عن رسول الله مع صحة الاثر	علوم کتاب الله والسنن التي
اختلفوا في العلم بالروای والنظر	وعلم الاولی من ناقدیه وفهم تاله
اذا من ذوی الالباب کان استماعها	ونیز سبکیده مقاله فی فقه و فواید
من فضل اعمال الرضا د اتاعها	علیکم باثار النبی فان شاء الله

تذکر من کنا سر بقربه	نویس ندید انجمن بیت گفت بلیت
و حق لجارته یوافقه جاسر	مصارعاً بعد ما کان سلسلاً
بلیت بحص والمقام ببلد	ولا یمیه الدار ان یمحو لا
اذا هان حر عند قوم اتاهم	طویل لعمركم محلق یوش الی
ولم یضرب الا مثال الاله	ولم یأخذهم کان اعمی و اجهلاً
تا ریخ بغداد از تصانیف خطیب بغداد	وما عوتب الانسان الا بعباده

ست در ادب جز ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد است و از آنجا زنجاسن اخلاق
سکان آن منتقل شده و دره بعد از آن ذکر هر دو نصیب میاید که در جلد وفات است نموده و احوال

بخاری باستیغاه در آن مذکورست و تا زمر محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذریع بن یحیی بن کتاب بن شریک
اول استنادی که در آن تاریخ مذکورست این است قال بحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزيز بن
ابن الحسن القرمسی قال حدثنا محمد بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر الشیبی یقول
سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشیبی یقال لموسی دخلت بغداد قال قلت له
قال قال اریک الدینا قال الخطیب الشافعی القاضی ابو الفاس علی بن الحسن التمیمی قال النشد
ابو سعید محمد بن علی بن محمد خلف الهمدانی نفسه انک قدی لك ابغدا دکل قبلنا
من الارض حتی خطیته و دبارها
وسیرت رحلی بینهما در کاهما
ولما ارفیها مثل دجله وادیا
واعلن بالفاظ واحله معانیا
لنجد ادم تو حل فکان جوابیا
وتورم الشی بالمقترین المراسیا
فقد طفت فی شرق البلاء و عزیها
فلم ارفیها مثل بغداد ام نزلها
ولا مثل اهلها ارق شاما سلا
وکما قائل لو کان قو ذکا صا دغا
یقیم الرجال الاغنیاء ارضهم
اکنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن
تأبث بن احمد بن مهدی روایتی نسبت چهارم ذی قعدة سال سصد و مئقد و دو متولد شده
پدرش نیز مناسبتی بعلی حدیث داشت و در تاریخ طیب این فن شریف نمود باز ده ساله بود
که در طلب علم و سماع شروع کرد و بعد از آن سفر کرد و در بصره و کوفه و قشیر و اصفهان و
دمش و سمرقند و در سی و چهار شهرت از ابو نعیم حافظ صاحب طبع الا ولید و ابو سعید مالینی و ابو
بن بشران و دیگران ستفاده نموده و ابن ماکولا حدیث منصوص از شاگردان اوست و محمد
بن مرتوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب و ترس نبوده اند معجم بخاری در کتبه
است که میگوید که از شاه بصره و راه بخاری است در پنج روز ختم کرد و در ابو عبد الرحمن اسحاق بن
احمد الحیری مینا پوری که معروف بقریب است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و از
شعبه نیز بخاری را سماع نمود و در وقت مغرب مترجم خواندن بخاری میکرد و متصل مترجم
بیکدیگر و چشم به هم میگرداند و در رسوم از ایشانست تا مغرب و از مغرب تا صبح خواندند
و نام نمود و بهی گشت که این قوت دماغ و مهارت در قرات از نو است و بعد از آنکه از این

و در تاریخ طیب این فن شریف نمود باز ده ساله بود که در طلب علم و سماع شروع کرد و بعد از آن سفر کرد و در بصره و کوفه و قشیر و اصفهان و دمشق و سمرقند و در سی و چهار شهرت از ابو نعیم حافظ صاحب طبع الا ولید و ابو سعید مالینی و ابو بن بشران و دیگران ستفاده نموده و ابن ماکولا حدیث منصوص از شاگردان اوست و محمد بن مرتوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب و ترس نبوده اند معجم بخاری در کتبه است که میگوید که از شاه بصره و راه بخاری است در پنج روز ختم کرد و در ابو عبد الرحمن اسحاق بن احمد الحیری مینا پوری که معروف بقریب است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و از شعبه نیز بخاری را سماع نمود و در وقت مغرب مترجم خواندن بخاری میکرد و متصل مترجم بیکدیگر و چشم به هم میگرداند و در رسوم از ایشانست تا مغرب و از مغرب تا صبح خواندند و نام نمود و بهی گشت که این قوت دماغ و مهارت در قرات از نو است و بعد از آنکه از این

و در تاریخ طیب این فن شریف نمود باز ده ساله بود که در طلب علم و سماع شروع کرد و بعد از آن سفر کرد و در بصره و کوفه و قشیر و اصفهان و دمشق و سمرقند و در سی و چهار شهرت از ابو نعیم حافظ صاحب طبع الا ولید و ابو سعید مالینی و ابو بن بشران و دیگران ستفاده نموده و ابن ماکولا حدیث منصوص از شاگردان اوست و محمد بن مرتوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب و ترس نبوده اند معجم بخاری در کتبه است که میگوید که از شاه بصره و راه بخاری است در پنج روز ختم کرد و در ابو عبد الرحمن اسحاق بن احمد الحیری مینا پوری که معروف بقریب است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و از شعبه نیز بخاری را سماع نمود و در وقت مغرب مترجم خواندن بخاری میکرد و متصل مترجم بیکدیگر و چشم به هم میگرداند و در رسوم از ایشانست تا مغرب و از مغرب تا صبح خواندند و نام نمود و بهی گشت که این قوت دماغ و مهارت در قرات از نو است و بعد از آنکه از این

سفر تا فلج شد و بعد از وصل اقامت انداخت و به حقیقت روایت حدیث اوقات خور و هم در دست
 آنکه مدار الرضوان است ثانی مصنفات او زیاده بر شخص کتاب است و از آنجمله است جامع
 خطیب و از آنجمله است تاریخ بغداد و کفایت و تشریح اصحاب الحدیث و السابق و الملاح و التلخیص
 و التفریق و الملوک و تحف المشایخ و کتاب الروایة من مالک و غیره المقتبس فی التلخیص و التلخیص
 الاسانید و روایة الابن علی الابی و غیر ذلک من التصانیف المفیدة الی بیئنا فی الحقیقین و
 عوایهم فی فهم حافظ ابوطاهر سلطی و در حق تصانیف او گفته است تفسیر تصانیف ابن ثنابت
 الخطیب فی الذهن العصبی الفضل الطیب بر او از او ما من جوابا بار ما یغنی عن القیظ البلیب
 و یاخذ حسن ما یخضع منها بالقلب الی حفظ العطن الاریب و یا یراه فی راحة و یغیر عیش و یواری بعدیها
 بل و طیب و سرور و شرم قرآن مبارک و تبریل و تجوید قرأت می نمود و در سفر حج مردم لفظ بمقصد
 می شنیدند و با وجود لقب سفر این و در زمانه میگرد و او را احتشامی ثروت ظاهر بود و در تجوید
 بود و بر طالبان نیم علم شریف صدقات و خیرات او بسیار بود و در حج چون متصل آب
 ز فرم رسید به باران آب مبارک سیر می نمود و در حرم پیر را از خدا تعالی و درخواست کرد که
 در آنجا که دعا میخواست اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکه در جامع
 منصور که بهترین بقیع بغداد است با ملا تعلیم حدیث مشغول شود و آنکه مدفن از انتقالی شرح
 باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و کرمه او در بغداد مسجد و انجلیسیده بود که خلیف وقت
 حکم نموده هیچ کس از او عظام و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیثی را در آنجا نکند تا آنکه آن حدیث
 خطیب گذراند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی پیرویان که در خیمه سکونت داشتند در
 وقت حضرت عمر از آنجا بر جاسته در اطراف دوازده انبیا منتشر شد و بجهت خلیفه نامه پیغمبر ظاهر
 نمود و بجهت حضرت علی رضی الله تعالی عنه و بهر جناب سالت علیه الصلوٰة و السلام و شهادت جمعی کثیر
 از صحابه و علمای آن زمان و فلان تنبیل بود و جزیه ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا
 نزد خطیب است و خطیب بعد از تأمل گفت که اینهمه نزد من جعل است زیرا که در وی شهادت معادیه و سعده
 بن معاذ نیز ثبت بود حال آنکه معادیه رضی الله تعالی عنه و در وقت نسخ خیمه سلمان نبود و در وقت
 صحبت حاصل کرده و سعد بن معاذ و غزوہ خندق و زخم بر خورده بود و متصل غزوہ قرظیه وفات او

ف
مصنفات
تاریخ
شخصت
است

ن

بر وقت فتنه خیز زنده نبود چون پیار شد بحلیفه گفته فرستاد که من هیچ دارم نه مال من بهمت
مال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطرح خود میدهم تا بتو بحلیفه فرمود مبارک است هر گنا بهار او وقت
کرد و جمیع اجناس مال را در راه صاف نمود و مفتهم می نمود و حج ۳۲۰ هزار صد و شصت و سه و فوات یافت
و شیخ ابوالسحاق شبر از می که از شایر شریح شافعی در علم ظاهر و باطن جامع جنازه او را خود برداشته
اند و بعد از وفات او بعضی صاحبین بغداد را در اجواب دیدند و از حال او پرسیدند گفت آنکس که در حج
برنجان و کجبه و غیره که از بزرگان آن عهد گفت که من روزی در بغداد اجواب بودم دیدم که گویا باز
خطیب حاضر ایم و میگویم که تاریخ بغداد با عبادت نزد او بخوانیم و در دست است شیخ فخر بن ابراهیم
مقدسی شسته اند و در دست است ایشان بزرگ و دیگر شسته بسیار بجلالت و سبب که چشم ز جانش خیره
میشد گفت که این بزرگ گیت گفتند ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم برای شش ماه این
شریف آورده اند و این شرف خطیب از حضرت الله و او را انبهر هم الفت بود این چند قطعه

فنا
خطیب از دست
شیخ فخر بن ابراهیم
سال ۳۴۰ در ده
پنت ۱۲

ان الله و احبا مع الفساد	وله	ان الله و احبا مع الفساد
وان الله و احبا مع الفساد	وله	ان الله و احبا مع الفساد
فوجه عن ضياء البدر يغنيه	وله	فوجه عن ضياء البدر يغنيه
حسب من الخلق طردك القمر	وله	حسب من الخلق طردك القمر
وجار دوى كماله عنه مضطرب	وله	وجار دوى كماله عنه مضطرب
ولغاية الخط منه للورى النظر	وله	ولغاية الخط منه للورى النظر
فصار من خاطرى فى خدا اثر	وله	فصار من خاطرى فى خدا اثر
و كود الف كرفيه انه بشر	وله	و كود الف كرفيه انه بشر
ولا لذة وقعت عجلت فرحا	وله	ولا لذة وقعت عجلت فرحا
وفعله بين الخلق قد وضعنا	وله	وفعله بين الخلق قد وضعنا
و كمد تقلد سيفنا من به ذبحنا	وله	و كمد تقلد سيفنا من به ذبحنا
امامى كلى كنى ميت مختصر بقدر شان زده جز اولش اين حديث است حدثنا السكوني		

ان الله و احبا مع الفساد
ان الله و احبا مع الفساد
فوجه عن ضياء البدر يغنيه
حسب من الخلق طردك القمر
وجار دوى كماله عنه مضطرب
ولغاية الخط منه للورى النظر
فصار من خاطرى فى خدا اثر
و كود الف كرفيه انه بشر
ولا لذة وقعت عجلت فرحا
وفعله بين الخلق قد وضعنا
و كمد تقلد سيفنا من به ذبحنا

محمد بن یحیی بن جعفر ثناشعبه عن المحکم عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله عن
 النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى الظهر خمسا فنجس سجدة نین بعد ما سلم قال اشعبه
 وسمعت حمادا وسمیلان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری نلانا صلی او خمسا لهما محلی
 هم از محمدان بعد او و شایخ آن مبارک بنیاد است گفتند او ابو عبد الله و نام او حسین بن اسماعیل محمد
 طیب بعد او می است و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضا کوفه ثمانت نصبت سال ماند تولد او در اول
 سال و صدوسی و پنج است و ابتدا طلب در سال چهل و چهار از ابو جعفر است که صاحب خمر طاعت
 و از شاگردان امام مالک است اخذ انیعلم کرده و از عمر بن علی فلاس و احمد بن المقدم و یعقوب بن
 ابراهیم و ورقی و محمد بنی منیری و زبیر بن بکار و دیگران را آن طبقة روایت کرده و در اقطاف
 ابن جنیم و علی و دیگر محدثان آمده اقتباس نموده اند و او را قریب بمقتدا کس از اصحاب سفین
 بن میسینه رحمه الله شایخ علم حدیث بوده اند و در مجلس الما و قریب به هزار کس حاضر میشدند و آثار
 از قضا استغفار نمود و ما دام که در خدمت قضا بود و محمود و طالق بود هیچ کس نکشت اعتراف از اتهام
 بروی نه نهان و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخت و هر روز مردم برای شغل انیعلم می رفتند و در
 خانه او جمع میشدند و فائده بسیار گفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته است که من خواب دیدم
 که گوگای گنده میگردد حق تعالی از اهل بعد ادبیرت محالی مبارک و فاعی کند و در ریح الثانی سال ستم
 صد و بعد از فراغ از مجلس در حدیث موافق عادت خود برخاست و در بعضی نشد و بعد از بازنده روز
 وفات یافت فوائده ابو بکر شافعی که آن را غیلائیات نیز گویند زیرا که شایخ ابو طالع محمد بن محمد
 بن ابراهیم بن عیلام است که این کتاب را روایت کرده و نسبت با و مشهور شده یکی بازده خبر است
 و در اقطاف را با عیالات او را حد انوشه رساله مستقل که اکثر متداول است و در وقت تحصیل اجازت و
 مسلم آن را میخوانند اول را با عیالات این حدیث است قال محافظ ابی بکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج
 الا زرق و احمد بن حنبل و ابو یوسف قال ثنا محمد بن کناسة قال ثنا اسماعیل بن ابی خالد قال قلت
 لابن جعفر هلا ائت رسول الله صلى الله عليه وسلم قال نعم وکان الحسن علی تشبه حدتنا
 موسی بن اسماعیل ابو عمرو قال ثنا اسماعیل بن علی قال اخبرنا حنظلة الدوسی عن
 بن مالک قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل یلقى صدیقا راجا لا یفنی

و در اقطاف

قهر از مشغولست که مژمض موت زانفل که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده ادا می
 کردند و بر عزاب مرغانی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عیش و شرب و رجم
 نظم شعر میگویم و ندانم دوست از ایشان نیست و در کتب بصیرت مذکور است شعر
 سق الله وقت اکنث اخلو بوجوهکم و تفر الهوی فی روضه الانس خلط
 اقمننا زمانا و العیون قدیر لا
 و این قطعه نیز از ایشان است قطع
 و السحر من طرفک مسروق
 عبدک من صدرك مرزوق
 یا زوم میگردد اخبار خلف بن عمرو و العکبری قال حدثنا محمد بن طلحه الیقه ننا عبد
 ابن سألهم بن عبد الرحمن بن ساعد لا عن امیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال
 ان الله اختالی و اختالی صحابا فجعل لی منهم ذراعا و انصا اوانها را من سبهم
 فعلیه لغنة الله و الملائكة و الناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیمة صفا و ک
 عد که گنیت البرکة نام حسین بن عبد الله بغدادی است و درست مصنف کتاب الشریعة
 نه است و این جیل حدیث دیگر تصانیف هم دارند اگر ابو اسمعیل محمد بن خلف بن عمر و عکبری و جیل
 فریابی و دیگر اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن جامی
 شاگردان او میدور و آخر ما مجاورت که مخطوط اختیار فرمود و حجاج و مغارب را از روی فیض یز
 علم بسیار رسیده عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود و در محرم سال سه صد و شصت و در کتب مخطوطات
 یافتن ترنمه الحفای خط الملیف ابوسوسه مدینه در سلسله احمد بن محمد که در سند آن شش کس
 متصل به دیگر بنام احمد واقع شده میگردد اخبار ابو رجاء و احمد بن محمد الکسانی قال حدثنا ابو
 العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الوریانی ننا ابو بکر احمد بن محمد قال ننا احمد بن اسحق قال
 ننا احمد بن الحسین الانصاری قال ننا احمد بن سنان الوریانی قال حدثنا عبد الرحمن بن
 مغفر ننا محمد بن اسمعیل السعفی بقول العلم اکثر من عد القطر فخذ من کل شیء احسنه
 ثم قوم فبشر عبدا الذین یسعون القول فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصه

از ابن سنان

من کتاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عیسی بن محمد المدائنی است و اصل او از صفهان است کی
از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافعه زین فن شریف در سال پانصد و یک و دو قعده متولد
شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد طبرستان حاصل شده و الله او را تبرک و کرامت
محبتش برود چون پیش از شد و بسبب رشد و تفریب رسید از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر
مقدسی و حافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود و گوید در حقیقت شاگرد
ابن ابو القاسم است و عمده فوائد او از دست و از حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد
و بعد از آن استفاده از معلم نموده و صاحب تبحر عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت
رجال و رواه و مستطاعی تمام درشت و وقت خود بکارش عصر بود و درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی
و حافظ عبد القادر زماوی و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حارمی و دیگر محدثان عمده شاگردان او بیند
از تصانیف او آنچه بدان بر مقتدین میسر برده چند کتاب نفع است از انجمله است کتاب تیسیم مع
الصعاب که گوید ذیل کتاب البیسم است و کتاب الطولات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده
بسیار جدید نوشته است لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تفسیر اعتماد
بر آن نباید کرد و کتاب نتمه العربین که از آن عبور او در لغت عرب بوده کمال ثبات میشود و کتاب
المطالع کتاب عوالم النابغین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم ائمه
الحاکم در مقام مقابلت نسخه خوانده و رفت و در تعقف و استغناء از دنیا داران مرتبه عالی داشت
از هیچ کس نذر دنیا قبول نمی کرد و خبر قبیلی از مال داشت و از بیعت تجارت آن قوت سبک
بود و یکبار شخصی از او بتمندان مال کثیر با و داد که ترا می خورد و گردانیدم تا در ستمانش حرفی کش
گفت قبول نمیکنم اما از آن شخصی دلالت خواهم کرد که انکار را ارجح حسن بهتر از من سر انجام
دادم و خبیه مردم متواضع بود کسی را همراه من میگرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر زماوی
گفته است که یک نیم سال نزدی بود هر دو وقت آمد و رفت کردم و درین مدت از وی چیزی که ظان
شرع و مردم باشد ندیدم نه هم جادی و لا دلالتی با صد و شصت و یک فایده یافت و اتفاق عجیب این
شد که هنوز از وفات او غلغله نشده بودند که باران بسیار بجوم آمد و موسی هم که با بود و کتب و صنفها
در آن روز با همگیاب بود بعضی از اصحابین آن زمان خبر دادند که من جناب سالت را علیه الصلوة و السلام

کتاب الطولات
نابغ و فضائل
بسیار است
بسیار است
بسیار است

از سوره

بجواب دیدم گویا وفات یافته اند پیش معتمدی رفتم و گفتم که اگر خواب تو درست است امامی از کتب
مسلمین که به نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی
و دیده بودند و نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بنیده خواب گفت که هنوز شام
نرسیده بود که خبر وفات حافظ ابوسوی در کوچه و بازار شائع شد حصن حصین و دو مختصر او
که عده و جبهه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت این کتاب حاجت
بنقل فقره از آن نیست اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللالی
فی الاحادیث المسلسلة و العوالی و یا جبان ایست الحکم المعین لا نقل الکتاب السنه
و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ذو الفضل والمنه و اشهد ان محمدا عبدا
و رسولا الهادی الی طریق الجنة و المرسلا الی الناس و الحجة صلی الله علیه و سلم
و علی اله و صحبه صلو تکون عن النار نعم الجنة و سلم و شرف و کرم و بعد فهذه
احادیث مسلسلات صحاح و حسان و عوال صحیحة عشرتعالیه الشان لا یوجد فی
الدنیا علی منها ولا یحسن لمومن الاعراض فیها و اقرب الاستار و علو القربان
الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و سلم ثم انی فتمتها بانصال نثار و القوان العظیم
الی النبی الکریم علیه افضل الصلو و التسلیم ثم بانصال الصحبة رئیس حرفة
القضو العالیة الرتبة و لقبه بابر ستم سلطان الاسلام و رئیس ملوک الانام مع کلمة
الایمان معین العیلة و الشریعة و الدین شایا رخ بها در نصیر الله به الاسلام علی
مهر الزمان احدث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو التناء
محمد بن خلیفة بن محمد بن خلف المتبحر فترات من علی بن یوم الاحد العاشر
من صفر سنة سبع و ستین و سبعمائة بمشق المحروسة و هو اول یحدث سمعته
قال الشیخ الشیوخ العارفین شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البکری
و هو اول حدیث سمعته من قال اخبرنا الشیخ الصالح سئل الدار شهیدة احمد الكاتب
و هو اول حدیث سمعته منها قال اخبرنا طاهر الشیخ و هو اول یحدث سمعته قال اخبرنا
ابو صالح احمد بن عبد الملك المود و هو اول حدیث سمعته منه بسند الی عبد الله بن

م زابرن

عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ لما سئل عن رجل قال لو اجمعون رحم الرحمن
تبارك وتعالى اجمعوا من الارض برحمكم من في السماء هذا اخذ حسن بن محبوب
في سننه بذكره وقال اخذ حسن بن محبوب حقا حسن حصين ابو الحيثم ماس في فاضل الفقہ
شمس الدين محمد بن محمد بن علي بن يوسف بن عمر در اصل دمشق است بعد از آن شيرازی شد و
مشهور باين الجزری است نسبت بخبريه ابن عمر که در ملک يار کبر مقبل بر وصل واقع است
اين خبريه در ياي شيريت در ما بين دجله و فرات زمين محصور است پدرش تاجر بود و مدت دراز
او را فرزند روزی بنی شد چون بچم کعبه پديد آب نرزم خورد و طلب دلایم و دقتی او را ايرن
فرزند بزرگوار عيت فرمود بابت و پنج ماه رمضان بعد از نماز پنجشنبه از سال پنجاه و یک
بعد از هفت صد سال هجری در دمشق کلدش شد و در ما بجا نشو و نما يافت و از حافظه عماد الدين بزرگوار
نفر فقہ حديث اتوخت اما با هم استعدا و او از فن حديث بر نشد و طلب علم قرأت نیز بر دستولی
گشت از ابن اميله و صلح بن ابی عمر و ابن کثير و جماعه بسيار تحصیل اين سر دو علم نمود و از عمر
الدين بن حماد و محمد بن اسمعيل البخاري نیز اجازت دارد بقاء هم که دار الملک مصر است اسکندريه
و ديگر بلاد مغرب گردید و علم قرأت را تکميل نمود و در ان مهارت کلی پيدا کرد و در مصر مدرس بنا کرد
که از دار القرآن نام نهاد و بعد از ان در بلاد الروم و دخل شيخ در ان ملک و جمع علم قرأت
و حديث را نشر فرمود و مردم را نفع عظيم بسبب کورسيد خصوص ياست علم قرأت در ممالک اسلاميه
او را مسلم شد و مردم و فوجش شکل و خوش لباس و زبان آدر و فصيح و بليغ در ملک روم او را امام اعظم
لقب داد و کابودند و بارها بطوان شرف گشت و آخر آدر شيراز اسفندار گشت و اوقات او عمر
بود بهمين شغل با قرأت قرآن يا اسماع حديث يا عبادت و در اوقات او برکت محسوس بود
با وجوديکه مردم را برای طلب اين دو علم شريف بردي هجوم داد و حاکم دست خند و او را دو عبادت
هم و طيفه و شمس بر روز آنقدر تصنيف ميکرد که يك کاتب جید مریح الکتابه نمی تواند نوشت و در سفر
و حضر بدار و قائم الليل مانند مردم که روزه دو شنبه و پنجشنبه از روزه فوت نه شده و سکه روزه از هر ماه
نيز روزه ميداشت و سوغات او هم نصيبه و نافع او فتا و النشر في القرائات العشر که خیلی نفع دار
و مختصر و تقريب النشر نیز مشهور و منظوم و نشر کرد و در الطبعة النشر نام نهاد و نیز مروج و مستداول تر است

و از کتب غیر مشهوره ادله الواضحه فی تفسیر سوره الفاتحه است و بحال فی اسرار الرجال و مدارج العبادیه
فی علوم الحدیث و الروایه و توضیح المضامح که شرح مصباح است در سبیل جود و نشره و المند الاحمر فی
ما یعلق بکبریا حمد و التعریف بالملک الشریف و مختصر آن عرف التعریف دینی المصباح فیما یتعلق به
ابطال البجوره العلیه فی علم العربیه و دیگر تصانیف نیز دارد و چنانچه علامه ابوالقاسم عمر بن فهد در محرم
شیوخ و الذخیره حافظ نقی الدین بن مهدی و نه از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعہ سال ۵۸۵ هجری
در سی و سه و فوات اوست نظمی است و دارد از جمله قصید نبویه اداین و بیت محفوظه طریقت لفظ

مجلس
تاریخ
کتابخانه
مکتب
مجلس

و میبخت المسنون سواد شعری	الا اکتى سود الوجه الخطايا
وما بعد المصلی غیر قبری	فما بعد التقى الا المنصلى
تجنب الظلم عن كل الخلق فی	و تفسیر حدیث حرمت که سلسله و دینت میگردد
و ارحم بقلبك خلق الله کلهم	كل الامور فیا ويل الذی ظلمنا
در روزی که ختم نماز نهدی در مجلس او	فانما یرحم الرحمن من رحما

شعر و شاعران از خواندن فارغ شدند بن و بیت لطیف انشای سرمد و بیت

و عن تلافیه و فوات مازله	اخلاى ان شط المکمل ربعه
فما فاتکم بالسمع هدی شائله	فاتکم ان نصره ولا بعینه
اخلاى ان همته زیاده مرکه	و در شوق بکه منظمه میگردد قطع
فعوجوا علی جعوانه و اسئلی	و افضیتم من بعد حج بعثه
و در باب مدینه منوره میگردد قطع	و اذ فوالبعده لا تکن کائن
فلا تعد لونی ان قتلت بها عشقا	بدینه خیر الخلق تجلو المناظر
و عندک ان الیوم فی عنیها الوزقا	و قد قیل فی ذیق العیون شامه

کتاب
المجمع
بین
الصالحین
و
الکرمین

کتاب المجمع بین الصالحین و الکرمین احادیث و معجمین را برسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه
ناله که مرتبه کتب است مندرج بن ملک است اما بنظر اقم الحروف رسیده و خطب دراز و در مجامع
نوشته کنیت ادا و بعد الله و دانش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید از وی رسیده
اندلسی است و او هم بر بنی نیر گویند بنیت بطن حاضر او ظاهر بنی نیر گویند بنا بر نسبت بنی نیر ظاهر بنی

صفات نظام فرود در آندلس مصروف و عراق و حرم شریف تحصیل تمام حدیث نموده و آخر سکونت
 بقدر آدو شکر در شید این حرم غاصری بود و از ابو عبد الله فضائی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب دیگر
 محدثین عمده نیز استفادہ نموده تولد او در عشرہ اولی از قرن خامس است و در مکہ معظمہ با کرمی مونی
 کہ او بہ بخاری است ملاقات نموده و روز ابو بکر بن میمون بر در حجرہ او آمد و تخریر کرد و راجع کرد و داد و
 استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد ابو بکر بن میمون و پشت کہ چون مرا منع نکند و
 ست و در حجرہ در آندلس آن حمیدی کثرت بود در جمعی این امر بسیار شاق شد تا دیرے گران و دراز
 گفت از ان باز کہ تمیز و مشور پیدا کرده ام تا این وقت را ان مرا کسی بر من نہ میدہ امیر ابن مالک و این
 از شما میر محمد بن است بار و دوست حمیدی بود گفته است کہ مثل حمیدی در پکی و ذر بہت و عفو و یک
 و نزع و تشاغل بعلم هیچکس اندیدم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق امر بن
 مہارت تمام داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغ و فنی
 آن نیز دست گاہی کلک نصیب او بود از تصانیف او و را ان کتاب تاریخ اندلس است کہ شہرہ بخیر
 نام او خدوۃ المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابے دیگر است سہم جمل تاریخ الاسلام و کتاب لدنسہ و
 المسبک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقار فی الکلمات و المقار و کتاب حفظ البحار و
 و کتاب ذم النبیہ و شعری ہم دارد و لیکن در وعظ و الضیوۃ مرد بسیار در مجلس خواندہ و امتحان
 کردند بہرگز دیگر دنیا رزبان آفرشتہ بود و وفات حکمید علی مہنتہم فی حجہ سال چہا
 صد و ہشتاد و ہشت و وفات یافت و ابو بکر شاشی کہ از سہامیر فقہای شافعیہ است بر وی نماز جنازہ
 خواند و نزد قبر شیخ ابواسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارہ مہظفہ کہ رئیس الروسا
 بغداد بود و این خدمت از خدمات عمدہ آنوقت بود کہ صاحب آن مہتر لہ جو دہری تمام شخصے
 شد و وصیت کردہ بود کہ مرا نزد شیر خانی دفن خواہی کرد رئیس الروسا در آنوقت بسبب مالے با او
 دیگر خلاف وصیت او بعمل آورد و بعد موت او را بخواب دید کہ نہایت گلو شکایت این میکند
 ماہی در ماہ صفر سنہ ۵۰۰ و یک از آنجا نقل کردہ متصل بشہر خانی مدفونش ساختند کہ اجابت
 حمیدے کہن او تازہ و بدن او بہرگز نکامیدہ بود و خوشبو از وی تازہ و سیرت
 این قطعه از شما بہر نظم اوست و لکن بسیار نافع و مفید است شعر لفظا للناس لیس یفید شیدا

<p>سَوَى الْهَدْيَانِ مِنْ فَيْضٍ وَقَالَ لَا خِذِ الْعِلْمَ أَوْ اَصْلَاحٍ جَالٍ وَمَا صَحَّتْ بِهِ الْاَثَارُ دِيْنِي دَا فَهُوَ عَنْ حَقِّ مُبِينٍ بَيْنَ مِنْهَا عَلَى عَيْنِ الْيَقِيْنِ</p>	<p>فَاَقْلَلَ مِنَ لِقَاءِ النَّاسِ اِرْثَالًا وَلَمْ يَلْصُقْ كِتَابًا بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا اتَّفَقَ الْجَمِيعُ عَلَيْهِ بَدَلًا فَدَعَا مَا صَدَّ عَنْ هَذَا وَخَذَهَا</p>
<p>النَّاسِ نَبِيَّتِ وَاَرَبَابِ الْقُلُوبِ لَهْمُ وَكَانَ قَوْلُ رَسُوْلِ السَّحَاكِمَةِ كُلِّكُمْ عِيْنَا اِنَّ الْفَقِيْهَ جَدٌّ يَسْتَضَا فَاِنْ تَاَلَا ذُو مَذْهَبٍ قَصْرٌ مُشْكَلُهُ اَلَا اَيْنَا مِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْعِلْمِ عِنْدَ فَنَاءِهِ مَا الْعِلْمُ يَحْيِي الْمَرْءَ طَوْلَ حَيَاتِهِ وَلَا اَلْفَتْ النُّوْيَ حَتَّى السَّنَةِ تَوَ فَلَمْ يَحْصِ كَمْ رَافَقْتُهُ مِنْ رَافِقٍ وَمِنْ بَعْدِ جَوَابِ الْاَرْضِ تَقَرُّ وَمَنْعَرَا</p>	<p>وَاَزِيْنِ لَقَعُهُ اَوْ مَعْلُوْمَةً يَشُوْدُ اَوْ دُوْرُ شَرْعٍ مَنْ يَرُوْجِيْنَ خِيَمَةَ جَمَاعَةِ اَزْوَاجِ نَرِيْسَانِ اَوْ زِيْنُوْشْتِهْ اَنْدُوْغْتِهْ اَنْدُوْغْتِهْ خُوْدَرِ اَنْدُوْغْتِهْ وَكُوْدُوْغْتِهْ الطَّيْبُ شَيْخُ شَهَابِ الدِّيْنِ مَقْرِيْ نَذَرُ كَرِيْمَتِ كُرْدِ اَنْدُوْغْتِهْ اَوْ كُنْ بَا مَنِ اَوْ كُنْ لَللَّاهِ اَلَا اَيَا يَنْ وَكُنْ بَا تَسْمِيْلِ السَّبِيْلِ اَلَمْ يَكُنْ اَلَمْ يَكُنْ اَلَمْ يَكُنْ اَلَمْ يَكُنْ اَلَمْ يَكُنْ اَلَمْ يَكُنْ رَوْضُوْ اَهْلِ الْحَدِيْثِ لَمَّا وَارَا فَلَا تَشْهَدُ لَهُ اَلَا اَيْنَا لَمْ يَكُنْ عُذْرُ الْحَاجِّ رَا اَلَا كَانْ فِي الظُّلُمِ اَلَا حِ اَلْحَدِيْثِ لَمْ يَكُنْ فِي الْوَقْتِ كَانْ لَعَلَّ اَلَا حِ فَاِنْ بَقَاةُ كَفَنَانِهِ فَاَذِ الْفَقْرُ اَحْيَاهُ حَسَنُ تَمَانَةٍ وَصَوْرَتِ يَهْدَانِي الصَّبَاةُ مَوْلَا وَلَمْ يَحْصِ كَمْ خِيَمَتِ فِي الْاَمْوِضِ فَلَا يَدِي لِي مِنْ اَنْكَارٍ مَصْرَعًا</p>
<p>الشَّهَابُ لَمْ يَعْظُ وَالْاَلْبُ لِلْقَضَا عِي الْفَاطِرُ الصَّمَدُ الْكَرِيْمُ + بَاعَثَ لِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَبَدَا اِيَعِ اَلْحَكْمُ نَشِيْرٌ وَنَذِيْرٌ + وَدَاعِيَا اِلَى اللهِ بِاَذْنِهِ وَمَوَاةٌ مُنْبِرٌ + صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى اَللهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنْهُمْ رُوحَ الْحُسَيْنِ طَهْرَهُمْ تَطْهِيرًا + اَمَّا بَعْدُ فَاِنْ فِي الْاَلْفَاظِ الدِّيْنِيَّةِ وَالْاَكْوَادِ الشَّرْعِيَّةِ حِلَّ اَلْقُلُوْبِ لِعَارِفِيْنَ + وَشِفَاءٌ لَادَوَاءِ الْخُلَفَاءِ لِصُدُورِهَا عَنْ الْمَوْتِ بِالْعَصْمَةِ + وَالْمُخَصَّصِ بِالْبَيَانِ وَالْحِكْمَةِ + الَّذِي يَدِي يَدِي</p>	<p>اَلْحَكْمُ نَشِيْرٌ وَنَذِيْرٌ + وَدَاعِيَا اِلَى اللهِ بِاَذْنِهِ وَمَوَاةٌ مُنْبِرٌ + صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى اَللهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنْهُمْ رُوحَ الْحُسَيْنِ طَهْرَهُمْ تَطْهِيرًا + اَمَّا بَعْدُ فَاِنْ فِي الْاَلْفَاظِ الدِّيْنِيَّةِ وَالْاَكْوَادِ الشَّرْعِيَّةِ حِلَّ اَلْقُلُوْبِ لِعَارِفِيْنَ + وَشِفَاءٌ لَادَوَاءِ الْخُلَفَاءِ لِصُدُورِهَا عَنْ الْمَوْتِ بِالْعَصْمَةِ + وَالْمُخَصَّصِ بِالْبَيَانِ وَالْحِكْمَةِ + الَّذِي يَدِي يَدِي</p>

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
الْمَوْلَى الْحَقِيقِ

اسدی حمیدی یکی است و او از کبار اصحاب شافعی رحمه الله علیه است و گفته اند او در خست بود که در حلقه امام
شافعی بنشیند لیکن ابن عبد الحکم دو دیگران بزدی تقصیب کرده مانع آمدند و بخاری و ذہبی و ابوزر
شاگردان او بنده ابوجاهم در حق او گفته است که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی و امام احمد
بن حنبل در حق او فرموده الحمیدی عندنا امام وفات او در یک سال و صد و نوزده واقعه شد معجم ابن
جمیع نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن تیمیج بن جمیع است و او را صادی و
عسائی نیز گویند صاحب رحلت بود در بلاد سبیا رگشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس
مقدمه و ابو عبد الله محلی و دیگر علمای آن عصر سماع دارد و در مکة و کوفه و بغداد و مصر و دمشق
سبیا را در یافته چنانچه معجم او بر آن دلالت دارد حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام رازی صاحب
و محمد بن علی و سیر اوسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند و در سال سیصد و پنج منقل
شده و در سال چهار صد و دو در ماه رجب فات اوست فرموده ساله بود که صوم در هر شروع نمود و تا
عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو که خطیب و دیگر علمای این فن او را توفیق و تعزیل نموده اند و خطیب
گفته است که موانع من بقی با شام در معجم خود میگوید حدیثا محمد بن احمد بن محمد بن محمد
بن عیسی بن عمار الخطار بغدادی قال حدیثا عبد الله بن محمد بن سافین بن عیینة بن عبد الله بن
عز قیس بن غزوة قال انا نزلت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت يا رسول الله اني سمعك محض
الحلف والكد فبشربوا بالصدق معجم ابن قتيبة نام او کنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قاتم
بن مرزوق و ائق است و او اموی است بالولای ساکن بغداد و ابو ازهارث بن ابی اسامه و ابیهم
صاحب معجم حربی و محمد بن سلمه و سها عییل بن الفضل بنی و ابیهم بن ابیهم ملبی و دیگر مردم آن
طبقه روایت دارد و رحلت بسیار کرده و حدیث بسیار فرام آورده و از قطنی و ابو علی بن شاذان
و ابو القاسم بن بشران و دیگران آوی روایت میکنند بر قاتی گفته است که علمای بغداد او را توفیق
می کنند و مقبره شان در نزد من ضعیف است و در اطنی گفته است که حافظه خوب داشت اما خطای
کرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سور حفظ و او در سال سیصد و هشت و پنجم و شصت
در سال سیصد و پنجاه و یک در ماه شوال فات اوست در معجم خود میگوید حدیثا ابو حمید بن العقیل
البتد قال حدیثا ابو صالح عمر عبد الرحمن بن حمید عن ابيه عن كعب بن عیاض قال قال رسول

محمد بن عبد الله

محمد بن عبد الله

محمد بن عبد الله

در خطبه و امامت نماز و در جمیع پیشاپورت است سال می کرده و اورا تصانیف بسیار است و آن بسیار
 اگر درش که در خصوص وادرنیشا پورت و تهرات و حسن سر قشام و مجاز شریف و کبریتان بسیار تلاش نیل علم
 نموده و اورا متفالی در دین و دنیا عزت و جاه و بکمال بخشید و اورا زینت شهر بخشنده بود و میباید
 موافق و مخالف مقبول بود و اورا بی نظیر روزگار خود انگاشتند و معینا شمشیر بر نه بود و در مقابل مبتدیان
 و در مقابل سنت کوشش بسیار می نمود و در عبادت و طاعات نیز ضرب الشغل نه مان خود بود و در شهر سلما
 است و روز و عظم فرمود و چون از آن شهر کنج کرد و با مردم آنجا گفت که من از غرض چند ماه نزد شما و عظم
 حاضر و تفریق کرامت گذرانیدم و از مشغلات آن فارغ نشدم و اگر تمام ساعت و ششامی بودم
 و در مشغلات بیان آیت دیگر چیزی نگویم و بگویم که در یک روز و در یک شب و در یک روز و در یک شب و در یک شب
 این طریق تو را تو در شهرت به نبوت پیوسته که زیاده بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان
 لا اله الا انت علم در این است محمد بن صدق قائل است که علماء علیہ الصلوٰۃ و التقیه کرامت فرموده اند
 در این شهر همیشه در قصه بن تیره را نمی که تفسیر ترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده و با جمله
 که در وقت خود از اعظم علمای بانیین بود و سبب است او نیز دالات بر کمال او میکند نوشته
 اند که روزی در عظمیافت شخصی آورده بدست او کتابی داد که سیمی است بر دوسالانی کشف اللملأ
 چون آن کتاب را خواند مولی محفوظ دی مستولی شد تبار می معظرا فرمود که این آیه بخوان ان افان سن
 الذین یکرهون ان یخفف المعبود الارض الی آخره آیات و مناسب همین مضمون آیات و دیگر
 تلاوت کنانید و مردم را نیز تحریف و تحذیر شد و فرمود این صحبت مردی را نیز عظیم کرد و متغیر الحال
 گشت و در فکر او از زمان وقت مردی شد و پیدایش او را بخانه بردند و در هیچ علاج و تسکین نییافت
 بگفته اطباء در حاله بردند و ناوقت مغرب حمام ماند و در تسکین نییافت و از پشت بشکم و از شکم
 بپشت میگردد و فریاد میکرد و ماهفت روز همین بود و بر نصیت اولاد و دواعی قاریب احباب و نصیحت این
 در همین خدمت و در اشتغال بمنمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارم صد و پنجاه وفات یافت
 و وقت عصر نماز بر روی گذارده مدفون ساختند از مبعشرات عمده در حق او خواب امام المحرمین است که
 برودیت جناب سال علی الصلوٰۃ و السلام در مقام رفت شد و قبل ازین مریدان در مذنب نلایفه
 و معترف و اهل سنت نظر کرده و دلائل هر طرفه ابا کتوبه دیده سر سید و حیران گشته بود و در آن

منام جناب سالت علی علیه السلام اور فرمودند کہ علیک باحقوا الصابونین و ابو الحسن عبد الرحمن
داودی کہ از عمدہ محدثان است در شریک صابونی قطعہ دارد و زور شستہ میشود و شستہ

ادای الامام الجبرائیل بکت السماء و الارض یوم وفاته والفسر و الفکر المذنب و حاکم والارض خاشعۃ تبکی شیحوها این الامام الفردی اقرانه لا یخذ عنک فی الحیوة فانها وقا هبین للموت قبل نزوله	لهم علیہ لیس منه بکدیل ولیک علیہ الوحی والتزیین حزننا علیہ وللخوم عن و یلو نول این اسمعین ما ان له فی العالمین علی تلهی و تشی و المخی تضلی فی الموت حتم و النہاء علی
---	--

کتاب المجاہدہ للذیوری کتابی است مشہور و در رب قدید از ان نقل بسیار است
و نیز ری البکر احمد بن مروان کتاب یگوید حدیث اسماعیل بن سحیح قال حدیث
حسن بن حفص قال حدیثنا حسن بن یحییون الانصاری قال حدیثنا النضر بن اشعث
حدیثنا انس بن مالک انه سال رسول الله علیہ السلام فقال حدیثنا یلک الشئ قال
یوم القيمة قال فاعل قال فاین اطلبک قال طلبنی اول ما تطلبنی عند الصداک
و جلد اول فانما عند المیزان فان وجدتموہ و لا فانما عندک و لا اخطی هذا مقتضی

ما یقول

المواضع انتهى درین حدیث بعضی علماء را شنباه میشود و میگورند کہ مرد در بر صراط بعد از وزن اہمال
ست و پنجمین سے از عرض نیز در عشر و موقوف است پر اول بر صراط طلب کردن و اگر در انجا نیابد
باز بر عرض و نیز ان طلب کردن چہ معنی دارد اگر امر بالکسر میشود مناسب بود و رقم حروف گوید
کہ مرد در بر صراط و فقہ جمیع است را میر بخوابد شد بلکہ فوج از موقوف فارغ رنندہ بر صراط خواهند
گذشت و ہنوز جمعی اکثر و موقوف گر قنار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم بجهت کمال شفقت نزد خواهند فرمود جہانہ پیش قدمار مرد بر صراط خواهند گذشت
و چون ازین صراط فرزند خواهند شد باز بر نیز ان برای مہر انجام مہم وزن خواهند شافت
و در ہمان موقوف بہر برای تکلیف عطف است گاہ گاہ بر عرض نیز خواهند رفت و رفت

در نوشتن شایب بجا نماند کار پر از ان خود مثل بعضی که در مذهب و عقیده خود فرمود و باز بر بعضی از
 خود بنده است و این مقدم در بعضی است را خواهد بود و در وزن بعضی که سخته بعضی دیگر نعل است را افلا شکار
 چه فرموده اند که اول مراد بر بعضی طلب کن بنابر این است که قبل از شروع در در صراط انحضرت
 تمام است خود که در توقف جمیع خواهند بود و در وزن اعمال مشغول خواهند بود و محال انحضرت هر
 را معلوم خواهد بود و حاجت طلب بقدرت خود خواهد بود و چون است متفرق خواهند شد و بعضی بر بعضی
 خواهند رسید بعضی بر بعضی ان سوفوت بعضی دیگر العطش گریان بر سر حوض از دست نیت
 طلب از طلب است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصد از این رعایت همان موضع است و اگر در آن
 جای نماند باز بر سبب ان باید جست و اگر در آنجا نیامد باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم
 سلاح المؤمن تصنیف تقی الدین مستطانی است که مشهور باین الامام است و مفاصد ان کتاب
 از دیباچه اش معلوم توان کرد و میگرداند الحمد لله المنعم علی خلقه بحمیل الایه الحسن الیه
 للطیفة ذل و جزیل عطائه الحق لمن امله حسن ظنه و رجائه الذی من علی عباده
 بان فتح لهم بابیه و امرهم بالداء و وعدهم بالاجابة و وفق منهم من شاء بلطفه
 و حکمته و للتعرض لفضله و رحمته فهذه السبیل الیه و الهمم الطلب تکملاً
 منه کلید و احداً و الحمد من نعمه و واساله المزید من فضله و کومه و اشهد ان
 لا اله الا الله و حد لا شریک له محیی الدعاء و کاشف الاسواء و اشهد ان
 محمد عبداً و رسولاً خاتم الانبیاء و مبلغ الانباء و صلی الله علیه و علی آله و صحبه
 الا نقیاء البررة و صلی هم لنا فی القیمة مدخلة و سلم سلیمان کثیر اوشتر و مجد و عظم
 و کرم اما بعد فان اولی ما انصرف الی حفظ عنایتی و اولی لهم و احق بما اهدی
 فانقرض فی عنایه ب النظر و انفع ما استلذ به صنو النعم و امنع ما استلذ به صر
 التهم ما کان بفضل الله تعالی ابواب خیر مفتاحاً و بنصر رسول الله علیه و سلم
 المؤمن سلاحاً و ذلک الحمید و الثناء و التمجید و الدعاء به امر الله تعالی فی کتابه
 العظیم و فیدر غیب سوله الکریم و الیه یخضع المسلمون و الانبیاء و علی عیول الصالحین
 و الاولیاء و ان احسن ما نوحاه المؤمن له تعاده فی کل عام و نحوها لکشف کل

خطب الله بهما يحصل بقصود الله عليه مع برکت التمام في الاقتداء له ويكون لفظه وسيلة
 لقبولها وهو ما جاء في كتاب الله وسنة رسوله وقد انكر الاثمة الاعراض عن الادعية
 السنية والعدل عن الكف ما تارها السنية الخ تام كنيت ونسبت وادب القع تقي الدين محمد بن
 الحاج الدين محمد بن طه بن سام بن راجي احمد بن سراج بن ناصر بن اود الحظالي الاصل المصنف
 المسكن معروف بن الامام در شعبان سال شصت و هفتاد و هفت متولد شده و بطبع و قرات قرآن
 و نوشتن كتب حديث و تفصيل السنن معتبره و اخراي متفقه بر این علم شروع کرد و اکثر علماء اوزميا علم
 ست و در این الصنف نیز فوائد بسیار داشته و این کتاب ابوابی سلاح المؤمنین مروج و مشهور است
 و کتب دیگر نیز دارد از آنجه کتاب الابداء و کتابا بقیة القرآن در بیع الاول سال مئصد و چهار
 و پنج و فوات است که نیکو فایده مرد و رحمه الله از دست برل یکتا باین است که در زمان مصنفش اشتباه
 ظلم پیدا کرد و علمای اجل آن را پسند فرمودند و می که از عهد محمد بن آن زمان بود و در آنجا
 فرموده یادگرفت و بجز خواجه نوحه از آن زلفت و شهاب الدین فریابی نیز اورا مختصر نموده و این مختصه
 بهتر از مختصر زمینی است زیرا که مفاد کامل استوفی است احادیث الحنفی الحسن بن محمد بعد
 الارزانی فوائد نام رازی نام رازی ابو القاسم تام بن محمد ابی الحسین بن جعفر بن الجنبید
 المحلی الرازی ثم الذینقی است و در آن کتاب میگویی اخبار الخصیمة بسبیلان قال حدثنا محمد
 بن عیسیه قال حدثنا أسفین بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاص بن السائب
 بن خلاص عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال تان جبرئیل فامرني انی اکتب کتابة
 ان یرفعوا اصواتهم ولا یلهوا ل انزلت نام مذکور در سال شصت و سی بوده است و پدرش ابو
 الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایت حدیث از زینبیه بن سلیمان طرابلسی احمد
 بن هذیل قاضی حسن بر صلت مصنفی ابو یوسف بن رشید و دیگر علمای بخارا خدا انیعلم نموده
 و ابو الحسن دانی و ابو علی اسوداد و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن طبرستانی و دیگر
 محدثان علم ازوی تمذکره اند و ابعطل حدیث ثانی بود و در معرفت رجال نه مدت تمام شصت
 و دو مخطوط حدیث جمیع خیرات و محاسن صریح نقل زمان خود بود و فوات او در سوم محرم سال چهارم
 صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ از و نگذشته مسند العبدی

الحسن بن محمد بن طه بن سام بن راجی احمد بن سراج بن ناصر بن اود الحظالي

فوفی حدیث

و

او حازه عاطل الابه حليا، وابن تلميذ وما العلم الا في كتاب وسنة
 وما الجهل الا في كلام ومنطق وما الخير الا في سكون بحسنة
 وما الشر الا من كلام ومنطق،
 يعني به وعلوم شهرت ودرست ثانی بمعنى لغوی ودرستی را در ذم منطق سبانه تمام است فحاشا
 چون در عصر و زمان ادب شیخ اعظم بسیار شد و در مقابل آن مردم بجهل و غیبه اختیار می نمود
 از کلام و در بیان بجهل و غیبه طبع سماع نقل افتد قال ومن الامر المنكر عليهم والكل المعروف
 لديهم + تدريسهم تعلم الفضول وتشاغلهم + بالمعقول عن المنقول في اكلان جسم +
 علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن ان ينطق فقلت شعرك هل قرأ
 الشافعي ذلك وهو اضا ولا بي حقيق المسالك او هل علمه احمد بن حنبل او كان
 الشور على تعلمه قد اقبل وهل استعان به ايا سفي ذكائه او بلغ به عمر وما بلغ من
 دهره ان او تمس به نفس وشعبان ولولا لا لما افصح به احد ههما ولا ابان اتري عقول
 القوم كليله اذ لم تشعروا سنة افترى فظنهم عيللة اذ لم تكن في اجنبه كلام
 اشرف من ان تعيد في سجنه اشرف من ان يستخف عليها طارق جنبه بالله لقد اعتر
 القوم في ما لا يجنيدهم واظهروا الافتقار الى ما لا يغنيهم بل يتبعهم مع الشا
 ويغنيهم والشيطان يعدهم ويغنيهم اما انه كان آحاد من اهل العلم يظنون
 فيه غير مجاهرين وبطاعونه لا متظاهرين لان اقل افاته ان يكون شغل باله يعني
 الانسان واظهار تخرج الى ما اغنى عنه الرب للثان واما هو لا فقد جعلوا
 من اكبر المهمات واتخذوا على التراب المسئلة فهم يكثر فيه الاوضاع
 وينفي كل واحد منهم في تحصيله العمر المضاع ويحجم اما سمعوا قول داء الهد
 لمن امته حين راى قتل كتب الموت في لوح وضمه + فغضب وقال للحافظ الراعي لو
 كان منكم حيا ما وسع الا اتباعي فلم يوسع عن رأی كتاب الذي جاء به موت نور
 فما ظنك بما وضعه التخبطون في ظلام الشك وافتروا فيه كذا وزورا + قيا لله
 للعقول المخرفه قست في جازض الى الفلسفة الخ واز تصانيف اربعين قباية

الاسناد دست نوشته این اربعین است که او را اربعین صغری گویند و اربعین بزرگ انقاصت عوالم است
و اربعین تمام عیال الاسناد الابدال است و هرگاه از تقصیف این اربعین فارغ شد این چند بیت نظم کرد

وافقه تسامية الإسناد في العدد
لاحمد بن شعيب قائل المسدد
لمسلم حافظ الألفاظ والسند
للمترجم في أبي عيسى حمداً ورد

بیت خذها اتحادا بدلا مصححة
ولوقت فيه مرانقة
ولا رادت فيه مصالحة
ولا بعد عشر موافقة

واما تصانيف او صد حديث ليكرست كه اورا مانده است عيني الموافقات و ابدال العلوية گويند و نيز از
 حاليه نيف او تا سمات مطلقه است و اربعين جلبيته في احكام الغنويه است و اربعين ليكرست درجه
 مطلقه نيف او و مجاز مشقيه كشف المغطى في تبين الصلوة الوسطي است و كتاب فضل صوم شسته
 و شوال و كتاب فضل الجليل و كتاب التسل و الانقباط و ثواب من تقدم من الافراط و كتاب الذكر
 المباح اعتبار الصلوة و كتاب كراز و اراج النبي و اولاده و مسكافه و غير ازين مذكورت تيز تصانيف
 مشهور دارد و كتاب كرازات و ليا و النحال نام و نسب ابو محمد حسن بن محمد بن حسين
 بن عبد ادي است و رساله صد و پنجاه و دو ستود شده و از ابو بكر و راق و ابو بكر بن شاذان و طبقه
 ايشان علم حديث فرا گرفته خطيب ادي و ابو الحسين طبرسي و جعفر بن احمد سراج و علي بن عبد الواحد
 و نيسابوري و ديگر محدثان عمده از وي روايت دارند و نزد مكنان نفع و معتبر بود و در حفظ حديث سرگرم
 انساني روزگار خود بود و اورا منديت صحيحين ليكن با تمام رسيد در جادى الا وى ستم چهار
 صد وى و نه وفات او است حافظ ذهبي و تاريخ خود ميگريد آنچه را جعفر بن سنيه قال حدثنا الحافظ احمد
 بن محمد يعني السلفي قال حدثنا ابو سعيد محمد بن عبد الملك بن اسد قال خبرنا ابو محمد الخدال قال حدثني
 بن احمد الشيباني الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد العدين عثمان الوسطي قال سمعت ابا القاسم بن ايوب
 بن محمد خطيب ابو اسطيه يقول سمعت ابا عثمان المازني يقول حدثنا سيبويه عن ابي غيلان بن احمد
 عن فخر بن عبد الله الهذلي عن المحارث عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم اهل المعرفه
 في الدنيا اهل المعرفه في الآخرة و اهل المنكره في الدنيا هم اهل المنكره في الآخرة خبر ابن نجيم
 ابو بكر از او تا فخر بن شيخ صفويه در وقت خود بود و در زهد و عبادت طاق و در علوم و فنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جاء

مشهور و شایع القادری در اول پنج روز یکصد و هشتاد و یک مرتبه بن عبدالمطلب علی بن ابی طالب حدیثا ابو جاسم
 الضحاک بن مخلد البیاضی قال حدیثی قره بن عبد الرحمن بن ابن شهاب عن ابی سلمه
 عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب الی الله اهل بیته و احب الی الله اهل بیت
 بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی بن شاپوری است شیخ عصر خود در تصوف و عبادت معالما از
 ابدا و خداوند عالم میراث یافته بود همه را در راه و علما و شاخ خراج فرموده صحبت جنید و ابوشمان
 حمیری و دیگر بزرگان در یافته و از ابی اسیم بن ابی طالب عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ابی یزید
 و ابی مسلم بن عبد الله بن رافز گرفته نو سه او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله عالم و دیگر
 بزرگان مکن آنرا خد فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود شش از اذن و ابدال سیدان
 نو و سه ساله بود که در سال سه صد و شصت و پنج وفات یافت و از نائب جلیل او است که شیخ ابو جاسم
 حمیری را صحرای غمزدی و بعضی لغو و جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و تلاش نمود و از
 ابنای وقت بیج حاصل نشد روزی در عین مجلس کسرت آنکه این عمل خیر از دست او میرفت و شکست
 شد و اگر به آغاز بنیاد عمر بن نجید چون حال به نینوال وید و کعبه بر باز و نه از درم در خلوت نشسته و از
 خانه خود آرد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس مخصوص مردم انبعل خیر او را گفتند
 فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند که ابو عمر از طرف همه شما این بادر و پشت که من امید دارم که در برابر
 انبعل او را تالیف قریب آبی باد و مهند این بنجید و ران مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد به امایا
 رخواست و گفت ای حضرت شیخ من انبعل از مادر خود ز دیده آورده بودم حالا او صامندید پس این
 و خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید دارم که آنهمه مال بر من رود فرماید که مادر خود را برسانم و ازین گناه
 دارم شیخ و بجز شنیدن این قصه مال را بر باز گردانید و او بدو شکر برد چون هنگام شب شد مردم
 از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده استخوان بزین
 و هرگز نام من نزد شیخ ابوشمان را اگر میسر شود فرمود که آفرین باد بر بیت تو و از کلام ابن نجید
 است که گفته است هر حال که بر سالک وارد شود اگر حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
 حال بیشتر از نفع او میباشد و مراد گفت است که صفای مقام عبودیت وقتی است میدد که افعال خود
 بر او بر یاد افعال خود را همه دعوی نگارد و نیز گفته است که چون شخص از دال جاه خود نزد خلق آسود

نظر فقیر الی محاسبان خفی و کم قد تمیزه صبح عندی قد انما و طبیان این شد تدشونی با هم
بذکره فان است فرماست بر تقریر با و پیدا و فانی ثم الحیة له به و یعدنی حتی الذواطر با قال قلت
لها یا جارتی ما یغنی عنی هذا المکان تکلمین بهذا الکلام و التفتت الی و قالت لی یا جید
س و لا لا النقی شیء و ایچ طریبا لوسن و ان الذقی شیء و ایچ کتری عن
و طینی و افرمن و جدی به و فحبه یمنی و ثم قالت تطوف بالبيت ام رب البيت فقلت
بالبیت ففتحت الی اسما و قالت سبحانک سبحانک ما یظم شیک فی فافک خلق
سبحانک ثم اشارت فقلت طوفون بالاجار یغنون قرته و الیک تم قس قد ما من العشر
و و یغنی عنک و من الیتی من هم و و صلوا محل القرب فی باطن الفکر فلو اخلصوا فی الرذائل
منهم و و و قامت صفات الود علیهم بالک و قال جید ففتش علی من قلوبها فلما انفتحت لم ارا
الشیء الا بالاربعین الت ویربط الساع فی شیم بن حجر سبت که از چیل شیخ روایت
از غیر منکرده و سندش شیخ شیخ العجائب علمی و کتب و است نه از صحنه نیز چیل ساند و از جمله آنها
از غیر منکرده و سندش شیخ شیخ العجائب علمی و کتب و است نه از صحنه نیز چیل ساند و از جمله آنها
ان الناس لم یأیدوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل العافیة و احدثت و درست از ان چیل حدیث
ابن قطر را نش رنیده و اما ان لم یوت امره فاعل و شلهانی دارنا الفانی و من سبت
المتدکک لاشادات الاخلاص و العافیة و بعد از حدیث سوف که اما لا اعمال بالنبات است انقطع
اما لا اعمال بالنبات فی کل امر کمکت فرصیة فانزله او اخل الخیر و ان و لم تطفه فخرت نیت و بعد از
حدیث چهارم که من امره سلم تضره صلوة که و تبه فحسین ظهور و در کوهها و خوشهها است این قطعه نشا
کرده و حسن الطهره و خوشهها و طمنا فی جمیع الکلمات و فو کافاره ما قدره و شیخ الذریان
امحان و بعد از حدیث پنجم که من شیخ قاتما است میگوید و از دست تقرب با تعد تقر
نشد بصفت اهل اعجاز و قد کصحوا شرب قاتما و کانه لعیان اعجاز و بعد از حدیث ششم که حدیث
صنام بن ثعلبة است این قطعه است و اطلب لی سنن الصحیحة فکتب و احرا و رضی الله عنک
و ترجمه و فان ما قصرت علی الفرائض فلیکن و من فی ذلک فاعل تعلم و بعد از حدیث هفتم که حدیث
بنار و عنده است فکتب میگوید و قد نشر البادی من الصحیحة مرة و بجنات و ان کلهم

از شیخ العجائب علمی

فصله اشتمع سعید بن مسعود طحمة عامر + ابو بكر عثمان بن عوف على عمر + مسلمات صفري
تسيف جلال الدين سيوطي ازا بجملة حديث مسلسل يوم العيدت وازا بجملة حديث مسلسل بجملة حديث
وازان بن مالك سيدة والقرآن مسلمات وكتابا بالسلمات حضرت شيخ ذولي اعد وكونه قدس
دخلت وسام آن رقم خردن اكمال الحمد مد باين جهت خيبر از ان مرقوم نه شد مختصر حصن
حصين كرسى بعدة است از خود صاحب حصن حصين يعني شيخ نفوس الدين ابو الخير محمد بن محمد الخيزري
ست وخطبه اش ميغرايد الحمد الذي جعل في كره عدة الحصن الحصين وكونه وسلامه على سيدنا محمد
النبي الامي الامين وعلى آل الطيبين الطاهرين وصحابة جمعهم والتابعين لهم باحسان الى يوم الدين
وبعد فانه لما كان كتابي الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين عالم سبق الي مثله من المتقدمين
وعزنا لفظه على من سلكه ليقه المتأخرين لما هو من الاختصار لميسر لجميع الرصين ^{للتفهم}
المتين والهدى الذي هو على رويهم حد الى على اختصاره في هذه الادواق من هله المذكور بعد ان كنت
سلك في ذلك مرارا في سنين وكثير من الشخيرة وكشف كرتوا وجب الحق على مكافاة ولم اقدر عليها
الا بالعادة فاسال الله تعالى ليعفو عني ومعافاة الخ كخروج احاديث الاحياء رسي بالنعوذ عن علم الاسفار
تصنيف شيخ زين الدين عراقي ست وهو الحافظ ابو الفضل عبد الرسيم بن حسين المعروف بالمعالي صحيح
بخاري رحمة الله عليه احوال نيكاب مصنف آن در شجرت وشمع كدبره سيدة كشتقال به
بيان آن مفصل مينايد اما به نيت استنزال حمت مذكر صاحبين در نجا ودر كتب مشهورة مصنفين آهنا
لقد ركنها بين اين رساله مختصره ورجي از حالات اين بزرگان رسم نموده شده نام و نسب و ابو عبد الله محمد
بن اسمعيل بن ابراهيم بن المغيرة بن بزوة بن يعقوب بار سودة و سكون راى هله و كس و ال هله و سكون
در اجماع بعد از ان بار سودة مفتوحه و تانائيت موقوفه و مني الود لغت وستان بخار ازارع و كازنده
و او بخاري جعفر ست بالولازير كه جذبانى او مغيرة و روست يان جعفرى مسلمان شده يان جعفرى والى بخارا
بود در آن زمان كه روست كسى مسلمان ميشد لقبيل آن كس كصد و نود و چهار و در و خيف النبى
بودند در راز قاست نه نبت بلكه ميانه قاست و در حالت طفوليت هر دو ششم او از نوزاد ببارت عارى گشته
بود و مادرش را اين سبب تلقى شده يد سگير حال هياندر روزى حضرت ابراهيم خليل عليه الصلوة
و السلام را بخواب و يد كه گويان سهر ايند خوش باش كه حقتعالى ببارت سپرترا از عانيت فرمود

مسلمات صفري

مختصر حصن حصين

شيخ احمد الاحياء

صحيح بخاري رحمة الله عليه

و این بسبب بیاری دعا و اگر چه در کتاب است جمع که بغایت چشم سپر را بنام دیده ساله بود که در مکتب
 هر جام حدیث شنیدی او را یاد گرفته در همان سال شغوف بیا کردن احادیث بود و چون
 از مکتب را به شخصی را از علمای حدیث در بخاری شنید که مشهور باطنی بود و او ادب و دقت شروع کرد
 روزی داخل از نسخه خود مجموع احادیث میخواند و در ثانی خواندن بر زبان او جاری شد که سفیان
 عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری سادیت کرده گفت که حضرت ابوالزبیر از ابراهیم سادیت ندارد
 داخلی او را تحقیق کرد بخاری باز گفت که هر جعبت باصل نسخه خود باید فرمود پس داخلی در خانه رفت
 و در اصل نسخه نظر نمود پس از خانه برآمد و گفت که این طفل را بطلبند چون بخاری حاضر شد گفت چه
 که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری مگر که صحیح مگر نه است بخاری گفت که در اصل سفیان عن
 الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شده گفت که فی الواقع همچنین است پس تمام شد
 و نسخه فراتر تصحیح نمود و این نسخه او را در سن یازده سالگی اتفاق افتاده و هر گاه شانزده ساله
 شد تمام کن بهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخ و کتب را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام
 داشت برای چهارمکه معظمه روانه شد چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطن رجوع کردند
 و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث متوقف ماند چون هفده ساله شد تحقیق آغاز نهاد و در فضائل صحابا
 و تابعین و اقاویل و ثانیان تصنیفات پر دشت و آخر آن همه را جمع و در تب ساخته کتاب التاریخ تدریس نمود
 رسول طهر بن قیس نموده در شبهای ماهتاب می نوشت بخاری گفت که میچاپی و در تاریخ من مذکور
 نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن رتبه سیدم که اگر آن همه قصه را درین کتاب درج
 کنم موجب تعدیل و ملال است اگر دان خواهد شد مانند بنی هاشم که یکبار از عثمان معمر اوست میگوید
 که بخاری همراه طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و وقت میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره نمی برد
 و هیچ نمی نوشت مگر اگر کسی که ترا ازین آمد و وقت میفاد است چون بچشم نویسی بخاری شنید
 از یابو مبر و دو جواد یک گوش مکرر آید و از گوش دیگری برآمد بعد از شانزده روز گفت که
 شناسایم را رنگ کردید حالا میارید آنچه شما نوشته اید و محفوظ را با و متعالم کنید و درین مدت ناپا نزد
 من از حدیث نویسنده بودیم اینهمه را یاد خواندن گرفت و آنقدر صحبت میخواند که ما نوشته های
 خود را از خوانده او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما میپارید که من محبت سرگردانی میکنم

این نسخه از کتاب
 جامع التاریخ است
 که در کتاب
 جامع التاریخ
 درج شده است
 و در کتاب
 جامع التاریخ
 درج شده است

این نسخه از کتاب
 جامع التاریخ است
 که در کتاب
 جامع التاریخ
 درج شده است

از زمان روز یقین کردیم که این شخص شگفت و کسی بادی بر او نماند که در وقت تصنیف این

جامع صحیح در چنین شد که روزی در مجلس سخن را میوه حاضر بود بان اسحق بن را میوه که
که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سخن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیدند که
کند چه خوب باشد که عمل کنندگان به دغدغه و بر اجابت بجهت بدین بدان عمل نمایند این سخن در
بخاری جاکرد و از زمان وقت تصنیف اینجامع بخاطرش افتاد و از جمله شش که حدیث که نزد
موجود بود انتخاب شرف کرد و آنچه بجامع بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح خلق محمد
در هر رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجه دیگر برای نوشتن هر حدیث عن عمر الدین
و در کتب میگردارد و در هر صد شازده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواستند این
احادیث را بر صفا این آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در بدین معنی جامع
تقریباً که منبر اطهر آن سرور علیه صلوٰه و آله العالی الاکابر این هم را سر انجام داد و در وقت بدین گفت
هر ترجمه شفعی او می نمود با جمله بحسن نیت او اینجامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او اثبات می نمود
بلا واسطه از وی توفیق کرد که شنیدند که آخر عمر فریست و بالفعل بجهت علوم نامدار و ادب
گشته و از نوادیر بخاری است که سیف من امید دارم که مراد از حساب از نصبت کسی نرسند که
کس را نصبت نکرده ام و این نوع و وقف بسیار عجیب است و او را بر سنده صاحبین ابتدای و محسن در
پیش آمد که خالد بن احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بجا نماند پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر
خود در سن نگفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل می کنم اگر ترا غرض باشد
پسران خود را در مجلس من بفرساید بستر طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در
وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه باندی و تحباب و چه بدانان من بدو استاده باشند
نخستین متبل نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر کفایت و عالم پهلوشین ایشان باشد
بخاری این هم قبول داشت گفت که این علم میراث پیوسته تمام است در آن نزدیک است خاص
بکس نیست و باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و در وقت در خاطر طرفین
و در روز بروز ترید داشت تا آنکه امیر مذکور این بے الورق دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود در مسافتی رفت
در مذبح بخاری و در اجتهاد او طعن و تحلیه آغاز نهاد و محضی درست ساخته بخاری را از بخارا
من گفتش دور در عالم هشتین پهلوی ایشان نباشد بخاری این هم قبول نکرد و این معنی مذکور و دیگر است

از زمان روز یقین کردیم که این شخص شگفت و کسی بادی بر او نماند که در وقت تصنیف این جامع صحیح در چنین شد که روزی در مجلس سخن را میوه حاضر بود بان اسحق بن را میوه که که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سخن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیدند که کند چه خوب باشد که عمل کنندگان به دغدغه و بر اجابت بجهت بدین بدان عمل نمایند این سخن در بخاری جاکرد و از زمان وقت تصنیف اینجامع بخاطرش افتاد و از جمله شش که حدیث که نزد موجود بود انتخاب شرف کرد و آنچه بجامع بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح خلق محمد در هر رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجه دیگر برای نوشتن هر حدیث عن عمر الدین و در کتب میگردارد و در هر صد شازده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواستند این احادیث را بر صفا این آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در بدین معنی جامع تقریباً که منبر اطهر آن سرور علیه صلوٰه و آله العالی الاکابر این هم را سر انجام داد و در وقت بدین گفت هر ترجمه شفعی او می نمود با جمله بحسن نیت او اینجامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او اثبات می نمود بلا واسطه از وی توفیق کرد که شنیدند که آخر عمر فریست و بالفعل بجهت علوم نامدار و ادب گشته و از نوادیر بخاری است که سیف من امید دارم که مراد از حساب از نصبت کسی نرسند که کس را نصبت نکرده ام و این نوع و وقف بسیار عجیب است و او را بر سنده صاحبین ابتدای و محسن در پیش آمد که خالد بن احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بجا نماند پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر خود در سن نگفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل می کنم اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجلس من بفرساید بستر طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه باندی و تحباب و چه بدانان من بدو استاده باشند نخستین متبل نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر کفایت و عالم پهلوشین ایشان باشد بخاری این هم قبول داشت گفت که این علم میراث پیوسته تمام است در آن نزدیک است خاص بکس نیست و باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و در وقت در خاطر طرفین و در روز بروز ترید داشت تا آنکه امیر مذکور این بے الورق دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود در مسافتی رفت در مذبح بخاری و در اجتهاد او طعن و تحلیه آغاز نهاد و محضی درست ساخته بخاری را از بخارا من گفتش دور در عالم هشتین پهلوی ایشان نباشد بخاری این هم قبول نکرد و این معنی مذکور و دیگر است

از زمان روز یقین کردیم که این شخص شگفت و کسی بادی بر او نماند که در وقت تصنیف این جامع صحیح در چنین شد که روزی در مجلس سخن را میوه حاضر بود بان اسحق بن را میوه که که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سخن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیدند که کند چه خوب باشد که عمل کنندگان به دغدغه و بر اجابت بجهت بدین بدان عمل نمایند این سخن در بخاری جاکرد و از زمان وقت تصنیف اینجامع بخاطرش افتاد و از جمله شش که حدیث که نزد موجود بود انتخاب شرف کرد و آنچه بجامع بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح خلق محمد در هر رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجه دیگر برای نوشتن هر حدیث عن عمر الدین و در کتب میگردارد و در هر صد شازده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواستند این احادیث را بر صفا این آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در بدین معنی جامع تقریباً که منبر اطهر آن سرور علیه صلوٰه و آله العالی الاکابر این هم را سر انجام داد و در وقت بدین گفت هر ترجمه شفعی او می نمود با جمله بحسن نیت او اینجامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او اثبات می نمود بلا واسطه از وی توفیق کرد که شنیدند که آخر عمر فریست و بالفعل بجهت علوم نامدار و ادب گشته و از نوادیر بخاری است که سیف من امید دارم که مراد از حساب از نصبت کسی نرسند که کس را نصبت نکرده ام و این نوع و وقف بسیار عجیب است و او را بر سنده صاحبین ابتدای و محسن در پیش آمد که خالد بن احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بجا نماند پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر خود در سن نگفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل می کنم اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجلس من بفرساید بستر طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه باندی و تحباب و چه بدانان من بدو استاده باشند نخستین متبل نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر کفایت و عالم پهلوشین ایشان باشد بخاری این هم قبول داشت گفت که این علم میراث پیوسته تمام است در آن نزدیک است خاص بکس نیست و باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و در وقت در خاطر طرفین و در روز بروز ترید داشت تا آنکه امیر مذکور این بے الورق دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود در مسافتی رفت در مذبح بخاری و در اجتهاد او طعن و تحلیه آغاز نهاد و محضی درست ساخته بخاری را از بخارا من گفتش دور در عالم هشتین پهلوی ایشان نباشد بخاری این هم قبول نکرد و این معنی مذکور و دیگر است

بحث اولی اسما، اصح من کتاب مسلم و جامع از خاربه نیز همین در تفسیر است و دلیل اینان آنست که شرط
 مسلم آنست که صحیح خودی نویسد مگر حدیثی را که لا اطلاق و کما یقال از خود اصحابی را روایت کرده باشند
 و کمالاتی جمیع الطقات من تبع التابعین من شخص و سهم تا آنکه بری منتفی شود و در اوصاف و احوال و کلمات و غیره
 عدالت ندارد بلکه شرط استخفاف را رعایت نماید و انعقد و حق نزد بخاری نیست را هم حرمت گوید
 که علمای دیگرین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما لا عمل بالنسب بطلان این شرط است و در صحیح مسلم
 از حضرت عمر رضی الله عنه کتب جمیع وجه در روایات و از حضرت عمر رضی الله عنه روایت
 آنست که ده مگر علقه آری از علقه تفرق و انتساب بیار و داده بخار و داده اند که این حدیث
 را مقصد تبرک تبیین آورده است و در جمیع شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط در در آن
 مرعات نموده علماء آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از
 صحاح حضرت عائشه و ابوسهره آن روایت کرده اند ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده با جمله
 این صحیح را از آنست که حدیث صحیح خود انتخاب نموده از آن احتیاط در آن بکار برده و از احادیث مسلم
 آنست که هر دو در غیر خود کسی را بعبث آنکه کسی را زده و کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از سقیم
 حدیث از مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود مگر بخاری هم در بعضی امور و در بعضی تفصیل این احوال
 آنکه بخاری را در احوال شام غلطی افتد مثلاً اگر سالک به کبیریت مذکور میکند و گاهی بنام وی بنماید
 که دو کس باشد زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق بنام است و کتب است نه بطریق تفصیلی بطلان
 مسلم که او را هیچ جا غلطی افتد و نیز بخاری را در بعضی احادیث بسبب تقدیم و تأخیر و حذف و اضاف
 بعضی الفاظ تعقید متون رو داده اگر چه بر اجابت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقید
 منحل شود بخاری مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از بخاری آورده که اصلاً درین صحیح
 در وقع نیست مسلم را در این صحیح مواعظت دیگر هم است بسیار غفیر از آن جمله کتاب اللمعه علی
 الرجال و کتاب الاسماء و الکتاب و کتاب العلل و کتاب الوجدان و کتاب حدیث عمر بن الخطاب و کتاب
 من لا یحکم فی کتاب تاریخ الثوری و کتاب احوال المحدثین و کتاب الخصال ابو حاتم را از وی که از احمد
 محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که بین جفتا و جنت را مساجد که درین
 است هر جا که میخواهم می باشم و ابو حاتم را غوغی را بعد از وفاتش منتفی بود بخواب دید و پرسید

فصل در وفات و کرامت

من باب دوازدهم

فصل در وفات و کرامت

که کلام خبر نجات با نسی گفت سبب این جزئی که در دست من است آن خبری بود از صحیح مسلم که در کلام
در سال در صد و دو بود و بعضی گفته اند که در کتاب چهار و بعضی گفته اند که در شش و این لا یشک در مقدمه
جامع الاصول همین را اختیار نموده و بعد از علم وفات او با جهاد شام یک شب در دفن او در روز دوشنبه
بهشت و پنجم رجب سال در صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرض است دارد که گویند در مجلس که اگر
حدیث ادراک از خبری پرسیدند او آن حدیث را ساخت بمنزل خود آمد و یک سبب خبر از نزد او که
در کتابهای خود آن حدیث را تجسس کرد و یگان یگان خبر را بطریق نقل از سبب رسید اشتباه
تا آنکه حدیث یافته شد و خبر تمام گشت در غزه فکر علی و اشعری نمایند این کثرت اهل سببها
او شد حافظ عبد الرحمن بن علی الزبجی ثانی گفته است تبارخ تو منم البجاری و مسلم که در
وقالوا انی ذین تقدم فقلت لقد فاق البجاری حجة کما فاق فی حسن الصناعة مسلم سکن در
ابی داود و این کتاب را سه نسخه است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاثیر
روایت لؤلؤی در شرق مشهور است در روایت ابن داسه در بلاد مغرب رفاج بسیار و شایع
این هر دو حدیث قریب یکدیگر اند و بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو تقدیم و تاخیر است و نزدیک
بطلان حدیث است الا عرابی که ازین هر دو نقصان یمن دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن یحیی
اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن داسه التمار
البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشیر المعروف بابن الاعرابی و نام ابوداود
سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن خدا و بن عمرو بن عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان
را با وجود کمال تاریخ دانسته و تصحیح انساب و نسب دین نسبت فلفله افتاده گفته است که نسبت اهل بیت
او بجای قرینه من فری الصفة استخیم نایح الدین سبب که بعد از نقل این عبارت گفته است که و هذا هم
والصواب انه النسبة الى الاکرم المعروف متاخر لبلاد الهند استخیم یعنی این نسبت بپشتان است که ملکی
است مشهور باین سبب در برات متصل قندهار و پشت که مکان بزرگان جیشیه است نیز در همین ملک
واقع است و پشت در قدیم الزمان پایتخت آن ملک بود و عریان گاه در نسبت این ملک سنجری
نیز گویند و کدی نیز در سده دهم و دو واقع شد و در اکثر بلاد اسلام خصوصاً مصر و شام و حجاز و
عراق و خراسان و غیره و غیره که گردش کرده و علم حدیث را فرا گرفته و حفظ حدیث و القان

روایت و عبادت و تقوی و صلاح و احتیاط و جمالی و پشت گردید که یک ستمین خود کند ده ستمین
 و یک ستمین بماند که مردم ازین معنی پرسیدند گفت که ستمین را کثرت ده دهنستن برای اخراجه
 کتاب است و ستمین دیگر را کثرت دهشتن چه ضرورت محض امر است و وی شاکر و امام احمد
 بن حنبل و شعبه و ابوالوید و یاسی است و از علما بسیار سماع و روایت دارد و نزدی یونس الحلی الا
 روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او میسر آمدند و ستمین شدند اول سیر ابو بکر بن
 داود دوم ابوالوی اسوم بن الاعرابی چهارم ابن دهر و او شاگرد امام احمد بن حنبل از وی
 گرفته است حدیث غیر قوی بن ابی ایمن که یکی از بزرگان انصاری بود و در حق او گفته است که
 شیخ بود و در بار برای حدیث و در عقیقی برای هشت آفریده شد و ابوداؤد و سنن خود گفته است
 که در حدیث را در نزدی دیدم و آن را پائیش نمودم سنده داشت برآمد و یک شیخ را دیدم که با او
 میبود و بار کرده بودند مثل و نقاره کلان هر دو لطف او بر آن شتر نموداری شدند و چون
 ت ایستاد این ستر نارنج شد پیش نام احمد بن حنبل بر دو عرض نمود امام دیدم بسیار پسند کردند
 او را و در وقت تصنیف این سنن پنج کلمه حدیث حاضر داشت از جمله آن همه انتخاب نموده این سنن
 را ساخت که چهار هزار و شصت حدیث است و در وی التزام نمودی است که حدیث صحیح باشد
 یا حسن گفته است که از جمله این احادیث مرد قائل آورد بن چهار حدیث کفایت میکند حدیث اول
 انما اکتمال الایمان بحسن الاسلام المؤمنون کما لا یغنی حدیث دوم
 لا یؤمن احدکم حتی یحب کاحیه ما یحب لنفسیه حدیث چهارم الحلال بین و المحکوم
 بین و بینهم ما مشبهات فمن کف الشبهات استقر الدین و عرضه رافع حروف میگوید سنی
 کفایه آن است که ابدال معرفت قواعده کلیه شریعت و شتمورات آن در خبریات و قانع حاجت
 مجتهدی و مرشدی باقی می ماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در حفاظت
 عبادات عمر غیر حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه و قارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث
 سوم و در دفع شک و در ذکر حشوبت اهل علم یا اختلاف اول و رسید به حدیث چهارم پس از
 هر چهار حدیث نزد مرد قائل حکم می برد استادم و در دارند و اند اعلم انما یسیر حربی را زنده و غیر
 ان یجود و چون سنن ابوداؤد را دیدم گفت که الیقین لابی داؤد الحدیث لیکن لداؤد الحدیث

و حافظ ابو طاهر سلفی این مضمون را بنویسند و درین قطعہ کلمہ شش لآن کن محدث علمه سکا له
 لا امام الیه ابی داود و مثل الذی لآن الحمد لله بسببک و العینی امان ماند او و درین حافظ ابو طاهر
 الحسن بن محمد بن ابراهیم داواری روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و
 سلم سفر نماید من اراد ان یتسکنا بسنن فلیقر سنن ابی داود و انت کن بن نمر کریم ساجی روایت
 کرده که میگفت که اصل اسلام کتاب حدیث و سنن اسلام سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته است
 که پیغمبر صلی الله علیه و سلم کتاب حدیث و سنن ابی داود حاصل شود و در مقامات دین کافی و بسنده باشد و
 بعد از کتاب کسول بایه اجتهاد را از علم حدیث تشکیل بسنن ابی داود نموده اند و مردم را در مذہب
 او متکلف است بعضی گویند شافعی بود و بعضی گویند حنبلی و امتداد علم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است
 که او را شیخ ابو اسحاق شیرازی در طبقات الفقہاء از حنبلیہا با علم احمد بن حنبل نموده است و از
 حافظ ابو طاهر در حدیث سنن ابی داود نظر است مناسب که مردم سیکرد و دیگر بد

مفسر ابو داود سلیمان بن ایشاق شافعی است و بعضی حنبلی است
 او در کتاب خود گفته است

اولی کتاب الذی فقد و حی فظ	یا من یکن من الا و نانی و غیر ما قد تولى ابو داود
تالیف فاق فی الضو کا لقمه	لا یتطیع علی الطعن مبتدع
فلیس یوحی الدنیا احمر ولا	اقوم من السنة الغراء والاثر
فلی الصحا لاهل العلم و بصیر	یرد یلعن نقه عن مثله نقه
و کان فی نفسه فیا احوالا	استک فیدا ما اعالی الخطر
و من روذا لمن اذکر	محققا صادقا فیما یحب به
والصد للرو فی الدار المنقده	ما ان یعاد الخ لم یفخر

سال و صد و هفتاد و پنج است و در ایام مدفن گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود جامع کبیر
 ترمذی یعنی ابو یوسف محمد بن یسیر بن مسوره بن موسی بن الصفاک سلمی بوعنی بعضی بار موعده
 و سکون و او بعد از ان عین عجمه نسبت به یوسف کرد و یوسف است از دیات ترمذی است شش فرسنگ
 از ان و ترمذ نام شخص قدیم بر گناره آب اموی که آنرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ مادر ابو یوسف
 مراد همین نهر میباشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسیار است بعضی نامیم را مفتوح مازند و بعضی هر دو
 را معقوم متداول جز زبان مردم آنجا و دیگر علان کسر هر دو است و جامع مفتوح تا کسر سیم تکلم

جامع کبیر ترمذی

حکم کنند و نزدی شاگرد در شیعہ بخاری است و درش اورا آموخته و از مسلم واجب و او در شیخ اینان
 نیز روایت دارد و در عصر و گویند و اسنادی در خراسان مجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تقاضا
 بسیار در سفین شریف از وی یادگارست و این جامع بهترین آن کتبت و کتب بعضی و وجه و حقیقت
 از جمیع کتب حدیث خود بر واقع شده اول از جهت ترتیب عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و وجه استدلال
 هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث صحیح حسن و ضعیف و غریب معلل چنانچه بیان
 اسرار و ادعای و القاب و کمیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و نزدی را در حفظ مثل دانند و او را
 خلیفه بخاری گفته اند و نوع و زهد و خوف عبادی و دشت که لائق آن مقصود نیست بحرف الهی سالها گریه
 و زاری کرد و نایب شد و از حکایات صحیح او در حفظ آن است که در راه که با شیخ از شیوخ ملقات
 کرد و سابق از آن شیخ و در خبر حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قراة نیافته در نیوقت از شیخ
 استدعا رسام نمود شیخ قبول کرد و گفت که اخبارم تو سه بار و در دست بدار تا من بخوانم و از آنرا
 این ملک کن اتفاقاً آن و جزو کم کرده بود نزدی سبب کمال شوق سماع آن احادیث و جزو دیگر
 از آن پیدا و در مجبور شیخ بدستور نمانده نشست و شیخ آغاز فرمود نمود ناگاه شیخ نظر کرد و دید که دست
 او جزا بر سفید اندکیا غصباک شده فرمود که گویا من استخضر میکنی نزدی گفت با شیخ من جزا
 مکتوبه را کم کردم بیک احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان نزدی همه آن حدیث
 را یاد بخواند و تعجب شیخ نمود شد و از راه استعجاب گفت که مرا با دینی آید که میفرستیدین یکبار یا دیگر گفته باکر
 از سابق با و در نوشته باشی نزدی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غریب خود که نزد
 دیگری نبود خواند و نزدی آن حدیث را مع اسانید فی الفور اعاده نمود و هیچ جا خطا نیفتاد و این
 قسم امتحانات و در باب حفظ او را بارها واقع شده و نزدی رحمه الله علیه گفته است که من هرگاه از ضعیف
 این جامع فایز شدم اول آنرا بعلمای مجاز شریف نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد آن پیش
 علمای عراق بردم ایشان نیز متفق الکلمه از ادراج کردند بعد از آن بر علمای خراسان عرض کردم شما
 نیز رضامند شدید بعد از آن عرض کردم و تشویب نمودم و نیز گفته در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا بر
 خانه و پیغمبری است که علمم کند بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظم کرده اند که در نزد شیخ
 کتاب المیزانی مباحض علم جلت از هاهو النجوم به الاثار الواضحة انبت

و بعضی گویند که در راه مدینه در شهر رطه واقعا بخانقش ابراهیم رسانیدند و الله اعلم سنن ابن ماجه
تصنیف ابو عبد الله محمد بن یزید بن عبد الله ابن ماجه فرزندی نسبت به است در یکی برابر بای مقبول
نسبت بر عیسی است بالولای ابن خلکان گفته است که ربیع نام قبایل مقدده است که در عرب معلوم
میت که نسبت این بزرگ بکدام یک از آنهاست و فرودین نام شهر است مشهور در عراق عجم و او
صاحب تصانیف معنیده نافعه است از آن جمله است این سنن که یکی از صحاح است و چون
تصنیف آن مانع شد بخبر ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب
به دست مردم خواند افتاد اکثر جمیع مصنفات فن حدیث معطل گشت کار خوانندند و فی الواقع
از حسن ترتیب و ستر احادیث بی تکرار و اختصار آنکه این کتاب دارد و هیچ از کتب ندارد و نیز از
شهادت بر صحت این کتاب دارد و فرمود لظن غالب آن است که درین کتاب حدیثی که در
آنها غلط است بایتم بوضع و شدید التکارت اندتاسی نرسیده باشند درین سنن سی و دو کتب
آورده و در ضمن آن یکصد و پانصد بابست و مجموع احادیث دی چهار هزار حدیث است صحیح
که ماجه تحفیت قسم مادر او بود پس لا اله الا الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت
نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک ابن نجیه از ذی که صحابی است که است و بدستور عبد الله بن
ابراهیم ابن علی است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف او تفسیر قرآن مجید است و کتاب التاریخ
است و کلام او در سال و دو صد و نه بوده است و رحلت او بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مدینه
و شام و مصر و واسطه و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاد و جمیع علوم حدیث عارف و دانش ناب و از
جبار بن الفلاس و ابراهیم بن النضر و ابن نمیر و عثمان بن عمار و دیگر اهل آن طبقه اخذ علم حدیث
منوذه و از ابو بکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابو الحسن قطان که صاحب ایت سنن است
از جمله شاگردان رشید است و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از کبار او را ندید و فاته او در روز
دوشنبه بیستم رمضان سال هفتاد و شش بعد از مائین بوده و دفن او در مدینه شد و اقامه شد
مشارق قاضی عیاض که گویا شرح سوطا و صحیح است و قاضی عیاض ابو الفضل علی بن
بن موسی یکصد و شصت و شش در حق این کتاب و حافظ ابو عمر بن الصلاح نظر کرده و
مشارق انوار سینه سینه و ذوالعجب کنعین المشتاق بالحب و ابو عبد الله رشید بیهتر گفته است

تذکره ابن ماجه

مشارق قاضی عیاض

و صبح مسلم را در چهار مجلس سوای مجلس ششم در هر صبح در روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر
 که عبدالدین نوری صاحب قاموس است نیز صبح مسلم را بوقت تمام خوانده و در دمشق برای شنودن
 ناصرالدین ابوعبد الله محمد بن جلیل در سه روز در میان باب المنصور باب الفرج مقابل بازار فعل شریف
 نهوی که در آنجا است در سه روز ختم نموده و بان افتخار فرموده میگردد فتوح محمد الله جامع مسلم
 و بحرف دمشق الشام کرم الله و ناصرالدین الامام ابن جلیل بجهت حفظ
 مجادیح اعلام و در وقت توفیق الاله و فضله و قراته ضبط فی ثلثه ایام و حسن کبریا می
 را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کوکب هر مجلس قریب چهار ساعت بخوبی باشد
 که بعد از بدوستان ده دقیقه می شود و در رحلت تائید صبح صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام کرده
 بین الظفر و العصر و انیکتاب بکنه اردو پانصد حدیث دارد مع الارشاد و صبح بخاری را در ده مجلس تمام
 کرده هر مجلس قریب چهار ساعت میدوید و با جمله اوقات او معمور بود هرگز غالی نمی نشست از شغل
 بچرخش کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و دو روز
 بود برای آناده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف عبادت و دیگره محکوم
 سوای این اوقات میشد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ
 منافی که دلی حسنه است ما شکر است حاصل بود و نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزند نوری
 است کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزند می خواند برآمد که بگویم خود دینار
 برخواهد کرد از لطافت و ظرافت شیخ آنست که چون ایشان از قصه مغرول شدند و شمس الدین ابو
 عبد الله محمد بن علی قایم بجای ایشان منصوب شد با یکدیگر در خورد و حافظ ابن حجر این
 قطعه خواند **عندک خلد ظریف بمنزله تنفی** من قاضیهین یغتر هذا و هذا **یقول ذ**
و کوهو ذلیقول استرحا و یکذبان جمیعاً فمن یصدک منّا ویز از لطافت او آنست که چون
 سلطان مرسیه سدیدیه را بنا کرده تمام نمود مناره از منارهای آن مدرسه که برج شامی
 میانشه بود بمیلان که قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا بدم کرده باز بنیاد نمایند اتفاقاً مخیر
 شایع بخاری در زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور
 پادشاه خوانده **لجامع مولانا المودید** در فوق مناره بلحسن تاجی بالوزین **یقول**

وقد ملأه عن القضاة أمهلو أفليس على حسبه اضر من البعین بن مردم در انداز
 این قصه بعینی رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بن عفرین بنوده بدرالدین بنیست ازین معنی
 خشاک بنده را می شاعر شهر را طلبیده که قطع در تعریف ابن حجر نظم کند و شائع ساخت و
 بدرالدین بن حجر خود چندان قدرت شعر داشت و آن قطعه این است و عالی از لطافت نیست
 شمس مناره العروس الحسن ما قد جللت هدم ما بقضاء الله والعقد ما قالوا
 اصابت بعین قلت ذا غلطه واجبا لهدام الاخته الحزن تصانف ابن حجر فیه ده
 بر یک حد و پنجاه کتاب است و بهتر و حکم تر از تصانیف طلال الدین سیوطی است زیرا که تصانیف
 جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجب واقع اند و
 مضامین جدید و نو اندر مضامین دارند و کلان تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحرین
 پیماند اتقان و ضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور
 و اطلاع فی الجمله جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان که با بعین نفع الباری فی
 شرح صحیح البخاری است اگر از تمام آن شادی کرد و در قریب به با صد دینار در ولیمه آن صرف نمود
 و شرح دیگر بخاری دارد و کلان تر از فتم الباری سحر مهدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد
 و یکین بر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او طبعین المتعلقین است و کتاب فی شرح قول الترمذی
 فی الباب الخائف المهره باطراف العشرة اطراف المسند العقلي و باطراف المسند الحنبلي و تهذیب
 التهذیب و تقریب و تعامل بیان احوال الرجال و طبقات و الحفاظ و الکائنات فی تخریج احادیث
 الکائنات و مضب الراية فی تخریج احادیث الهدایه و مدایه الرواة فی تخریج احادیث المصاح و الکائنات
 و تخریج احادیث الذکاء و احادیث فی تمیز الصحابة و الاحكام البیان فی القرآن من الاحكام و تحفة الفکر
 فی مصلح اهل الازد و شرح النخبة و الايضاح نکت ابن الصلاح و آسان التمران و تصحیح المقنیة تخریج
 المقنیة و زبدة السامعین فی تراجم الصحابة عن التاجین و المجموع العام فی آداب الشرب و
 الطعام و ذکر فی الاحكام و فضائل المحقرة الذنوب المتقدمة و المتخذه و قوانین التامیس بدایت ابن کثیر
 و فیه الروایات و نعم السبع الاثنا عشر فی التوضیح و انوار العبد الاعمى و الدرة الكامنة فی اعیان
 المائتة الثانیة و فیه المرام فی احادیث الاحکام و قوة الحجت فی عموم المغفرة لمجان و انحصار

و حال آنکه بطله با صلح آمد بعد از آن بسوی من رحلت نمود و در آنجا ببلاد لاریعین المتبا
احمد آباد و محلات گردان زمان با حسن آباد معروف بود و در اقبال تمام رود و او را از آن
انقطاع عظیم یافت و بکمال غایت گذرانید تا آنکه در شعبان سال شصت و هجده بمیت بر قیاس
یافت و چون موت او بخاره واقع شده مردم را گمان شد که کسی او را زنده داد و الله اعلم

حدیثی در همین مضمون است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از آن جمله است شرح تفسیر
خزرجیه و جواب المجرور و عروض و فواکه مدبره نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نظم
فیه الاعتراض علی الغیب الذی النجم فی شرح لامیه العجم و الغیب الذی السجم از تصانیف
صده است ملقب بصلح الذی که در علم ادب گیتی ششم است و جواب المجرور را انترجی
است و تحقیق العرب فی حواشی معنی اللب نیز از وی است و از منظومات این لغز قوم و دین

ایا علماء الهندانی سائل	فمنوا بحقیق بلطهم لستر	اری فاعلم بالفعیل ابنا
بجو ولا حرف به یکین بحسر	ولیس بحکمه ولا مجادر	لذی انقضوا الانان باللمین
فهل یجئ منکم استغید	فمن بحکم ما زال یستخرج الدر	و نیز از اشعار اوست دل
زمانی زمانه با سارن	فبارت بخور دعایت سعود	و صحبت من الوری بالبال
علی اعلیت الشاب یعود	و نیز از وی است پیش	الا یا عذار کیم ما اوتعا ملک ال

الصحب الکین و قد بادر بالوصل و اسبح به بکلیف قد نام بلا من یأ و از استاد خود ابن عزیز
نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در فقط

و مقام کتاب الح بود و در آن مکتب بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه
عبارتی را در دشت که ضمیر مضان الیه عاندی شد اطلب علم مذکور جرات کرده پرسید که بخویان
گویند که ضمیر مضان الیه عاند نباید کرد پس این عبارت چه است و درست شود شیخ بدیه جواب
گفت که قال الله تعالی کثل الحمار یحیل اسفارا و درین جواب اطلاق است که پوشیده اند از فهم
حروف میگوید و ضمیر مضان الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد ضمیر مضیر یک از مضان و مضان
الیه ولی است که مضان عاند سازند زیرا که مقصود از کلام اوست اللامع الصحیح فی تشریح
جامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبدالداائم ربادی است و عبدالدائم جوان

در سر او افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح هست که مفتی انباری
 ذکر کائنات را در آن اختصار تمام جمع نموده و بین الایمان و دلائل اثباتی واقع گردیده و نیز مراد است که درین
 است که در باب خود سعید بیست و هفت در سینه فی شرح المقدمه الحزبیه و لطائف الاشارات فی
 العشر الفرات و کتاب الکفر فی وقف حمزه و شام علی الهزبه و شرح دار در بشاطیه که زیادات ابن
 الجزری را در آن قیمته و فوائد غریبه در آن آورده که در کتاب دیگر یافته نمی شود و منتهی دار در
 قصیده برده که با نواز ضمیمه و کتابی دارد در آداب محبت الناس تسبیح تقادیس الانفاس و
 کتابی دارد در مناقب سیدنا الشیخ عبدالقادر باب در فضائل و کتابی در تحفه السامع
 و القاری مکتوم معجم البهاری و شرح حلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گفته بود میگفت
 که از کتب من در مراد است که استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل می کند و منتهی
 نری از خیانت است در نقل و شمه از کتمان خبر نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بحضرت
 شیخ الاسلام زین الدین ذکرناح که اقتاد شیخ حلال الدین سیوطی متطالانی را الزام داد
 در موضوع بسیار از آنجه که نگیند موضع از مراد است از بیعتی نقل نموده و از مولفات بهیچ نمره و او بنده
 مولف موجود است نشان میدهد که در کدام یک از آن مولفات و مدیه نقل کرده است متطالانی در
 تعیین موضع نقل عاجز گشت و شک گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از بیعتی که
 امیر و جب برده میگفت نقل است و من البیعتی که انا حق استفاده من هم بجای آورده
 و از همین تعیین نقل هم خارج الذمه میگشت متطالانی ملزم شده از حلیه رجاست و همیشه بخاطر
 داشت که از اداین که در وقت از خاطر شیخ حلال الدین سیوطی نماید میسر نمیشد روزی
 بهین قصد از شهر مازرونده که مسافت در از او دیار و پیاده روانه شد و در شرح حلال الدین
 سید خود است که از شیخ پرسید که کیستی متطالانی گفت منم احمد که بر بنه با و بر بنه سر و بر دوازه
 شما ایستاده ام تا از من که در خاطر کنید و را خبر شوند شیخ حلال الدین از اندوختن خانه جواب داد
 که که در وقت خاطر دور کردم اما دوازه نکشاده و طاقات نمود و طاقی شب جمعه منم محرم
 سال نهم بدست و سه در قاهره هر اتفاق افتاد و بعد از من از جمعه در جامع از هر بروی
 نماز گذارده و در مدرسه فقیه که در جوار خانه او بود دفنش کردند حاشیه شیشه

مصادر نقلیه
 عموم کتابها
 است

سید زروق فارسی برنجاری دی ابوالعباس احمد بن احمد بن محمد بن محمد بن
 بنی فارسی است معروف بزوق رو چو شنبه وقت طلوع آفتاب بیت و هشتم محرم سال هشتصد
 و چهل و شش تولد اوست و مادر پدرش قبل از سال هفتصد فضا کرد و ملازمهای کبار و بار مغرب
 مثل توری و حاجی و استاد ابوعبد الله مغیره و امام نقایب و آبراهیم ناری و سبوسی و سخاوند
 مصری و صناع و دینی و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ اوسیدی زینون رحمه الله علیه
 حق او بشارت داده که او از ابدال سبعة است و باوصف علو حال باطن تصانیف او در علوم
 ظاهر و غیره نافع شده و مفیده و کثیر اندوده از جمله است این حاشیه که نهایت جسته واقع شده
 و شرح رساله این زید و رفقه المکی مشهور ترین کتب است و شرح فرطیه و شرح در علمیه شیخ غافیه
 و شرح عقیده قدسیه بیت و چند شرح دیگر شیخ تاج بن عطار الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و
 شرح مشکلات الحرب و شرح حقائق المقری و شرح اسرار و شرح مراد که از تصانیف شیخ او
 ابوالعباس احمد بن عقبه الحنفی و فقیه کافیه و مختصر آن و اعانه المتوجه بسکین و طوطی بن یحیی و تکمیل
 و قواعد التصوف که در غایت خوبی حسن اقم شد و حوادث الوقت که کتابی است نهایت نفیس در
 حدیث فصل بر ای رویدادها فقر از وقت خود تصنیف نموده و رساله معتبره در علم حدیث و مرسلات بسیار
 برای یاران خود در آداب حکم مواعظ و لطائف سلوک نوشته با جمله و جلیل القدر است که مرتبه لایزال
 ذوق الذکر است و او آخر متفکران صوفیه است که برین تحقیقه و بشرایع جامع بوده اند و شایسته گردی او
 علیه السلام و متفکر و مسایح بوده اند شمس شهاب الدین سطلانی که سابق حال و ذکر شد و شمس الدین
 القاضی و خطاب الکبیر و طایرین زبان روادی و او را تصنیف است بر طوطیه جیلانیه که بعضی ابیات
 از بیت بعضی از طایفه می باشد که از او باسطا حیر الزمان بکنیه و ان کنت فی غلبه
 و کرب و وخته و فنا و بیا زروق آن سرعت و وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال
 هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمه الله علیه بحجه المنقوس تصنیف بود و بعد از او بن ابی
 حمزه است که وی قریب صد حدیث را از نجاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن حادث
 کرده و بس علوم عامه و حقائق خفیه در آن مندرج ساخته که از کبار اولیاء الله و عرفا وقت بود که از
 او بسیار است از جمله کراماتش آنست که وی خود را گفته است منشی محمد اندالی که او عمل نشد

سید زروق فارسی برنجاری

محمد بن احمد

شاکر در شید ابو عبد الله بن الحجاج صاحب فضل و در طب المکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود را نیز
 نوشته ابن مزوق فقیه در شرح مختصر خلیل تقریبی آورده که آن ابن اسب حنوفه و تلمیذه ابن الحجاج
 لایتم علیها فی نقل الحدیث و عرض از این کلام اوست عرض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در
 نقل حدیث بیشتر بر نقل ابن الحجاج است و الله اعلم توسیع شرح الحجاج مع الصحیح السیوطی
 تصنیف حافظ العصر ابو الفضل بن ابی بکر سیوطی است در اول باب چهارم اش سبک و یاد محمد بن عبد الله
 اجزل لنا الفقه بان جعلنا من حمله استند و استند ان آله الا الله و حده لا شریک له شهاده اعداها
 لعل یوم القیمه یخبر به و استند ان سیدنا و نبینا محمد بن عبد الله و رسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث
 الی کافه الانسان و الجنة صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحابه الذین جعل بهم آیه الایمان و مظنة العز
 هذا تعلیق علی صحیح الاسناد و شیخ الاسلام امیر المؤمنین ابی عبد الله البخاری مسمر بالتوسیع و یجری
 مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی بالتفهیم و یفوقه با حوا من الزوائد و شتیله علی ما یحتاج الیه
 القاری و المستمع من ضبط الفاظ و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایات و زیاده فی جزئیات و تردید فی طریق و
 ترجمه و رد و بطلان حدیث مرفوع و وصل تعلیق لم یقیم فی الصحیح و مسلم و ترمذی و ابی داود و ابی یوسف و
 بحیث لم یفته من الشرح الا الاستنباط و قد غرمت علی ان اضع علی کل من الكتب استند کتابا
 علی هذا النمط لیحصل بالنعم ما تعقب بلوغ الارشاد بالانصب حقق الذی ذلک منه و مینه فصل فی بیان شرط
 البخاری فی ما یحتاج الیه من الشرح سنن ابی داود و تصنیف خطایست و نام او ابو
 سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی است صاحب تصانیف مفیده و الله در
 که معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از ابراهیم بن محمد صفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کردند
 و در بصره از ابوبکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم
 و ابو حامد اسفراینی و ابوسعید حسینی و بن محمد کریمی و ابوالفضل محمد بن احمد طبعی از دی روایت و اخذ نموده
 اند از مسند ثعلابی و در سینه هر دو ذکر آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد بن
 غلط او شهرت در تحقیق آن است که نام او حدیث و اقامت او بیشتر در نیشاپور بود و در همان سفر
 مشغول تصنیف شد و غریب الحدیث و معالم السنن و کشف السمار و کتب العزله و کتاب الغیة عن
 الکلام و ابله و غیر ذلک تصنیف کرده و لغت را از ابوعمر و از ابودفقه شافعی را از ابوعلی بن ابی یوسف

نوشته شرح الحجاج صاحب الصحیح السیوطی
 معالم السنن شرح سنن ابی داود

وقال فذكره ذات اودر ثبت ودر بیج الثاني از سال ارض للناس جميعا مثل ما ترضى
 لنفسك ۲ انما الناس جميعا ۲ كلهم ابناء حبسك فلهم نفس كلفسك ۲ ولهم حشر
 ما حبسك ۲ والله ۲ وما غربة الا انسان فوسع النوى ۲ ولكم ما والله في علم الشك
 والى غير بين ثبت اهلها ۲ واذا كان فيها اسر في وديها اهل ۲ ولله ۲ تسامح وكرها
 تستوف حقا كله وان لم يستوف قط كريم ۲ ولا تغل في من الامور واقتصاد
 كلا طر في نقد الامور ذليله والله ما دمته حيا ذل الناس كله ثغافنا انت في
 الدار المداوت ۲ ولا تغلق بغير الله في ۲ توبان المهين كاهيك المهمات
 عارضة الاحوصي في شرح الترمذي تصنيف عارضة الاحوصي في شرح الترمذي
 ادرسي ست که نامش ابوبکر محمد بن عبد الله بن محمد بن احمد معروف بابن العربی
 معارفی شبلی ست وادخاتر علمای اندلس آخر حافظ انجاست بشرق رومی آند بار حلت
 منور واز علمای اجدیه هر ملک اخذ علم نمود ودر روایت وسعت تمام حاصل ساخت وعلوم اصول خلاف
 وکلام و دیگر فنون را اتقان کلمه نمود و باوصفت انبیه کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دست
 و حسن عهده بر تبه اتم داشت تولد او در سال چهارم صد و چهل و هشت است همراه پدر خود نام رفت
 و از طرز بن محمد بن ابوالفضل بن القرات و قاضی ابوالحسین فلعلم و ابن مشرق حافظ کے
 عبد السلام رحلی و حسین بن عبد الله طبری دو دیگر بر گان آن عصر در کمال و بعد از دمشق و مصر
 و بیت المقدس و اندلس تفاده نمود و از امام ابوجامع غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین
 از فقیه ابوبکر شاشی و ابوزکریا تبریزی باز در جمیع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت
 نیز دست دراز داشت و از محمد بن محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابوالقاسم سہیل و شافعی
 بن یحیی رعی بنی شاگردان او نید و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بهد
 و قضا است بهیلہ نزلوبی متعلق شد و درین خدمت محمد و خواص و عوام گشت بعد از آن
 ازین خدمت دست کشید و در شغل تصنیف و درین افاده اوقات غریب خود را مصروف کرد و گوید
 که بجز تبه اجتهاد و رسیدہ بود و در حدیث و فقه و مہل و علم قرآن و علوم ادبیہ و نحو و تصانیف گزید
 از دیادگار است و بسبب ثروت مال و سخا و روح شجر از گشت و سخن در پناه اش بهیلہ را بر باز

عارضة الاحوصي في شرح الترمذي

عبد الله بن محمد بن عبد الله بن محمد بن احمد معروف بابن العربی

مل خود ساخته از تصانیف عمده او تفسیر است سمی با نور الفخر در مبحث مسائل و اسرار مرتب کرده و پشت او
 بنام درق مجسم او است و آن تفسیر و قرآنش در خزانه الکتاب ابوعمان فارس بن علی بن یوسف
 در پشت او طبع و موجود بود کتاب قانون التاویل و کتاب النسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از
 تصانیف اوست و ترتیب اسماکت شرح موطا مالک و القس علی موطا مالک بن انس و عارضه الاحوذی
 فی شرح جامع الترمذی و کتاب المکملین یعنی مکمل قرآن و شکل سنت و کتاب النیرین فی شرح
 البصیرین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث مالک شرح حدیث جابر بن الشافعی و کتاب الکلام
 علی شکل حدیث اسماکت و الحجاب بنی حجاب النور و کشف الاحرق سجات وجهه مانته الیه
 من غفقه و تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التمدید و التنبیل و بیانیات و سلسله
 و سراج المریدین و کتاب التوسط فی المعرفه لصحة الاعتقاد و الرد عن مخالف اهل السنة من ذوم
 البدر و الاحاد و شرح غریب الرساله و الانصاف فی مسائل الخلاف و در بیت جلد و تخلص و محصور
 در علم اصول و قواعد و قواعد و قواعد و کتاب ترتیب الراحل و کتاب المجاز و التمهید و الی مؤلف
 نوافل الخوین و غیر این تصانیف اوست و کتاب الرحله او مشتمل بر قواعد و مباحث است از جمله
 آن است که میگوید که در مدینه السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام شافعی بود شنیدم که میگفت
 و لد تابع ام است در مالیه و در حکم اوست در رقت و حریت از اجابت چون از پدر جدا شد
 نقطه یقیمت بود هیچ مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع
 او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی فرما خورده و استخوان او را انداخته گرفت پدر درخت با
 در گشت آن درخت مالک صاحب بن است نخورنده فرما زیا که در وقت خوردن انداخته
 استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز میگوید که از مادران سحره در زمین باطل شنیدم که هر که
 آخرت از هر سوره نوحه در گوی خود اندازد سحر ماری کاگر نشود و نیز میگوید که هنگامی که
 در کعبه مقیم اقامت داشت تمام کرده بودم که هرگاه از آب زمزم جرعه نوشم ثبت علم و ایمان در خاطر
 بگذارد خداوند تعالی بر من علم را بفرستد تمام کثاده ساخت درین انوسم که چنانچه عمل بکند و جرعه نوشم
 که توفیق عمل در کتب از پیش علم است و نیز میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر
 بودم که تفسیر قرآن بود فارسی بر خواند که تفسیرم یوم یلقونه سلام شخصی بر جانب چپ من نشست

بروم تا آن مختصر است گفته که این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی در آخرت زیر آن عرب
 نیکی دید بقیت فلان الا در صورت رویت ابوالونان این مختصر را شنید و در مقام نصرت مذسب
 انزال جزو بیعتی آیت برخود گفت که تا عقبهم نفاقانی قلوبهم الی یوم یلقونه مالا که منافعین
 را با جمیع مرکب رویت بخوابد و در آنوقت که بپاس مجلسی می نشستیم لیکن در آن مجلس
 نطق این آیه نوشته ام که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است تقدیر جز از نفاق بدلیل آنکه اگر
 بنی بجناب باری تعالی میبود با اخلقه و با عدده میفرمود و اظهار لفظ العبد را و جمع تماش
 می کرد و نیز میگوید که روزی شاعری مشهور این خبره در مجلس من در آمد و در حضور من شعر
 ای شرف و خاک ترش بالای آتش گشته بود گفتم در بنیاب شعری نظم کن فی البدیهه گفت
 آیت فواصی الشارب بعد سوادها و لندت عذبا موزماد و از من در خواست
 این بیت شاعرانید من هم فی البدیهه گفتم شنبه اکما شنبه فزال و شنبه انبا
 و اینها علی میعاد بپایانم حروف که دیدم چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت
 او دلالت میکند و از اشعار لطیفه او است که روزی همراه امیرزاده خوشرو سوار شده برای
 باز مریت و در راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز
 می نمود و او بساط و بازی بود ابن العربی فی القور این قطعه را انشأ نمود و در خواندن
 در علی الوبح خطبه مصففه و لعل بالباب السریة عابت و فلو کان رجلا واحدا
 لا نقیته و لکن در رج فان و ثالث و استخراج اشعار را در تعیین ثانی و ثالث ختمات
 است بعضی گفته اند در نگاه است و بعضی خبری دیگر گفته اند و ضمیر در اتم حروف آن است که در
 از رج واحد یکبار جنبانیدن است و از ثانی و ثالث مکرر آن و بعد علم و نیز از اشعار است
 فی اتقنی نوبتی بالیکافاها لها و تباينها و فقلت اذا استحسنتم غایرکم و اکثر
 منی بنعزمها و نیز در شوق بپایانم میگوید امنک سری و اللیل یجدع
 جود خیال حیدر قد جوی قصب الفخر و جلا ظلم الظلماء مشرق نور و
 من حیض الظلم ببالا نجم الزهر و لم یرض بالارض لاریضه مسکنا و
 نار علی الحودی الی فلك یحرق و حش مطایفا قد مطاها لغيره و فادطاه

فسوا على قبة النضر + فصادرت ثقالا بالجلالة فوقها + وسادت عبالا تنقى الم
الزجرية + وحبرت على ذيل المجرة ذيلها + فمن ثم تبدأ ما هناك لمن يسرى
وموت على الجواز بواضع فوقها + فانار ما موت به كلف البكا + وساقا ارج
الجلد من حيد العلى + ونيز در وقت اقامت مریه میگردد لم یبق لی س
ولا مطاب + بد صرت جارا لجنه الجدید + لا ابغی شیئا سوا قربة +
قربت یب + من غاب عن حضرت محبوبه + فلسست عن طیبة ممن یغ
لا تسال المغبوط عن حاله جارا کریم + وحل خصید لعیش والموت
طیبه یبلی کل شیء یطیب + وفات او در سال با فصد و نجاه و سه بوده است و در س
است در وقتیکه از مرگش گشته متوجه بطن خود بود و بعضی از دیهات فارس اجل امیر
وانه آنجا لعش او را برداشت و بفاس آورد و بیرون باب محروق دفنش کردند و رحمة الله
انما هم خما و یت الاحکام و مختصره انما + المجتهد باحادیث الاحکام هر
نقی الکرین بن دقین العیدست در او شریک یدر کتاب الطهارت باب المایه ذکر بیان
الطهور و انه المظهر لغيره عن یزید الفقیر قال حدثنا جابر بن عبد الله رضى الله عنه ان
صلی الله علیه وسلم قال عطیت خمساً لم یعطهن احد قبلى یخوفت بالرع مسی
شهر و جعلت لی الارض مسجداً اظهر فیها رجل من امتی ادرکنه الصلوة فلیه
احلت لی الغنائم ولم یحل لاحد قبلى و اعطیت الشفا و کان النبی یبعث الی قومه
خاصته و یبعث الی الناس عامة متفق علیه من تحاشهم عن یزید الفقیر و اللفظ
للنجاری انتهى و در امام بعد از حمد و صلوة میگردد و بعد فهد مختصر فی علم الکتاب
تاملت مقصودا تاملا و لم ادع الاحادیث الیه الجفلا و لا التوت فی وضعه محررا
و لا ابررته کفیت ما اتفق نهو را فمن فهم مغرلا شد علی یل الصانته و انزل من
قلبه و نعظیمه الاغریب مکانا و مکانه و سمیته بکتا و الا لمانه باحادیث الاحکام
و شرط فیہ ان لا اورر الاخذ من وقعها ما من مزی رواه الاختیار و کان صحیحا
على طريقة بعض اهل الحديث الحفاظ و ائمة الفقه النظار فان کمل منهم

که قصد از او مسلک و طریقاً عرض عنه و ترکه فی کل خیر و الله تعالی ینفع به
 ما وینا و یجعل نور الیسی بن ابی ایمنه و یقیم له ارسته فیہ حفظاً و فهماً و یجلفنا
 یا هم بدیکم منزله من کرامه عظمی انه هو الفتاح العظیم الغنی الکریم
 ابو الفتح نقی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری متقلو طی است امام هر دو در بیت
 دها کی و شافعی و کثیر التصانیف است تولد او در سال شصت و بیست و پنج در شبان شده در
 علم از حجاز از حافظ زکی الدین منذری و ابن الحمیری و ابن عبد الدائم در مشق سماع حدیث
 و جلیل حدیث شافعی بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده داین هر دو کتاب
 یافت گردیده است و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از او کیا زمان خود علم و استعداد
 در علم بسیار میگردد و بسیار می نوشت و در اصول و علوم معقوله نیز مهارت تمام
 نموده بود و در یاد مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت اما در امر طهارت و آداب
 احسن داشت و در اصول فقه مقدمه طریزی را شرح نموده و جلیل حدیث دیگر دارد که ذکر
 اندسیه اجمع نموده و آنرا از اربعین فی الروایه عن سب لعلمین نام نهاد و وفات او
 در سال مئصد و نو و دو واقع شده و در هجین سال حدیث بلاد مغرب ابو محمد عبد العبد بن
 یحیی بن قریب بن زید وفات یافته مردم زمان او را یقین بود که عالمی که بر سر مئصد سال
 است اوست و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات و خوارق بود
 حقیق مذہب مالک از پدر خود نموده و مذہب شافعی را از شیخ غزالدین بن عبد السلام اخذ کرده
 در فقه هر دو مذہب تهاو و ملگشته چون هنگام تار و رواد و افواج ختم اسمعاج آل اشقیاء
 بعد یارشام بن محمد بنود حکم سلطانی نفاذ یافت که تمام خدشه صحیح بخاری بخواند یک مبعاد و با
 بود که آنرا برای روز جمعه گذارست بود و ترنستند که روز جمعه ششم نماینده شیخ نقی الدین در جآ
 شریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند گفتند که و لطیف یک روز
 باقی است بخوانیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد و در وقت عصر فوج تار
 شکست فاجتن خورده رگشت و مسلمانان در فلان محله متصل فلان دهب کمال خوشی
 و خرمی مقام کردند مردم گفتند که این جنس را شایع بکنیم گفت آری بعد چند روز طاهر

در برید پهلای خبر رسید در روزی در مجلس آن شخص بے ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپرد
 این کلمه سه بار فرمود آن شخص بعد سه روز در یکایک برادر او را اسیر کے ظالم رنجانید در حق
 او فرمود که ہلاک شود ہمان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات ادبی است و اوقات
 شب را نفسم کرده بود و بارہ در مطالعہ کتب حدیث میگذرانید و بارہ در ذکر تہجد و سچکا
 در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیتہ التفسیر میفرمود و تا طلوع فجر آن را تلاوت
 میکرد و شب از شہداء و تہجد باین آیتہ رسید فاذا افغ فی الصور فلا انساب بینہم و
 بیتا لکون و تا دم صبح ہمین آیتہ را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطہ نوشتہ بود کہ در
 این بیت سدرج بود لکل زمان واحد یقتد بہ و ہذا ازمان است لک و احد
 او نیز میل نظم بود از انفاضت طبع اوست و تمذیث ان الشیخا جل لشیء و
 منہ فی الصبا فی صواہر لا یأخذ من عصر الشیخا لشیاط و یأخذ من عصر المشیخا
 قارہ و دلہ ایضا و الا ان بنت الکرم اغلے مہر ہا و فاخیر من اخی لذلک بادع
 تروح بالعقل المکرم عا جلا و بالنار والغسلین والمهل اجلا و بالضالہ یقین
 لی ہلاک نہضت لی العلاء و ممالہ عیش الصابر المنقوع و ہلاک شد و العیش حبیب
 نجاہا بمصر الی ظل الجناب المرفوع و فقیہا من الاعیان من فیض کفر و اذا اشار و
 سلیلہ کل بلق و فیہا لولک لبس یحفی علیہم و تعین کون العلم غیر مضیع و فیہا
 شیخ الدبر و الفضل و الا و فی الشیر الیہم بالعلی کل اصبع و فیہا و المہانۃ ذلہ و فقیہ
 و انب و اقصد باب رزق و اقترع فقلت نعم اتبعی اذ شدت ان اری دلیلا مہانا
 مستغنا موصعی ووسع اذ مالذ لے طول موقفی لعلی ما ب محجوب النفاذ بمنع
 واسع و اذا کان النفاق طریقہ و ارواح واعد و فی ثیاب التصنع و واسع اذ الیدین
 فی نقیۃ و لد اعی بہا حق التقی و التورع و کرم بین ارباب الصعد و مجالسا و
 نشست بہا نار الغضا بین اضلع و فکرم بین ارباب العلوم و اہلہا و اذا حبشوا فی
 المشکلات تجمع و مناظر تجی النفوس فتنتہی و قد شرعوا فی الی شتر مشرعو
 من السقم المرزی مہصب ہلہ و ادا التہمت عن حق ہنال مطیع و اما ترق مسلک الدین

و اما تلقی عصمة المتبرع به بالجملة اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند بر آنکه هیچ
 یک از زمان صحابه تا زمان شیعه مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدریس و امعان ننمود
 که این عزیز بعل آورده و برگرداند و برایشا به بیقال مطلوب باشد شرح او را که بر قطعه از المام نوشتند
 و نیز با معانی نظر مطالعه نمایند که چه غرور و وقت مینماید و در حدیث برابرین عازب رضی الله
 عنه که امرنا رسول الله صلی الله علیه و سلم سبع و بناتنا عن سبع بیت چهار صد فائدة
 بطمنوده و آن همه را بتقریب شاکسته ادا فرموده خبریاء السخیة الحکیمه ابو شیمه مذکور در تظیم
 حدیث و اهل آن سبالغه تمام ننمود و اهل نیار در نظر او قدری وقت نداده بودند و حصر
 و آن بر جمع کتب این فن شریف داشت و اکثر مدیون و مقروض بود بسبب -
 سبب این کتابهای این فن را در حقیقت کشف خواطر و قلوب کشف دقایق و حوادث
 برابر بر عطا فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس اودین بر دو باب دفتر دفتر از آن بزرگوار
 کرده اند و در موصفت بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که من نزد درویشی جاہل فتم ففهم
 رساله نماز و سوسه خطرات بسیاری آید و رنجیده می شوم آمد رویش در جواب فرمود که نسوخته
 این سخن دل که در وی نیست و اگذا بسبب این حروف او علت و سوسه از من بالکلیه
 زایل گشت چنان دقیق العید گفت که این درویش جاہل نزد من بهتر از هزار فقیه است و تم
 حروف گوید که بعضی از منتفقہ علماء درین سخن او در آنجیته اند و گفته اند که این خلاف
 حدیث صحیح است که فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیدند که هر یک
 آن درویش باطلات فقیه و نظار جاہل بود اما حقیقت فقد در دین الغیب او بود و مراد
 از حدیث فریفت همین فقیه است نه کسی که تکلم باطلات نماید و از معانی مقصود شارع
 خاف بود کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی تعنیف قاضی میاض رحمة
 الله تعالی علیه و در حق آن کتاب علماء و شعرا طالت مدح و ثنا نموده اند چنانچه لسان
 الدین الخطیب دمشقی میگوید: شفاء عیاض للصدور شفاء و ایس الفضل قد
 عواہ خفاء و مدینه بر لم یکن لجزیلها و سکو الاجوال الذکر الجمیل کفایه و فی
 سبب الله حق و فایده و اکرام و اوصا الکرام و فاء و دجابه بحیر یفوق الفضل و علی

چون
 درویش
 بود

الخیر طعم طیب و صفا و حق رسول الله بعد فاته به سر عاه و اغفال الحقوق خفا
 به هو الذخر یغنی فی الحیاة عتاده به و ینزل منه للبیین رفار به هو الاثر المحمود
 لبس بیا له به و نور ولا یخشی علیه عفاء به حوصت علی الاطباء فی شغرفضله به و تجد
 لو ساعدت فی فاء به و ابو الحسن عبد الله بن احمد بن عبد الحمید از وی رندی که در بجایه سکونت
 داشت گفته است **کتاب الشفاء** شفاء القلوب به قد استلقت شمس برهانه به
 فاکرم به ثم اکرم به به و اعظم مدی الدهر من شانه به اذا طالع المرء مضمونه به
 رسائی الهدی اصل ایمانه به و کبر و حق الحق تا شفا به و ارايح ازهار افانته به و
 قال علوم ترقیه من به ثریا السماء و کیوانه به **فلیله** در الی الفصل **ادحیکو** فی الوری نیل
 احسنه به یقر قدر نبی الهدی به و خیر الانام ببیتانه به فجازاه به خیر الجزاء به و جاز
 علیه بغفرانه به و مندا صلوة علی **الحنیبه** به و اصحابه ثم اعوانه به مدی الدهر
 لا ینقصه و امما و لا ینتهی طول ازمانه به و برادرزاده قاضی عیاض سوزی عم خود را
 بخواب وید که همراه **الحنیاب** صلی الله علیه و آله و سلم بر تختی از زر نشسته است ببودیدن این
 حالت و ششوی تو همه لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزاده من کتاب شفا
 را عمل کن و آن مشک کن گویا اشاره کرد و باند این مرتبه مرا از که است این کتاب حاصل شد
 با بجلد این کتاب از عجايب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده و اور مصنف
 دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار است از انجمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتاب است
 که در حق او گفته اند که اگر باب زر نویسد و بجایه وزن کنند حق ادا و نشود و از انجمله است
 اکمل العلم فی شرح معجم مسلم و در حق او ناک بن برجل گفته است **من قرأ الاکمال کان**
کاملاً فی علمه و وزن المحافل به و کتب العلم کنوزاتها به تفید نفعاً عاجلاً و اجلاً
 و لبس من کتب عیاض عوض به فانه کان اماماً فاضلاً به و از انجمله است البیتط فی
 شرح کلمات مشکوة الفاظ مغلفه ما اشتدت علیه الکتاب المدونة و المختلط و برین فن مثل
 آن کتاب تصنیف نه شد و مشهور بتبیهات گفته دین نام بروی غالب آمد و در حق او
 ابو عبد الله نوزی شارح سفر الطیبه گفته است **کافی** مقدار و **کتاب عیاض**

[illegible]

مصحف الحاشیہ ج ۱

کتاب المصابیح للبخاری انچه از هارث درین کتابست بکلی چار هزار و هشتصد و نود و یک
حدیث است در صحاح از بخاری و مسلم و دیگران و با تصدیق و چارست و در حسان از سنن ابی
داؤد و غیره و دیگران و دو صد و نه از عجایب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب بحديث نیت و فهم
شده و نیت هر هر کارست و ختم این کتاب بر لفظ آخر است که از آخر شدن کتاب خبر میدهند زیرا که
برین حدیث ختم کرده است و فصل حسان در باب ثواب بده لامه که آخرین ابواب اوست می
گوید عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال
وودت ائمتی ائمتی اخواننا الذین یاتون بجدی و انافر لهم علی الخوض و عن
النس فی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم مثل امته
مثل المطر لا یدر اوله خیرا من اخره

تمام شد کتابستان لمحدثین تصنیف عمده المفسرین بیده لمحدثین فی الال و اب التمهید فی التمهید فی التمهید فی التمهید
رساله اصول شریعت تالیف خادم اهل البیت فقیر المذخر المذخر و ولو المصنف کتابا
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله وحده و الصلوة و السلام علی من لا ینحی بعثه و علی آله و اصحابه الذین
حفظوا عهدک و خفی ما نذکرک حدیث اشرف علوم است و بعد عن جمیع علوم دینی و علم تفسیر کلام
اشرف علوم است بدون و نه من معتبر بنا شد درین زمان بفضل از در شان تصدیق بقصد و ده
بده این علم شایع گردیده و جایجا درس تدریس آن جاری شده و اسل این علم شریف که
اهل التحذیر اهل رسول الله در شان ایشان واقع شد کتب عدیده و تصانیف
نفسیده درین باب نوشته اند و فایده تمام نموده و از زبان اهل جنان زبان فارس میهند و
در آورده اند اما رساله بنظر در نیا مد که حاوی فن اصلاح حدیث باشد با اینکه وجود آن طایبان حکیم
اکسیر علم و کبریت احمد دارد و نظر بران امین خوش چین را با علم فضل خیر خواه غلق المفسر المذخر
عنه و کتب الذین و استناد و تحریف الحوات و عدم فرصت رساله مختصر زبان فارسی تالیف
طایبان را چاره راه هدایت و شایع و شایع معرفت شود امید که راه که ازین متفید شود و حقرا

رد و ما توفیقین الا بالله و این مختصر است بر چند فوائد فائده تهریف
 است که انی در کواکب الدرباری فی شرح صحیح البخاری میفرماید که علم حدیث علمی
 است میشود بان قول و فعل و حال آنحضرت صلی الله علیه و سلم موضوع این علم ذات
 است آنحضرت است مواضع آن صحابانه و ان الله علیه که متصدی شده اند ضبط
 هر یک آن حضرت را صلی الله علیه و سلم و غایت آن فائز گردیدن بسعادت و ایزد
 حدیث قولی است که از زبان مبارک سرور کائنات برآمده یا فعلی که از ذات
 موجودات بطور آمده یا فعلیت که کسی دیگر پیش آنحضرت کرده و آنحضرت از ان کلام
 از ان مبارک برآمده حدیث قولی است و فعلی که از ذات جامع کلمات و
 حدیث فعلی و آنچه بر وی آنحضرت کرده اند حدیث تقریری پس بدینگی که شد
 شود و آنرا هر نوع گویند و اگر تا صحابا منتهی شود و از امو قوف و آنچه تا تابعین رسد
 نوع خوانند حدیث مرفوع را و در صراح این نوع متصل هم خوانند و توقف و مقطوع
 مرفوع است و اگر حدیث باعتبار روایت بر دو نوع است متواتر و احاد متواتر اگر هر زبان
 این که کثرت روایت کرده باشند عقل نسبت دروغ بایشان محال داند و حدیث متواتر
 در دوام را یقین کامل میباشد اما و آنکه کثرت نرسیده باشد و یکمشت نیست که اگر در روایت
 روایت درستی متحقق شود مقبول است و عمل که ان بدان واجب و اگر متحقق نشود مردود
 و در تضعیف هم مانند کثیر احاد بر سه نوع است مشهور عنین غریب مشهور است
 در زمان سکه یا زاده را و این که از روایت کرده باشند نیز آنکه در هر زمان کم از او را و این که روایت
 زده باشند غریب آنکه یکبارگی باشد و زده باشد به نباشد فائز آنجا مقبول بزرگوار است
 و حسن صحیح است که را و این که در حافظه ایشان خلل و اشیاء نباشد و هر زمان در دست
 باشد و از روی آنحضرت سند متصل باشد و عیبی مخفی نداشته باشد و تیران فن از اهل علم
 و باشند و این جمیع هم بهشت نوع است اول عده قسم متفق علیه که در صحیحین وارد شده باشد
 جمیع آنها بخاری از روایت کرده باشد سوم مسلم تنها در صحیح خود آورده باشد چهارم حسب
 بخاری و مسلم و ابوالحسن باشد پنجم تنها بخاری باشد ششم تنها بخاری باشد هفتم

سومی بخاری و مسلم دیگر اهل حدیث آنرا صحیح دانسته باشند تصریح کرده قسم چهارم لفظ سبب است
 و مسلم واقع شده مرادش آنست که این هر دو بزرگوار حدیث روایت نموده اند و اما صاحب استاذان
 و ثقات است و استاد را به صاحب است و در یافتن تفاوتی بخلاف دیگران که بسبب هم تفاوت است
 و قسم دیگر شرط آنست که بخاری روایت نمی کند تا آنکه راوی بروی منه صاحب است بخند اگر چه راوی هم
 عنه هم مصر بوده باشد و مسلم صاحب است ضروری نمیکند و بر همه صریح گفتنی ننماید حسن حدیث
 که بطور حدیث صحیح باشد لیکن عاقله روایتش چون او یا آن حدیث صحیح نباشد هر چند حدیث صحیح
 و واجب العمل بود اما بر توبه معجز رسد که آن مقدم و فصل است فاصح مردود که قسمی است از اما
 لائق محبت نباشد از ضعیف هم نامند و ضعیف حدیثی است که مخالف صحیح حسن باشد
 پس او راوی ساقط باشد یا ملعون پس اگر از ابتدا پس او راوی ساقط باشد از او معص
 نامند و اگر از انتقا ساقط بود یعنی صحابی مذکور نباشد از او هر کس که خوانند و او راوی یکبار
 باشند از او معضل گویند و نه منقطع و منقطع آنست که تبع تابع از صحابی روایت کند و تابع
 نماید و مراد از لعن راوی آنست که راوی دروغ گو باشد پس حدیث آن را راوی را موضوع
 دیگر نیست و دروغ بر راوی بسته باشند حدیثش را معقول گویند و اگر راوی غلط بسیار کرده باشد
 غافل یا کثیر الوهم بود یا روایت کرده باشد مخالف آن شخص که ضعف کمتر داشته باشد پس حدیث
 چنین راوی را معقول گویند و مقابل آن معروف در او یا این هر دو قسم ضعیف است
 حدیثی است که او یا حدیثی غیر اختلاف کرده باشند در سند یا در متن محل حدیثی است که بطور
 عیوب پاک باشد اما در باطن لعن بر قسم دانسته باشد ملامت حدیثی است که او را حدیثی است که
 کلام خود هم شامل کرده باشند مستند حدیثی است که اسامی را در حدیث مذکور باشد معنع
 حدیثی است که او را حدیثی بلغه عن روایت کرده باشد چنانچه عن فلان عن فلان مثلاً حدیثی
 که او را حدیثی باشد و تنها مخالف بسیاری ثقات روایت کنند پس آنچه از قسم شاذ را ج است از آنچه
 گویند و مرجع را شاذ لیکن داده هر دو قسم قوی باشد قانده مملکات حدیث است
 اما این مختصر گنابیش باین آن ندارد و بالفعل ثقات طایفه ای از این قانده پسندیده بود این هم
 است که این مختصر در مع قسام حدیث بیان کرده اند شناخت قسم حدیث موقوف بر صحبت محدث

یست هر گاه این تقدیر دسر و اندام سر خوب شناسند طالب باید که جمیع ایشان نمایند
بساد و این فایز گردد و بقیه این نده و بقیه را هم بزم و ایشان محسوس نماید و هو علی
کل شیئی تذکر و بلا بلا جابجاء

مطالعات بستان المحدثین تصنیف عبدالعزیز دهلوی رحمة

مطالعات کتاب	مطالعات کتاب	مطالعات کتاب
۱. وصف کتاب مولا	۱. مولا را آیت الله استیضای	۱. سند امام علم از امام نیست
۲. نسب امام ماک در امام	۲. کرد و کرد و بسیار اند	۲. سند امام شاه از امام نیست
۳. تولد امام ماک در امام	۳. پدر کس مولا را شنیده	۳. سند امام مدین اجل مثل ستار
۴. امام ماک با بن نفیس مدینه	۴. عرب بدین دلیل قفاقر	۴. هزاره سند اول سند مشهور
۵. و سید مدینه و مشهور	۵. پیش از امام ماک در سید	۵. سند ابو داود و لیما
۶. تحقیق غیر تعلید است	۶. از امام ماک در امام بود	۶. سند عبد ابن عبد
۷. قدس بن ماک در ماک	۷. در زمان امام ماک تعلید	۷. سند عاری بن ماک در امام
۸. برهان غل و ماک در ماک	۸. سید ماک در ماک بود	۸. ایزت میگرفت زیرا که مثل دختر
۹. زیر می آید ماک است	۹. علم حدیث میراث بود	۹. سند بنار
۱۰. سند حدیث ماک در ماک	۱۰. نسخ دوم مولا از ماک	۱۰. قصه زین حفسه بنت عمر
۱۱. بعد از ابن مبارک و صفیان	۱۱. بن و سید که یک کلمه	۱۱. سند ابی علی
۱۲. امام ماک اند	۱۲. حدیث زبان	۱۲. معین ابو عیسی و ابن خضر
۱۳. قولی امام ماک پس علم	۱۳. ابن شهابی هر می علم اهل	۱۳. معین ابو عیسی و ابن خضر
۱۴. بکثرت الروایت	۱۴. طبرستان بود	۱۴. معین ابو عیسی و ابن خضر
۱۵. مولا با مثل ماک در ماک	۱۵. نسخ سوم از مولا	۱۵. معین ابو عیسی و ابن خضر
۱۶. نیز تصنیف کرده بودند	۱۶. نسخ چهارم از مولا	۱۶. معین ابو عیسی و ابن خضر
۱۷. اختلاف مردم در تصنیف	۱۷. ماک در ماک در ماک	۱۷. معین ابو عیسی و ابن خضر
۱۸. امام و لیث	۱۸. ماک در ماک در ماک	۱۸. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۱۹. ماک در ماک در ماک	۱۹. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۰. ماک در ماک در ماک	۲۰. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۱. ماک در ماک در ماک	۲۱. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۲. ماک در ماک در ماک	۲۲. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۳. ماک در ماک در ماک	۲۳. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۴. ماک در ماک در ماک	۲۴. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۵. ماک در ماک در ماک	۲۵. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۶. ماک در ماک در ماک	۲۶. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۷. ماک در ماک در ماک	۲۷. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۸. ماک در ماک در ماک	۲۸. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۲۹. ماک در ماک در ماک	۲۹. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۰. ماک در ماک در ماک	۳۰. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۱. ماک در ماک در ماک	۳۱. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۲. ماک در ماک در ماک	۳۲. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۳. ماک در ماک در ماک	۳۳. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۴. ماک در ماک در ماک	۳۴. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۵. ماک در ماک در ماک	۳۵. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۶. ماک در ماک در ماک	۳۶. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۷. ماک در ماک در ماک	۳۷. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۸. ماک در ماک در ماک	۳۸. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۳۹. ماک در ماک در ماک	۳۹. معین ابو عیسی و ابن خضر
	۴۰. ماک در ماک در ماک	۴۰. معین ابو عیسی و ابن خضر

۱۰۰	مجلس زینبی	۹۰	ارشاد امیرالمومنین	۸۰	شرح منتهی
۱۱۲	سلوک المؤمن	۹۱	استیعاب	۷۹	شرح منتهی
۱۱۳	مشارق قاصح	۹۲	تاریخ بغداد	۷۸	شرح منتهی
۱۱۴	عیاض	۹۳	امالی محامی	۷۷	شرح منتهی
۱۱۵	کرامی شرح بخاری	۹۴	نور الدیوبکر	۷۶	شرح منتهی
۱۱۶	تفصیل الاغصان	۹۵	چهل حدیث ابوبکر	۷۵	شرح منتهی
۱۱۷	جامع الصحیح	۹۶	ترتیب الاخطا	۷۴	شرح منتهی
۱۱۸	تعلیق الصابج	۹۷	حصن حصین	۷۳	شرح منتهی
۱۱۹	لائع الصحیح	۹۸	معجم ابن الصمیمین	۷۲	شرح منتهی
۱۲۰	شرح جامع الصحیح	۹۹	تہذیب الوعظ	۷۱	شرح منتهی
۱۲۱	ارشاد الساری	۱۰۰	صحیح ابن خزیه	۷۰	شرح منتهی
۱۲۲	حاشیه فاضلی	۱۰۱	کتاب التفسیر	۶۹	شرح منتهی
۱۲۳	بهار فی زهد فی	۱۰۲	کتاب الادب بخاری	۶۸	شرح منتهی
۱۲۴	بہجت القوس	۱۰۳	رسالہ فی الیدین	۶۷	شرح منتهی
۱۲۵	توضیح المیوٹی	۱۰۴	کتاب الجہاد فی	۶۶	شرح منتهی
۱۲۶	محکم شرح وادود	۱۰۵	عمل الیوم واللیل	۶۵	شرح منتهی
۱۲۷	اموزی شرح حررک	۱۰۶	سنن ابو داود	۶۴	شرح منتهی
۱۲۸	المقام فی القادح	۱۰۷	سنن ابو داود	۶۳	شرح منتهی
۱۲۹	شفای غنی عیاض	۱۰۸	سنن ابو داود	۶۲	شرح منتهی
۱۳۰	مصباح البیت	۱۰۹	سنن ابو داود	۶۱	شرح منتهی
۱۳۱	رسالہ اصول مذہب	۱۱۰	سنن ابو داود	۶۰	شرح منتهی
۱۳۲	مؤلفہ فقیہیہ	۱۱۱	سنن ابو داود	۵۹	شرح منتهی
۱۳۳	مہتمم کتاب ہما	۱۱۲	سنن ابو داود	۵۸	شرح منتهی

78

A

I